

فاصلہ زمانہ بین
ظہور تا خروج لام زمان علیہ السلام

بہ نسبت

برداری بداء و علائم محتوم

سید مہدی مجتہد سیستانی

فاصلہ زمانی بین ظہور تا خروج امام زمان علیہ السلام



فاصله زمانی بین ظهور تا خروج امام زمان علیه السلام



فاصله زمانی بین «ظهور» تا «خروج» امام زمان علیه السلام

(به ضمیمه: بررسی وقوع بداء در علائم محتوم)



سید مهدی مجتهدیستانی

فهرست مطالب

مقدمه	۵
مطلب اول) سه خروج:	۹
مطلب دوم) حمل روایات مطلق بر خروج اول:	۱۴
دلیل الف) تعبیر از سفیانی به شامی:	۱۴
دلیل ب) تعبیر از خروج سفیانی به فتنه شام:	۱۵
دلیل ج) تصریح به خروج سفیانی از شام:	۱۶
دلیل د) بعد از خروج سفیانی در دمشق، منتظر فرج باشید:	۱۸
دلیل هـ) خروج از وادی یابس:	۱۹
سند) مرسل مجهول: حذلم بن بشیر: مجهول:	۱۹
مطلب سوم) خروج در ماه رجب:	۲۳
مطلب چهارم) با خروج او به سمت ما بیایید:	۲۸
مطلب پنجم) ظهور سفیانی همان خروج اوست:	۳۵
مطلب ششم) خروج دوم:	۴۷
مطلب هفتم) همزمانی خروج خراسانی:	۵۵
مطلب هشتم) خروج سوم:	۵۷
مطلب نهم) صیحه بیست و سوم رمضان:	۵۹
مطلب دهم) فاصله ظهور تا خروج:	۶۵
مطلب یازدهم) نفس زکیه، بعد از ظهور، قبل از قیام:	۷۴
مطلب دوازدهم) بداء در علائم محتوم آری یا خیر!	۸۴

- الف) سخن شیخ ابراهیم نعمانی: ۸۵
- ب) سخن شیخ طوسی: ۸۶
- ج) سخن صاحب «مکیال المکارم»: ۸۷
- د) سخن یکی از محققان معاصر: ۹۰
۱. دیدگاه عدم وقوع بدا در علایم حتمی ۹۱
۲. دیدگاه امکان بدا در علایم حتمی ۹۳
- دلیل اول: روایات ۹۴
- نقد و بررسی: ۹۴
- نقد و بررسی: ۹۶
- دلیل دوم: نفی قدرت خدا ۹۷
- نقد و بررسی: ۹۸
- دلیل سوم: همیشگی بودن احتمال ظهور ۹۹
- دلیل چهارم: ناگهانی بودن ظهور ۱۰۰
- نقد و بررسی: ۱۰۰
- هـ) سخن یکی از نویسندگان معاصر: ۱۰۳

مقدمه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مساله مهدویت یکی از ارکان مکتب اهل بیت علیهم السلام می باشد که در بیش از هزار روایت بدان پرداخته شده است. معرفی شخصیت قائم علیه السلام، رخداد غیبت برای او، فتنه هایی که در دوره غیبت آن حضرت اتفاق می افتد، علائم ظهور وی، کیفیت ظهور و قیام، و بالاخره کیفیت دوران حکومت ایشان، موضوعاتی است که از زوایای مختلف در احادیث ائمه علیهم السلام توضیح داده شده و بر آن تاکید گشته است.

اما در این میان، چگونگی ظهور و خروج آن امام عزیز، و علائم ظهور ایشان از اهمیت ویژه ای برخوردار است، زیرا دانستن آن، مانع بزرگی در برابر گمراه شدن توسط مدعیان دروغینی است که یا خود را همان قائم موعود معرفی می کنند و یا ادعای ملاقات با آن حضرت و دریافت دستورات یا مقاماتی از ایشان را می نمایند.

در مورد واقعه عظیم ظهور باید دانست که هر چند از نظر عقلی لازم نیست بین ظهور و خروج امام عصر علیه السلام، تفاوت زمانی باشد و می شود در یک آن، ظهور حضرت رخ داده و بلا فاصله اصحاب اصلی ایشان جمع گشته و خروج اتفاق بیفتد

و در بعضی روایات هم بین واژه های «ظهور، قیام و خروج» تفاوت چندانی، گذاشته نشده و چه بسا، به جای یکدیگر، استفاده شده اند؛ اما با دقت در برخی از احادیث، می توان به تفاوت واژه اول با دو واژه دیگر پی برد.

و به عبارت دیگر: در مباحث مهدویت، بین ظهور و قیام امام عصر علیه السلام، تفاوت است. ولی در میان عموم مردم بین این دو واژه، از روی تسامح، فرقی گذاشته نمی شود و آنچه در لسان عموم به ظهور امام زمان علیه السلام و حضور عمومی ایشان، تعبیر می گردد در واقع، همان قیام ایشان در ماه محرم از کنار کعبه، بین رکن و مقام می باشد.

نگارش پیش رو، بررسی و اثبات این حقیقت را بر عهده داشته و برای فهم آن نکاتی پیرامون علائم حتمی ظهور در ضمن چند مطلب بیان گشته است.

در پایان ذکر این نکته را ضروری می دانم که روش بررسی سند روایات در این نگاشته، تلفیقی از روش توثیقی و موثوقی و نیز تلفیقی از روش رجالی و فهرستی است که نزد نگارنده، منطقی ترین روش برای اعتبار سنجی احادیث اهل بیت علیهم السلام می باشد.

توضیح آنکه: روش رایج در اعتبار سنجی احادیث، روش رجالی توثیقی است بدین معنا که اگر تک تک راویان یک سند دارای توثیق رجالی بودند آن سند را معتبر می دانند و الا حکم به ضعف آن می نمایند که با این روش بسیاری از روایات در محدوده نامعتبر قرار می گیرند.

و به خاطر این آسیب، بعضی سعی در بالا بردن تعداد راویان ثقه بر اساس قرائن و قواعدی نموده اند و در نتیجه، بسیاری از راویان ضعیف و مجهول و مهمل را توثیق کرده اند

که این نیز باعث شده تعداد زیادی از روایات غیر قابل پذیرش از منظر عقل و دین، در شمار روایات معتبر قرار بگیرد. در مقابل این روش، بعضی به موثوقی بودن روایات روی آورده اند و عقیده دارند: به صدور هر روایتی اطمینان پیدا کردیم معتبر می باشد، اما این روش باعث سلیقه ای شدن اعتبار و عدم اعتبار روایات می شود چون اطمینان پیدا کردن، امری شخصی است که برای یکی حاصل می شود و برای یکی دیگر حاصل نمی شود و حتی اگر ملاک را اطمینان نوعی قرار دهند باز در اینکه فلان حدیث دارای معیار اطمینان نوعی هست یا نه، اختلاف نظر پیش می آید؛ بلکه اگر ملاک اصلی اطمینان نوعی را توثیقات رجالی بدانیم، این نزدیک به روشی می باشد که نگارنده برگزیده است.

از طرفی، روش رایج در بررسی سند، اقتضای نگاه رجالی است در حالیکه میراث شیعه در کنار رجال، به فهرست هم نگاه ویژه ای داشته است، لذا ممکن است کسی از نظر رجالی ضعیف باشد اما وقتی به کتب معتبر درجه یک شیعه مراجعه می کنیم می بینیم که به تعدادی از روایات او یا یکی از کتاب های وی کاملاً اعتماد داشته اند و جامعه شیعه بعضی از اعتقادات و معارف دین را از آن راویان گرفته اند.

بنا بر این، نگارنده نه بر توثیق رجالی اقتضای می کند و نه معیار توثیق را آنقدر گسترده می داند و نه بر موثوقی بودن به تنهایی اکتفا می نماید، بلکه ابتدا توثیق رجالی را در نظر می گیرد و اگر به وثاقت همه راویان سند تصریح شده بود آن را معتبر می شمرد، و اگر در وثاقت کسی اختلاف بود یا دارای توثیق قرائنی و قواعدی بود رو به قرائن وثوق می آورد و اگر قرائن هم کافی بر اعتماد نبود، سراغ اعتبار سنجی فهرستی می رود تا به نتیجه ای روشن پیرامون اعتبار حدیث برسد.

و بر همین اساس شما خواننده عزیز این کلام را از نگارنده نسبت به بعضی از راویان خواهید دید که: او مهمل یا مجهول یا ضعیف است ولی نقل یا روایاتش با شواهد مورد پذیرش می باشد پس سند معتبر است. نتیجه اینکه نه همه روایات افرادی مثل سهل بن زیاد و محمد بن سنان و جعفر بن مالک فزاری و امثال ایشان ضعیف می باشد و نه همه منقولات آنها معتبر است.

و السلام علیکم و رحمة الله

سید مهدی مجتهد سیستانی

۱۳۹۹/۹/۵

مطلب اول) سه خروج:

طبق آنچه از روایات متعدد به دست می آید خروج سفیانی یکی از علائم پنجگانه محتوم برای قیام قائم علیه السلام است، از جمله:

(۱) «عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمَالِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع: إِنَّ أَبَا جَعْفَرٍ ع كَانَ يَقُولُ: إِنَّ خُرُوجَ السُّفْيَانِيِّ مِنَ الْأَمْرِ الْمَحْتُومِ قَالَ لِي: نَعَمْ». کمال الدین و تمام النعمة ج ۲ ص ۶۵۲ ح ۱۴

سند) معتبر: محمد بن موسی بن المتوکل: امامی ثقة، عبد الله بن جعفر: امامی ثقة، أحمد بن محمد بن عیسی: امامی ثقة، الحسن بن محبوب: امامی ثقة، أبو حمزة الثمالی: امامی ثقة.

ترجمه: ابو حمزه ثمالی به امام صادق علیه السلام عرض کرد: امام باقر می فرمود: سفیانی از امر محتوم است. امام صادق علیه السلام فرمودند: آری.

(۲) «عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ أَعْيَنَ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ ع فَجَرَى ذِكْرُ الْقَائِمِ ع فَقُلْتُ لَهُ: أَرْجُو أَنْ يَكُونَ عَاجِلًا وَلَا يَكُونَ سُفْيَانِيٌّ؟ فَقَالَ: لَا وَاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الْمَحْتُومِ الَّذِي لَا بُدَّ مِنْهُ». الغيبة للنعماني ص ۳۰۱ ح ۴

سند) معتبر: أحمد ابن عقدة: زیدی جارودی ثقة، علی بن الحسن: فطحی ثقة، العباس بن عامر: امامی ثقة، عبد الله بن بکیر: فطحی ثقة، زرارة بن أعین: امامی ثقة، عبد الملك بن أعین: مهمل و لكن يمكن قبول روايته مع الشواهد و لهذا الحديث شاهد الصدق.

ترجمه: عبد الملک بن اعین می گوید: نزد امام باقر بودم که یادی از قائم شد و من به ایشان گفتم: امیدوارم به زودی باشد و سفیانی بی نباشد. امام فرمودند: نه به خدا قسم سفیانی یقیناً از محتوم است که هیچ چاره ای از رخ دادن آن نیست.

اما باید دانست که سفیانی دارای سه خروج می باشد: خروجی در منطقه شامات جهت تشکیل حکومت، خروجی برای کشتار شیعیان عراق، و خروجی به سمت مدینه برای به شهادت رساندن امام زمان علیه السلام.

امام باقر علیه السلام در حدیثی صحیح که با ۹ طریق ثبت شده از هر سه خروج او سخن گفته اند:

«... فَأَوَّلُ أَرْضٍ تَخْرُبُ أَرْضُ الشَّامِ ثُمَّ يَخْتَلِفُونَ عِنْدَ ذَلِكَ عَلَى ثَلَاثِ رَايَاتٍ رَايَةُ الْأَصْهَبِ وَ رَايَةُ الْأَبْقَعِ وَ رَايَةُ السُّفْيَانِيِّ فَيَلْتَقِي السُّفْيَانِيُّ بِالْأَبْقَعِ فَيَقْتُلُونَ فَيَقْتُلُهُ السُّفْيَانِيُّ وَ مَنْ تَبِعَهُ ثُمَّ يَقْتُلُ الْأَصْهَبَ ثُمَّ لَا يَكُونُ لَهُ هِمَّةٌ إِلَّا الْإِقْبَالَ نَحْوَ الْعِرَاقِ يَمُرُّ جَيْشُهُ بِقَرْقِيسَاءَ فَيَقْتُلُونَ بِهَا فَيَقْتُلُ بِهَا مِنَ الْجَبَّارِينَ مِائَةَ أَلْفٍ.

وَيَبْعَثُ السُّفْيَانِيُّ جَيْشًا إِلَى الْكُوفَةِ وَ عِدَّتُهُمْ سَبْعُونَ أَلْفًا فَيُصِيبُونَ مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ قَتْلًا وَ صُلْبًا وَ سَبِيًّا فَبَيْنَا هُمْ كَذَلِكَ إِذْ أَقْبَلَتْ رَايَاتٌ مِنْ قِبَلِ خُرَاسَانَ وَ تَطْوِي الْمَنَازِلَ طِيًّا حَثِيثًا وَ مَعَهُمْ نَفَرٌ مِنْ أَصْحَابِ الْقَائِمِ ثُمَّ يَخْرُجُ رَجُلٌ مِنْ مَوَالِي أَهْلِ الْكُوفَةِ فِي ضَعْفَاءَ فَيَقْتُلُهُ أَمِيرُ جَيْشِ السُّفْيَانِيِّ بَيْنَ الْحِيرَةِ وَ الْكُوفَةِ.

وَيَبْعَثُ السُّفْيَانِيُّ بَعْثًا إِلَى الْمَدِينَةِ فَيَنْفَرُ الْمَهْدِيُّ مِنْهَا إِلَى مَكَّةَ فَيُلْغِ أَمِيرُ جَيْشِ السُّفْيَانِيِّ أَنَّ الْمَهْدِيَّ قَدْ خَرَجَ إِلَى مَكَّةَ فَيَبْعَثُ جَيْشًا عَلَى أَثَرِهِ فَلَا يُدْرِكُهُ حَتَّى يَدْخُلَ مَكَّةَ خَائِفًا يَتَرَقَّبُ عَلَى سُنَّةِ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ ع. قَالَ: فَيَنْزِلُ أَمِيرُ جَيْشِ السُّفْيَانِيِّ الْبَيْدَاءَ فَيَنَادِي مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ يَا بَيْدَاءُ أَيْدِي الْقَوْمِ فَيَخْسِفُ بِهِمْ فَلَا يَقْلِبُ مِنْهُمْ إِلَّا ثَلَاثَةَ نَفَرٍ...». الغيبة للنعماني ص ۲۸۰ ح ۶۷

سند اول) معتبر: أحمد ابن عقدة: زیدی جارودی ثقة، محمد بن المفضل: إمامی ثقة، الحسن بن محبوب: إمامی ثقة، عمرو بن أبی المقدام: إمامی ثقة، جابر بن یزید: إمامی ثقة.

سند دوم) مجهول: أحمد ابن عقدة : زیدی جارودی ثقة، سعدان بن إسحاق: مجهول، الحسن بن محبوب: إمامی ثقة، عمرو بن أبی المقدام: إمامی ثقة، جابر بن یزید: إمامی ثقة.

سند سوم) معتبر: أحمد ابن عقدة: زیدی جارودی ثقة، أحمد بن الحسين: إمامی ثقة، الحسن بن محبوب: إمامی ثقة، عمرو بن أبی المقدام: إمامی ثقة، جابر بن یزید: إمامی ثقة.

سند چهارم) مجهول: أحمد ابن عقدة: زیدی جارودی ثقة، محمد بن أحمد القطواني: مجهول، الحسن بن محبوب: إمامی ثقة، عمرو بن أبی المقدام: إمامی ثقة، جابر بن یزید: إمامی ثقة.

سند پنجم) معتبر: محمد بن یعقوب: إمامی ثقة، علی بن إبراهيم: إمامی ثقة، إبراهيم بن هاشم: إمامی ثقة، الحسن بن محبوب: إمامی ثقة، عمرو بن أبی المقدام: إمامی ثقة، جابر بن یزید: إمامی ثقة.

سند ششم) معتبر: محمد بن یعقوب: إمامی ثقة، محمد بن عمران: مجهول، أحمد بن محمد بن عیسی: إمامی ثقة، (هذا و لكن التحقيق: أنَّ هذا العنوان محرفٌ محمد بن يحيى العطار عن محمد بن عیسی^١ كما في "بحار الأنوار"^٢ و كلاهما ثقتان، كما يحتمل أن يكون محرفٌ محمد بن يحيى العطار عن محمد بن أحمد بن يحيى بن عمران عن محمد بن عیسی و هذا أيضاً معتبر)، الحسن بن محبوب: إمامی ثقة، عمرو بن أبی المقدام: إمامی ثقة، جابر بن یزید: إمامی ثقة.

١. حيث لم يكن في شيوخ الكليني شخص مسمّى بمحمد بن عمران، كما لم يوجد حديث عن محمد بن عمران عن أحمد بن محمد بن عیسی سوى هنا. و وجه تحريف محمد بن يحيى بمحمد بن عمران أنَّ هنا رجلاً إمامياً ثقة كثير الرواية مسمّى بمحمد بن أحمد بن يحيى بن عمران الأشعري و يكون اسمه على الاختصار: محمد بن يحيى نسبتاً إلى جده فاشتبه مع محمد بن يحيى العطار، كما يكون اسمه على الاختصار: محمد بن عمران نسبتاً إلى جد أبيه فبُدِّل عنوان محمد بن أحمد بن يحيى إلى محمد بن يحيى و بُدِّل هو إلى محمد بن عمران؛ فافهم.

٢. بحار الأنوار ج ٥٢ ص ٢٣٧

سند هفتم) معتبر: محمد بن یعقوب: إمامی ثقة، علی بن محمد: إمامی ثقة، سهل بن زیاد: فی وثاقتہ خلاف و لكن يمكن الإعتماد علی نقله مع الشواهد و لهذا الحديث شاهد الصدق، الحسن بن محبوب: إمامی ثقة، عمرو بن أبی المقدام: إمامی ثقة، جابر بن یزید: إمامی ثقة.

سند هشتم) مجهول: محمد بن یعقوب: إمامی ثقة، غیر علی بن محمد: مجهول، سهل بن زیاد: فی وثاقتہ خلاف و لكن يمكن الإعتماد علی نقله مع الشواهد، الحسن بن محبوب: إمامی ثقة، عمرو بن أبی المقدام: إمامی ثقة، جابر بن یزید: إمامی ثقة.

سند نهم) مجهول: عبد الواحد الموصلی: إمامی ثقة، أحمد بن محمد بن أبی ناشر: مجهول، أحمد بن هلال: غال متهم و لكن يمكن قبول روايته مع الشواهد، الحسن بن محبوب: إمامی ثقة، عمرو بن أبی المقدام: إمامی ثقة، جابر بن یزید: إمامی ثقة.

ترجمه: نخستین سرزمینی که ویران می شود سرزمین شام است. در این هنگام اختلافشان به سه پرچم می انجامد: پرچم اصبه، پرچم ابقع^۳ و پرچم سفیانی، که سفیانی با ابقع برخورد کرده و جنگیده و او و پیروانش را می کشد و سپس اصبه را به قتل می رساند. بعد از آن دغدغه ای جز رفتن به سوی عراق ندارد و سپاهیان به قرقیسیاء گذر می کنند و در آنجا می جنگند و صد هزار نفر از ستمگران در آن جنگ کشته می شوند: (خروج اول).

۳. اصبه در لغت به معنای شتر سرخ مو یا سفیدی می باشد که با سرخی آمیخته شده، و به معنای دشمن می آید، لذا به رومیان و اروپاییان هم از جهت رنگ چهره و دشمنی شان با اسلام اصبه گفته می شود. ابقع یعنی هر شیء سیاه و سفید و بر شخص پلید و ابرص نیز اطلاق می شود: اصبه و ابقع دو رهبر مخالف سفیانی هستند که سفیانی آنها را شکست می دهد.

و سفیانی سپاهی به تعداد هفتاد هزار نفر به کوفه روانه می کند که اهل کوفه را می کشند و به دار می آویزند و اسیر می کنند. و در همین حال ناگهان پرچمهایی از جانب خراسان روی می آورند و با شتاب

مسیر را طی می کنند و چند نفر از اصحاب قائم همراه آنانند. سپس مردی از کارگران اهل کوفه با جمعی ضعیف خروج می کند که فرمانده سپاه سفیانی او را میان حیره و کوفه می کشد: (خروج دوم).

و سفیانی لشکری را روانه مدینه می کند و مهدی از مدینه به مکه فرار می نماید، و این خبر به فرمانده سپاه سفیانی می رسد که مهدی به مکه رفته است لذا سپاهی به دنبال او می فرستد ولی به وی دست پیدا نمی کنند تا آن حضرت بمانند موسی بن عمران در حال ترس و مراقبت داخل مکه می شود: (خروج سوم).

امام در ادامه فرمود: فرمانده سپاه سفیانی در بیداء فرود می آید که ناگهان ندا دهنده ای از آسمان ندا می دهد: ای بیداء این قوم را نابود کن، و زمین آنان را فرو می برد و به جز سه نفر نجات پیدا نمی کنند.

مطلب دوم) حمل روایات مطلق بر خروج اول:

این سه خروج به فاصله زمانی اندکی، قبل تا بعد از ظهور امام زمان علیه السلام اتفاق می افتد. اما نگاه اصلی روایات بر خروج اول سفیانی یعنی خروج در منطقه شامات است، لذا به طور طبیعی هر روایتی از خروج او بدون هیچ قیدی سخن گفته باشد بر خروج اول وی حمل می شود مگر اینکه با قرائن و شواهد، خلاف آن ثابت شود.

دلیل ما بر این سخن، تعبیر متعدد روایات درباره خروج سفیانی است که همگی بر سخن ما گواهی می دهند، از جمله:

دلیل الف) تعبیر از سفیانی به شامی:

«... وَ يَبْعَثُ عِنْدَ ذَلِكَ الشَّامِيَّ جَيْشًا إِلَى الْمَدِينَةِ فَيُهْلِكُهُمُ اللَّهُ دُونَهَا وَ يَهْرُبُ مِنَ الْمَدِينَةِ يَوْمَئِذٍ مَنْ كَانَ بِالْمَدِينَةِ مِنْ وَلَدِ عَلِيٍّ إِلَى مَكَّةَ فَيَلْحَقُونَ بِصَاحِبِ الْأَمْرِ وَ يُقْبَلُ صَاحِبُ الْأَمْرِ نَحْوَ الْعِرَاقِ». الغيبة للنعماني ص ۲۷۰ ح ۴، الکافی ج ۸ ص ۲۲۴ ح ۲۸۵

سند اول) معتبر: أحمد ابن عقدة: زیدی جارودی ثقة، محمد بن المفضل: إمامی ثقة، الحسن بن محبوب: إمامی ثقة، یعقوب السراج: إمامی ثقة.

سند دوم) مجهول: أحمد ابن عقدة: زیدی جارودی ثقة، سعدان بن إسحاق: مجهول، الحسن بن محبوب: إمامی ثقة، یعقوب السراج: إمامی ثقة.

سند سوم) معتبر: أحمد ابن عقدة: زیدی جارودی ثقة، أحمد بن الحسين: إمامی ثقة، الحسن بن محبوب: إمامی ثقة، یعقوب السراج: إمامی ثقة.

سند چهارم) مجهول: أحمد ابن عقدة: زیدی جارودی ثقة، محمد بن أحمد القطوانی: مجهول، الحسن بن محبوب: إمامی ثقة، یعقوب السراج: إمامی ثقة.

سند پنجم) معتبر: محمد بن یحیی: إمامی ثقة، أحمد بن محمد بن عیسی: إمامی ثقة، الحسن بن محبوب: إمامی ثقة، یعقوب السراج: إمامی ثقة.

ترجمه: ... و در این هنگام شامی لشکری به سوی مدینه می فرستد که خدا آنها را بیرون مدینه هلاک می کند و در آن روز هر کس از فرزندان علی در مدینه است به سمت مکه فرار کرده و همه به صاحب الامر پیوسته و صاحب الامر به سوی عراق رو می آورد.

در این قسمت از روایت که درباره خروج سوم سفیانی سخن می گوید، از وی تعبیر به شامی شده، که می رساند او با خروج در شام شناخته می شود.

دلیل ب) تعبیر از خروج سفیانی به فتنه شام:

«عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ أَنَّهُ قَالَ: يَا جَابِرُ لَا يَظْهَرُ الْقَائِمُ حَتَّى يَشْمَلَ النَّاسَ بِالشَّامِ فِتْنَةٌ يَطْلُبُونَ الْمَخْرَجَ مِنْهَا فَلَا يَجِدُونَهُ وَ يَكُونُ قَتْلٌ بَيْنَ الْكُوفَةِ وَ الْحِيرَةِ قَتْلَاهُمْ عَلَى سَوَاءٍ وَ يُنَادِي مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ». الغيبة للنعماني ص ۲۷۹ ح ۶۵

سند اول) معتبر: أحمد ابن عقدة: زیدی جارودی ثقة، محمد بن المفضل: إمامی ثقة، الحسن بن محبوب: إمامی ثقة، یعقوب السراج: إمامی ثقة، جابر بن یزید: إمامی ثقة.

سند دوم) مجهول: أحمد ابن عقدة: زیدی جارودی ثقة، سعدان بن إسحاق: مجهول، الحسن بن محبوب: إمامی ثقة، یعقوب السراج: إمامی ثقة، جابر بن یزید: إمامی ثقة.

سند سوم) معتبر: أحمد ابن عقدة: زیدی جارودی ثقة، أحمد بن الحسين: إمامی ثقة، الحسن بن محبوب: إمامی ثقة، یعقوب السراج: إمامی ثقة، جابر بن یزید: إمامی ثقة.

سند چهارم) مجهول: أحمد ابن عقدة: زیدی جارودی ثقة، محمد بن أحمد القطوانی: مجهول، الحسن بن محبوب: إمامی ثقة، یعقوب السراج: إمامی ثقة، جابر بن یزید: إمامی ثقة.

ترجمه: امام باقر علیه السلام به جابر فرمودند: ای جابر قائم ظهور نمی کند تا فتنه ای در شام مردم را در بر بگیرد که از آن دنبال رهایی می گردند اما راهی نمی یابند (خروج اول) و کشتاری بین کوفه و حیره خواهد بود که کشته های شان یک اندازه باشند (خروج دوم) و ندا دهنده ای از آسمان ندا می دهد.

در این روایت، از فتنه بزرگی در شام به عنوان علامت حتمی قبل از قیام حضرت قائم علیه السلام سخن گفته شده: «لَا يَظْهَرُ الْقَائِمُ حَتَّى...»، که با توجه به دیگر روایات که خروج سفیانی را جزو علائم حتمی قبل از قیام معرفی کرده، مراد همان خروج او در شام است، همچنانکه به خروج دوم هم اشاره نموده است.

دلیل ج) تصریح به خروج سفیانی از شام:

(۱) «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ الثَّقَفِيِّ الطَّحَّانِ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ وَ أَنَا أُرِيدُ أَنْ أَسْأَلَهُ عَنِ الْقَائِمِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ ص فَقَالَ لِي مُبْتَدِئًا: يَا مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ ... إِنَّ مِنْ عَلَامَاتِ خُرُوجِهِ خُرُوجَ السُّفْيَانِيِّ مِنَ الشَّامِ وَ خُرُوجَ الْيَمَانِيِّ مِنَ الْيَمَنِ وَ صَيْحَةَ مِنَ السَّمَاءِ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ وَ مُنَادٍ يُنَادِي مِنَ السَّمَاءِ بِاسْمِهِ وَ اسْمِ أَبِيهِ».

کمال الدین و تمام النعمة ج ۱ ص ۳۲۷-۳۲۸ ح ۷

سند) مجهول: محمد بن محمد: مجهول، محمد بن یعقوب: إمامی ثقة، القاسم بن العلاء: إمامی ثقة، إسماعیل بن علی: مجهول، علی بن إسماعیل: مردد بین الثقة و المهمل، عاصم بن حمید: إمامی ثقة، محمد بن مسلم: إمامی ثقة.

ترجمه: محمد بن مسلم می گوید: خدمت امام باقر رسیدم و می خواستم از ایشان درباره قائم آل محمد پیروم که خود ایشان ابتدا به سخن نموده، به من فرمود: ای محمد بن مسلم ... از علامت های خروج قائم، خروج سفیانی از شام و خروج یمانی از یمن و صیحه ای از آسمان در ماه رمضان و ندا دهنده ای است که از آسمان به اسم او و اسم پدرش ندا می دهد.

(۲) «قُلْتُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ مَتَى يَخْرُجُ قَائِمُكُمْ؟ قَالَ: إِذَا تَشَبَّهَ الرَّجَالُ بِالنِّسَاءِ وَ النِّسَاءُ بِالرِّجَالِ ... وَ خُرُوجُ السُّفْيَانِيِّ مِنَ الشَّامِ وَ الْيَمَانِيِّ مِنَ الْيَمَنِ وَ خَسْفٌ بِالْبَيْدَاءِ وَ قَتْلُ غُلَامٍ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ ص بَيْنَ الرُّكْنِ وَ الْمَقَامِ اسْمُهُ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ النَّفْسُ الزَّكِيَّةُ وَ جَاءَتْ صَيْحَةٌ مِنَ السَّمَاءِ». کمال الدین و تمام النعمة ج ۱ ص ۳۳۱ ح ۱۶

سند) مجهول: محمد بن محمد: مجهول، محمد بن یعقوب: إمامی ثقة، القاسم بن العلاء: إمامی ثقة، إسماعیل بن علی: مجهول، علی بن إسماعیل: مردد بین الثقة و المهمل، عاصم بن حمید: إمامی ثقة، محمد بن مسلم: إمامی ثقة.

ترجمه: گفتم: ای فرزند رسول خدا کی قائم شما خروج خواهد کرد؟ فرمود: زمانی که مردان به زنان شباهت رسانند و زنان به مردان ... و خروج سفیانی از شام و یمانی از یمن و خسفی در بیداء رخ دهد و کشته شدن جوانی از آل محمد بین رکن و مقام اتفاق افتد که نامش محمد بن حسن نفس زکیه است و صیحه ای از آسمان بیاید.

این دو روایت، واضح ترین دلیل بر سخن ماست زیرا به صراحت، خروج اول سفیانی یعنی خروج از شام را جزو علامات قیام قائم علیه السلام معرفی می کند نه خروج دوم و سوم را.

دلیل (د) بعد از خروج سفیانی در دمشق، منتظر فرج باشید:

(۱) «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ اسْمِ السُّفْيَانِيِّ فَقَالَ: وَ مَا تَصْنَعُ بِاسْمِهِ؟ إِذَا مَلَكَ كُورَ الشَّامِ الْخَمْسَ دِمَشْقَ وَ حِمَصَ وَ فَلَسْطِينَ وَ الْأُرْدُنَّ وَ قَتْسَرِينَ فَتَوَقَّعُوا عِنْدَ ذَلِكَ الْفَرَجَ». کمال الدین و تمام النعمة ج ۲ ص ۶۵۱-۶۵۲ ح ۱۱

سند اول) مجهول: علی بن الحسین: امامی ثقة، محمد بن أبی القاسم: امامی ثقة، محمد بن علی الکوفی: ضعیف متهم بالكذب و لكن يمكن قبول روايته مع الشواهد، الحسين بن سفيان: مجهول، قتيبة بن محمد: امامی ثقة، عبد الله بن أبی منصور: مجهول.

سند دوم) مجهول: محمد بن الحسن، ابن الوليد: امامی ثقة، محمد بن أبی القاسم: امامی ثقة، محمد بن علی الکوفی: ضعیف متهم بالكذب و لكن يمكن قبول روايته مع الشواهد، الحسين بن سفيان: مجهول، قتيبة بن محمد: امامی ثقة، عبد الله بن أبی منصور: مجهول.

ترجمه: از امام صادق درباره اسم سفیانی پرسیدم، فرمودند: با اسمش چکار داری؟ زمانیکه سفیانی بر مناطق پنجگانه شام مسلط شد که دمشق و حمص و فلسطین و اردن و قَتْسَرین باشد در این هنگام منتظر فرج باشید.

در این روایت، خروج و تسلط بر مناطق پنجگانه شام، علامت قبل از فرج معرفی شده است نه خروج به عراق و مدینه.

(۲) «إِذَا اسْتَوَلَى السُّفْيَانِيُّ عَلَى الْكُورِ الْخَمْسِ فَعُدُّوا لَهُ تِسْعَةَ أَشْهُرٍ».

سند) معتبر علی وجه: أحمد ابن عقدة : زیدی جارودی ثقة ، علی بن الحسن: فطحی ثقة، العباس بن عامر: إمامی ثقة، محمد بن الربیع: مجهول (هذا و يمكن كونه تصحيف ربيع بن محمد الذي يمكن القول بوثاقته، فإنَّ العباس روى عن ربيع بن محمد لا محمد بن الربیع، نعم لم یثبت نقل ربيع بن محمد عن هشام بن سالم بل المنقول فی موضعین من "التهذیب" رواية محمد بن الربیع عن هشام بن سالم^۴)، هشام بن سالم: إمامی ثقة.

ترجمه: زمانی که سفیانی بر مناطق پنجگانه مسلط شد نه ماه برای او بشمارید.

در این روایت نیز، تسلط سفیانی بر مناطق پنجگانه شام به عنوان روز شمار رخداد ظهور قائم علیه السلام معرفی شده است.

دلیل (هـ) خروج از وادی یابس:

(۱) «رَوَى حَدَّثَنَا بَشِيرٌ قَالَ: قُلْتُ لِعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ع: صِفْ لِي خُرُوجَ الْمَهْدِيِّ وَ عَرِّفْنِي دَلَائِلَهُ وَ عَلَامَاتِهِ فَقَالَ: ... يَخْرُجُ السُّفْيَانِيُّ الْمَلْعُونُ مِنَ الْوَادِي الْيَابِسِ». الغيبة (للطوسي) ص ۴۴۳-۴۴۴

سند) مرسل مجهول: حدلم بن بشیر: مجهول.

ترجمه: حدلم بن بشیر به امام سجاد علیه السلام گفت: خروج مهدی را برای من توصیف کنید و دلایل و علامات او را به من بشناسانید. امام سجاد علیه السلام فرمودند: ... سفیانی ملعون از وادی یابس خروج می کند.

و نعیم بن حماد از حضرت علی علیه السلام نقل کرده که وادی یابس در منطقه دمشق است:

^۴ . تهذیب الأحکام ج ۴ ص ۱۵۳ ح ۹، ج ۸ ص ۵۱ ح ۷۹

«يُخْرِجُ مِنَ الشَّامِ مَنْ وَادِيَ مِنْ أَرْضِ دِمَشْقَ يُقَالُ لَهُ وَادِي الْيَابِسِ». الفتن ابن حماد ص ۴۷۳

ترجمه: سفیانی از شام از وادی از سرزمین دمشق که بدان وادی یابس می گویند خروج می کند.

بله در مقابل این نقل، نقل نا معتبری وجود دارد که وادی یابس را از منطقه فلسطین می داند:

«فَإِذَا زَالَتِ الشَّمْسُ لِلْغُرُوبِ صَرَخَ صَارِخٌ مِنْ مَغَارِبِهَا يَا مَعَاشِرَ الْخَلَائِقِ لَقَدْ ظَهَرَ رَبُّكُمْ مِنَ الْوَادِي الْيَابِسِ مِنْ أَرْضِ فَلَسْطِينَ وَ هُوَ عُثْمَانُ بْنُ عَنبَسَةَ الْأُمَوِيِّ». الهداية الكبرى ص ۳۹۷

اما باید دانست که فلسطین هم جزء مناطق شام می باشد، لذا اشکالی به اصل مساله وارد نمی شود.

(۲) «إِذَا اخْتَلَفَ رُمَحَانِ بِالشَّامِ فَهُوَ آيَةٌ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ تَعَالَى ... فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ فَاتَّظَرُوا خَسْفًا بِقَرْيَةٍ مِنْ قُرَى الشَّامِ يُقَالُ لَهَا حَرَسْتًا فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ فَاتَّظَرُوا ابْنَ آكِلَةِ الْأَكْبَادِ بِوَادِي الْيَابِسِ». الغيبة (للطوسي) ص ۴۶۱

سند) مجهول.^۵

ترجمه: زمانی که دو رُمَحَانِ در شام با هم بر خورد کنند این نشانه ای از نشانه های خدای متعال خواهد بود ... چون چنین شد منتظر خسف روستایی از دمشق به نام حَرَسْتا باشید و چون اینچنین شد منتظر فرزند زن جگرخوار در وادی یابس باشید.

و همین حدیث در غیبت نعمانی اینگونه ثبت شده است:

^۵ . چون عمده راویانش مجهول بودند به بررسی آن نپرداختیم.

«إِذَا اخْتَلَفَ الرُّمَحَانِ بِالشَّامِ لَمْ تَنْجَلِ إِلَّا عَنْ آيَةٍ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ ... فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ فَانْظُرُوا خَسَفَ قَرِيَّةٍ مِنْ دِمَشْقَ يُقَالُ لَهَا حَرَسْتَا فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ خَرَجَ ابْنُ آكِلَةَ الْأَكْبَادِ مِنَ الْوَادِي الْيَابِسِ». الغيبة للنعماني ص ۳۰۵- ۳۰۶ ح ۱۶

ترجمه: زمانی که دو رُمح در شام با هم برخورد کنند از یکدیگر باز نگردند جز آنکه نشانه ای از نشانه های خداوند پدیدار شود ... چون چنین شد منتظر خسف روستایی از دمشق به نام حَرَسْتَا باشید و چون اینچنین شد فرزند زن جگرخوار از وادی یابس خروج می کند.

(۳) «يَخْرُجُ ابْنُ آكِلَةَ الْأَكْبَادِ مِنَ الْوَادِي الْيَابِسِ وَهُوَ رَجُلٌ رُبْعَةٌ وَخَشُ الْوَجْهِ صَخْمُ الْهَامَةِ بِوَجْهِهِ أَثَرُ جَدْرِي إِذَا رَأَيْتَهُ حَسِبْتَهُ أَعْوَرَ اسْمُهُ عُثْمَانُ وَ أَبُوهُ عَنبَسَةُ وَ هُوَ مِنْ وَلَدِ أَبِي سُفْيَانَ حَتَّى يَأْتِيَ أَرْضاً ذَاتَ قَرَارٍ وَ مَعِينٍ فَيَسْتَوِي عَلَى مَنْبَرِهَا». کمال الدین و تمام النعمة ج ۲ ص ۶۵۱ ح ۹

سند) معتبر: محمد بن علی ماجیلویه: مهمل و لكن يمكن الاعتماد على روايته مع الشواهد و لهذا الحديث شاهد الصدق، محمد بن أبي القاسم: إمامي ثقة، محمد بن علي الكوفي: ضعيف متهم بالكذب و لكن يمكن قبول روايته مع الشواهد، محمد بن أبي عمير: إمامي ثقة، عمر بن أذينة: إمامي ثقة.

ترجمه: پسر زن جگرخوار از وادی یابس خروج می کند - و او مردی است چهار شانه و زشت رو و کله گنده و آبله رو که چون او را ببینی می پنداری يك چشمش کور است، نام وی عثمان و نام پدرش عنبسه و از فرزندان ابو سفیان می باشد - تا به سرزمینی دارای قرارگاه و خرمی می رود و در آنجا بر منبرش می نشیند.

و مراد از فرزند زن جگرخوار، همان سفیانی است که چون از نسل ابو سفیان می باشد^۶ اینگونه از او یاد شده است، زیرا همسر ابو سفیان به نام هند، در جنگ اُحد، به جنازه حضرت حمزه دست پیدا کرد و پهلوی ایشان را شکافت و جگر آن حضرت را بیرون کشید و با دندان پاره کرد، و از آن زمان، نسل هند و ابو سفیان، نزد شیعیان به فرزندان زن جگرخوار معروف شدند.

و در اینجا شاهد دیگری هم وجود دارد و آن اینکه: طبق روایات، سفیانی تنها در خروج اول حضور دارد اما خروج دوم و سوم توسط لشکر او و بدون حضور وی انجام می پذیرد، بنا بر این، آنچه حقیقتاً می تواند خروج سفیانی نام بگیرد، خروج اول اوست.

^۶ . الغیبة للطوسی ص ۴۴۳، ص ۴۴۴، ص ۴۶۴، الهدایة الکبری ص ۳۹۷، کمال الدین ج ۲ ص ۶۵۱ ح ۹، معانی الأخبار ص ۳۴۶

مطلب سوم) خروج در ماه رجب:

حال بعد از این توضیح، خاطر نشان می کنیم: از جمله روایاتی که به صورت مطلق از خروج سفیانی سخن گفته اند، احادیثی است که تصریح کرده خروج سفیانی در ماه رجب رخ خواهد داد:

(۱) «السُّفْيَانِيُّ مِنَ الْمَحْتُومِ وَ خُرُوجُهُ فِي رَجَبٍ وَ مِنْ أَوَّلِ خُرُوجِهِ إِلَى آخِرِهِ خَمْسَةَ عَشَرَ شَهْرًا سِتَّةَ أَشْهُرٍ يُقَاتِلُ فِيهَا فَإِذَا مَلَكَ الْكُورَ الْخَمْسَ مَلَكَ تِسْعَةَ أَشْهُرٍ وَ لَمْ يَزِدْ عَلَيْهَا يَوْمًا». الغيبة للنعماني ص ۳۰۰ ح ۱

سند) معتبر: أحمد ابن عقدة: زیدی جارودی ثقة، محمد بن المفضل: إمامی ثقة، الحسن بن علی بن فضال: فطحی ثقة، ثعلبة بن میمون: إمامی ثقة، عیسی بن أعین: إمامی ثقة.

ترجمه: سفیانی از محتوم است و خروج او در رجب خواهد بود و از اول خروجش تا پایانش ۱۵ ماه می باشد که در شش ماهش می جنگد و چون بر مناطق پنجگانه تسلط پیدا کرد نه ماه حکومت می کند و نه یک روز بیشتر.

(۲) «مِنَ الْأَمْرِ مَحْتُومٌ وَ مِنْهُ مَا لَيْسَ بِمَحْتُومٍ وَ مِنَ الْمَحْتُومِ خُرُوجُ السُّفْيَانِيِّ فِي رَجَبٍ». الغيبة للنعماني ص ۳۰۰ ح ۲

سند) مجهول: أحمد ابن عقدة: زیدی جارودی ثقة، القاسم بن محمد بن حازم: مجهول، عبس بن هشام: إمامی ثقة، محمد بن بشر: مجهول، عبد الله بن جبلة: واقفی ثقة، عیسی بن أعین: إمامی ثقة، معلى بن خنيس: فی وثاقتہ خلاف و لكن يمكن الإعتماد علی نقله مع الشواهد.

ترجمه: بخشی از امر، محتوم است و بخشی از آن محتوم نیست، و از جمله محتوم، خروج سفیانی در رجب می باشد.

(۳) «السُّفْيَانِيُّ لَا بُدَّ مِنْهُ وَلَا يَخْرُجُ إِلَّا فِي رَجَبٍ». الغيبة للنعماني ص ۳۰۲ ح ۷

سند) مهمل: محمد بن همام: إمامی ثقة، جعفر بن محمد: فی وثاقته خلاف و لكن يمكن الإعتماد علی نقله مع الشواهد، عباد بن یعقوب: فی وثاقته خلاف و لكن يمكن الإعتماد علی نقله مع الشواهد، خلاد بن مسلم: مهمل.

ترجمه: چاره ای از سفیانی نیست و او خروج نمی کند مگر در رجب.

(۴) «إِنَّ أَمْرَ السُّفْيَانِيِّ مِنَ الْأَمْرِ الْمَحْتُمِّ وَ خُرُوجُهُ فِي رَجَبٍ». كمال الدين و تمام النعمة ج ۲ ص ۶۵۰ ح ۵، ص ۶۵۲ ح ۱۵

سند) معتبر: محمد بن الحسن، ابن الوليد: إمامی ثقة، الحسين بن الحسن: مهمل و لكن يمكن الإعتماد علی نقله مع الشواهد و لهذا الحديث شاهد الصدق، الحسين بن سعيد: إمامی ثقة، صفوان بن يحيى: إمامی ثقة، المعلى بن خنيس: فی وثاقته خلاف و لكن يمكن الإعتماد علی نقله مع الشواهد.

ترجمه: امر سفیانی از امر محتوم است و خروجش در رجب می باشد.

(۵) «أَرْبَعَةُ أَحْدَاثٍ تَكُونُ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ تَدُلُّ عَلَى خُرُوجِهِ، مِنْهَا أَحْدَاثٌ قَدْ مَضَى مِنْهَا ثَلَاثَةٌ وَ بَقِيَ وَاحِدٌ. قُلْنَا: جُعِلْنَا فِدَاكَ، وَ مَا مَضَى مِنْهَا؟ قَالَ: رَجَبٌ خُلِعَ فِيهَا صَاحِبُ خُرَّاسَانَ، وَ رَجَبٌ وَثَبَ فِيهِ عَلَى ابْنِ زُبَيْدَةَ، وَ رَجَبٌ خَرَجَ فِيهِ مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بِالْكُوفَةِ، قُلْنَا: فَالْرَجَبُ الرَّابِعُ مُتَّصِلٌ بِهِ؟ قَالَ: هَكَذَا قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ». قرب الإسناد ص ۳۷۴-۳۷۵ ح ۱۳۳۰

سند) معتبر: أحمد بن محمد بن عيسى: إمامی ثقة، أحمد بن محمد بن أبي نصر: إمامی ثقة.

ترجمه: امام رضا علیه السلام فرمودند: امام باقر می فرمود: چهار حادثه قبل از قیام قائم می باشد که بر خروج او راهنمایی می کند، سه تا از آنها رخ داده و یکی مانده است. راوی می گوید: گفتیم فدایتان شویم کدامها رخ داده؟ فرمود: رجبی که در آن والی خراسان خلع شد، و رجبی که در آن بر فرزند زبیده هجوم برده شد، و رجبی که در آن محمد بن ابراهیم خروج کرد، پرسیدیم: آیا رجب چهارم متصل به رجب سوم خواهد بود؟ فرمودند: امام باقر سخنی از اتصال نزد.^۷

ظاهراً مراد این حدیث از رجب چهارم که علامتی برای خروج قائم علیه السلام معرفی شده و هنوز اتفاق نیافتاده، همان خروج سفیانی است.

این روایات هر چند نگفته اند کدامیک از سه خروج سفیانی را مد نظر دارند اما همانگونه که گفته شد بر خروج اصلی او در منطقه شامات حمل می شوند، پس اینکه بعضی گمان کرده اند چون صیحه ظهور در ماه مبارک رمضان زده می شود و رمضان تنها دو ماه بعد از رجب می باشد پس فاصله بین خروج سفیانی تا ظهور امام زمان علیه السلام دو ماه و اندی خواهد بود نتیجه ای کاملاً غلط است.

همانگونه که فاصله شش ماهه خروج یمانی با خروج حضرت مهدی علیه السلام حرف باطلی است که از ضمیمه کردن روایات خروج سفیانی در رجب و روایات همزمان بودن خروج سفیانی و یمانی و روایات خروج قائم علیه السلام در دهم محرم متوهم شده است.

و این مطلب که مراد از خروج در ماه رجب، خروج اول او است با توجه به روایت اول واضح می شود که ابتدا می گوید خروج سفیانی در ماه رجب است سپس از ابتدا تا انتهای آن را ۱۵ ماه می شمرد که نه تنها با رخ دادن ظهور به فاصله دو ماه از خروج سفیانی نا سازگار است که روشن می کند مراد از خروج سفیانی در رجب، خروج او در منطقه شامات می باشد که اولین خروج وی محسوب می شود.

۷. بر اساس تفسیر علامه مجلسی در بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۱۸۳

با این بیان روشن می شود: اگر در تک روایتی به سند ضعیف^۸ گفته شده که سفیانی و قائم هر دو در یک سال خواهند بود: «السُّفْيَانِيُّ وَالْقَائِمُ فِي سَنَةٍ وَاحِدَةٍ»^۹، مراد خروج دوم سفیانی است، یعنی بین حمله او به عراق و قیام حضرت مهدی علیه السلام کمتر از یک سال فاصله است که البته در این تفسیر، مراد از سال، تعداد ماه های یک سال است نه سال اصطلاحی در اسلام که با ماه محرم شروع می شود. زیرا همانگونه که در ادامه خواهد آمد، خروج حضرت قائم علیه السلام در دهم محرم رخ می دهد لذا اگر اصطلاح سال را در نظر بگیریم لازم می آید که خروج دوم سفیانی بین یکم تا نهم محرم رخ داده باشد، و در این صورت دیگر زمانی برای خروج سوم او باقی نمی ماند.

بله می توان گفت مراد این حدیث، خروج سوم سفیانی است که در هجوم او به مدینه متحقق می شود و چون به فاصله یکی دو روز از خسف بیداء، قیام قائم علیه السلام رخ می دهد، پس سفیانی و قائم هر دو در یک سال اصطلاحی بلکه در یک ماه خروج خواهند داشت.

اما اولاً اگر مرادش این بود می گفت خروج سفیانی و قائم در یک ماه است نه در یک سال، ثانیاً مشکل این برداشت اینست که روایت دیگری نیافتم که نگاهش در مورد خروج سفیانی، خروج سومش باشد چون این خروج با واقعه عظیم خسف بیداء گره خورده که همان فرو رفتن لشکر او در بیابانی بین مدینه و مکه است، لذا نگاه روایات از خروج سوم برجیده شده و به عاقبت آن خروج که همان خسف بیداء می باشد معطوف گشته است.

^۸ . علت ضعف آن وجود قاسم بن محمد و نیز محمد بن سلیمان در سند آن است.

^۹ . الغیة للنعمانی ص ۲۶۷ ح ۳۶

ثالثاً حرکت لشکر سفیانی برای خروج سوم، یا از دمشق خواهد بود و یا از عراق، و هر کدام که باشد قابل تصور نیست در مدت فاصله چند روز به مدینه برسند و باز مدینه را به قصد مکه ترک کنند و در بیداء دچار خسف شوند و یکی و دو نفر از آنها زنده بمانند و خدمت قائم علیه السلام در مکه برسند و از آن واقعه خبر دهند و قائم هم در دهم همان ماه خروج نماید.

مطلب چهارم) با خروج او به سمت ما بیایید:

به پیوست مطلب دوم، این مطلب را هم باید بیان کرد که اگر در روایاتی گفته شده: بعد از خروج سفیانی به طرف ما بیایید مرادش خروج دوم است، زیرا در خروج سوم که بلا فاصله قیام قائم علیه السلام رخ می دهد و معنا ندارد بگویند: بعدش به سمت ما بیایید، و خروج اول هم که لا اقل یک سال تا ظهور فاصله دارد، لذا تنها فرض ممکن، خروج دوم سفیانی می باشد.

و از جمله آن روایات عبارتند از:

(۱) «يَا سَدِيرُ الزَّم بَيْنَكَ وَ كُنْ حِلْسًا مِنْ أَخْلَاسِهِ وَ اسْكُنْ مَا سَكَنَ اللَّيْلُ وَ النَّهَارُ فَإِذَا بَلَغَكَ أَنَّ السُّفْيَانِيَّ قَدْ خَرَجَ فَارْحَلْ إِلَيْنَا وَ لَوْ عَلَى رَجْلِكَ». الكافي ج ۸ ص ۲۶۴-۲۶۵ ح ۳۸۳

سند) معتبر: عدة من الأصحاب: إمامي ثقة، أحمد بن محمد: إمامي ثقة، عثمان بن عيسى: واقفي ثقة، بكر بن محمد: إمامي ثقة، سدير الصيرفي: في وثاقته خلاف و لكن يمكن الإعتماد على نقله مع الشواهد و لهذا الحديث شاهد الصدق.

ترجمه: امام صادق علیه السلام به سدير فرمودند: ای سدير، ملازم خانه ات و مثل زیر اندازی از زیر اندازهای آن باش، و تا وقتی شب و روز آرام است تو هم آرام بگیر، تا چون به تو خبر رسید سفیانی خروج کرده به سمت ما رهسپار شو حتی شده با پای پیاده.

علت اینکه خروج در این روایت را بر خروج دوم حمل می کنیم نه اول، اینست که بین خروج اول تا ظهور حضرت قائم علیه السلام لا اقل یک سال فاصله است لذا وجهی ندارد که با خروج اول او دستور موکد بر اجتماع در مدینه داده شود: «فَارْحَلْ إِلَيْنَا وَ لَوْ عَلَى رَجْلِكَ»، خصوصاً اینکه فرموده اند به سوی ما بیایید، در حالیکه در زمان خروج اول، هنوز امام زمان علیه السلام در پرده غیبت به سر می برند پس شیعه به سوی چه کسی برود؟

به گفته یکی از محققان: این روایات به وضوح بر این مطلب دلالت دارند که پس از قیام سفیانی - که از علائم ظهور امام مهدی علیه السلام است - مردی از اهل بیت علیهم السلام در میان مردم حضور دارد و این مرد بدون تردید کسی جز امام مهدی علیه السلام نمی تواند باشد.^{۱۰}

(۲) «لَا تَبْرَحِ الْأَرْضَ يَا فَضْلُ حَتَّى يَخْرُجَ السُّفْيَانِيُّ فَإِذَا خَرَجَ السُّفْيَانِيُّ فَأَجِئُوا إِلَيْنَا - يَقُولُهَا ثَلَاثًا - وَ هُوَ مِنَ الْمَحْتُمِ». الکافی ج ۸ ص ۲۷۴ ح ۴۱۲

سند) معتبر: محمد بن یحیی: إمامی ثقة، محمد بن الحسین: إمامی ثقة، عبد الرحمن بن أبی هاشم: إمامی ثقة، الفضل بن یونس الكاتب^{۱۱}: إمامی ثقة.

ترجمه: امام صادق علیه السلام به فضل کاتب فرمودند: ای فضل، از جای خود حرکت نکن تا سفیانی خروج کند، زمانیکه سفیانی خروج کرد ما را اجابت کنید - و این را سه مرتبه فرمود - و سفیانی از محتوم است.

^{۱۰} . سفیانی از ظهور تا افول ص ۶۹

^{۱۱} . مرآة العقول ج ۲۶ ص ۲۸۰. هذا و لكن بعض المحققين يرى أنَّ المراد من الفضل هنا الفضل بن سليمان الكاتب المهمل في كتب الرجال.

علت اینکه خروج در این روایت را بر خروج دوم حمل می کنیم نه اول ، اینست که با تاکید می فرماید: وقتی سفیانی خروج کرد ما را اجابت کنید: «فَاجِئُوا إِلَيْنَا - يَقُولُهَا ثَلَاثًا -» در حالیکه در خروج اول هنوز امام زمان علیه السلام ظهور نکرده اند تا اجابتی نسبت به ایشان رخ دهد.

(۳) «عَنْ يُونُسَ بْنِ أَبِي يَعْفُورٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ: إِذَا خَرَجَ السُّفْيَانِيُّ يَبْعَثُ جَيْشًا إِلَيْنَا وَ جَيْشًا إِلَيْكُمْ فَإِذَا كَانَ كَذَلِكَ فَأَتُونَا عَلَى كُلِّ صَعْبٍ وَ ذُلُولٍ». الغيبة للنعماني ص ۳۰۶ ح ۱۷

سند) مجهول مهمل: محمد بن همام: إمامی ثقة، جعفر بن محمد: فی وثاقتہ خلاف و لکن یمکن الإعتماد علی نقله مع الشواهد، الحسن بن وهب: مجهول، إسماعیل بن أبان: مهمل، یونس بن أبی یعفور: مهمل، و فی بعض النسخ یونس بن یعقوب^{۱۲}: و هو فطحی ثقة.

ترجمه: امام صادق علیه السلام فرمودند: زمانی که سفیانی خروج کند لشکری به سوی ما (یعنی مدینه) می فرستد و لشکری به سوی شما (یعنی کوفه) پس چون چنین شد به سوی ما بیایید بر هر مرکب سخت یا راهوار.

علت اینکه خروج در این روایت را بر خروج دوم حمل می کنیم نه اول ، اینست که تصریح می کند سفیانی لشکری به سوی شما می فرستد و تاکید می کند: چون چنین کرد به سوی ما بیایید: «فَإِذَا كَانَ كَذَلِكَ فَأَتُونَا عَلَى كُلِّ صَعْبٍ وَ ذُلُولٍ»، و منظورش از «شما» یعنی شیعیان کوفه، که می شود همان خروج دوم، و این واضح ترین روایت در این زمینه است.

(۴) «السُّفْيَانِيُّ إِذَا مَلَكَ الْكُورَ الْخُمْسَ، يَعْنِي الشَّامَ، فَإِذَا ظَهَرَ عَلَى كُورِ الشَّامِ فَأَقْبِلُوا إِلَيْنَا، قَالَ: قُلْتُ لَهُ: فِي السَّلَاحِ؟ قَالَ: فِي السَّلَاحِ». الأصول الستة عشر (ط - دار الحديث) ص ۲۲۶ ح ۴۰

سند) منقطع مهمل مجهول: جعفر بن محمد بن محمد بن شریح: مهمل، أسعر بن عمرو: مجهول، محمد بن شریح: إمامی ثقة.

ترجمه: زمانی که سفیانی پادشاه مناطق پنجگانه شد یعنی شام، چون مسلط بر مناطق شام شد به سمت ما روی آورد. به ایشان گفتم در لباس رزم؟ فرمود: در لباس رزم.

علت اینکه زمان امر به هجرت شیعه به سوی امام علیه السلام را طبق این روایت، هنگام خروج دوم دانستیم نه اول، اینست که می گوید با سلاح به سوی ما بیایید، و این می رساند که فاصله چندانی تا خروج حضرت قائم علیه السلام نمانده است در حالیکه بین خروج اول سفیانی با ظهور ایشان لا اقل یک سال فاصله است.

(۵) «... إِنْ أَتَاكُمْ آتٍ مِّنَّا فَانْظُرُوا عَلَىٰ أَيِّ شَيْءٍ تَخْرُجُونَ... إِلَّا مَعَ مَنِ اجْتَمَعَتْ بُنُو فَاطِمَةَ مَعَهُ فَوَ اللَّهِ مَا صَاحِبُكُمْ إِلَّا مَنِ اجْتَمَعُوا عَلَيْهِ. إِذَا كَانَ رَجَبٌ فَأَقْبِلُوا عَلَىٰ اسْمِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ إِنْ أَحْبَبْتُمْ أَنْ تَتَأَخَّرُوا إِلَىٰ شَعْبَانَ فَلَا ضَيْرَ^{۱۳} وَ إِنْ أَحْبَبْتُمْ أَنْ تَصُومُوا فِي أَهَالِكُمْ فَلَعَلَّ ذَلِكَ أَنْ يَكُونَ أَقْوَىٰ لَكُمْ وَ كَفَاكُمْ بِالسُّفْيَانِي عَلَامة». الکافی ج ۸ ص ۲۶۴ ح ۳۸۱

سند) معتبر: علی بن ابراهیم: إمامی ثقة، ابراهیم بن هاشم: إمامی ثقة، صفوان بن یحیی: إمامی ثقة، عیص بن القاسم: إمامی ثقة.

ترجمه: اگر کسی از ما نزد شما آمد نگاه کنید بر چه چیزی خروج می کنید ... مگر همراه کسی که فرزندان فاطمه با او اجتماع کنند که به خدا قسم صاحب شما نیست الا کسی که آنها بر او اجتماع نمایند. زمانی که رجب بود با نام خدای عز وجل رو بیاورید و اگر دوست داشتید این آمدن را تا شعبان به تاخیر

^{۱۳} . یحتمل أن يكون المراد أنه مبدأ ظهور علامات خروجه فأقبلوا إلى مكة في ذلك الشهر لتكونوا شاهدين هناك عند خروجه. مرآة العقول ج ۲۶ ص ۲۵۸-

بیندازید اشکال ندارد، و اگر دوست داشتید میان خانواده تان روزه بگیرید، شاید این موجب تقویت شما باشد، و سفیانی به عنوان علامت برای شما کافی است.

خوب این حدیث چه می گوید؟ ماه رجب چه خصوصیتی دارد؟ چطور رفتن به سمت اهل بیت را تا بعد از روزه (شعبان یا رمضان) به تاخیر بیندازیم و دو سه ماه به سمت ایشان نرویم و چه موقع بنی فاطمه اجتماع می کنند؟ از طرفی سفیانی چه ارتباطی با این اجتماع دارد؟ و اصلاً سفیانی علامت چیست؟ اینها نکات دقیقی است که باید به آنها توجه شود.

توضیح آنکه: طبق روایات، سفیانی در ماه رجب در منطقه شام خروج می کند و این حدیث می گوید همین به عنوان علامت ظهور کفایت می کند. سفیانی پس از جنگی شش ماهه بر مناطق شام مسلط شده، شروع به حکومت می کند و حکومت او نه ماه طول می کشد^{۱۴}، و در این میان، رجب سال بعد فرا می رسد، و از این رجب تا صیحه ای که در ماه رمضان داده می شود تنها دو ماه باقی مانده است. در این زمان هنوز قائم آل محمد علیه السلام ظهور نکرده است برای همین امام می فرمایند: می خواهید با نام خدا بیایید و اگر نمی خواهید تا شعبان تاخیر بیندازید. اما چون رمضان شد و مردم مشغول روزه بودند در شب بیست و سوم صیحه ظهور داده می شود که طبق تصریح روایات متعدد، همه اهل زمین آن را می شنوند.^{۱۵}

^{۱۴}. «السُّفْيَانِيُّ مِنَ الْمَحْثُومِ وَ خُرُوجُهُ فِي رَجَبٍ وَ مِنْ أَوَّلِ خُرُوجِهِ إِلَى آخِرِهِ خَمْسَةَ عَشَرَ شَهْرًا سِتَّةَ أَشْهُرٍ يُقَاتِلُ فِيهَا فَإِذَا مَلَكَ الْكُوفَ الْخَمْسَ مَلَكَ تِسْعَةَ أَشْهُرٍ وَ لَمْ يَزِدْ عَلَيْهَا يَوْمًا». الغيبة للنعماني ص ۳۰۰ ح ۱

^{۱۵}. «يَكُونُ الصَّوْتُ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ فِي لَيْلَةِ جُمُعَةٍ لَيْلَةَ ثَلَاثٍ وَ عَشْرِينَ ... فَإِذَا سَمِعْتُمُ الصَّوْتَ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ فَلَا تُشْكُوا فِيهِ أَنَّهُ صَوْتُ جَبْرِئِيلَ وَ عَلَامَةُ ذَلِكَ أَنَّهُ يُنَادِي بِأَسْمِ الْقَائِمِ وَ أَسْمِ أَبِيهِ حَتَّى تَسْمَعَهُ الْعَذْرَاءُ فِي خِدْرِهَا فَتَحْرُسُ أَبَاهَا وَ أَخَاهَا عَلَى الْخُرُوجِ». همان ص ۲۵۴ ح ۱۳، و: «يُنَادِي مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ يَسْمَعُ أَهْلُ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ حَتَّى تَسْمَعَهُ الْفَتَاةُ فِي خِدْرِهَا». همان ص ۲۵۷ ح ۱۴

حال با این توضیحات دوباره به فقرات حدیث نگاه می کنیم:

(۱) «مگر همراه کسی که فرزندان فاطمه با او اجتماع کنند که به خدا قسم صاحب شما نیست الا کسی که آنها بر او اجتماع نمایند». خوب مراد از بنی فاطمه چه کسانی هستند و دور چه کسی جمع می شوند و چه موقع؟ جواب این سوال در روایت معتبری که قبلاً ذکر کردیم بیان شده است: «... وَ يَبْعَثُ عِنْدَ ذَلِكَ الشَّامِيَّ جَيْشًا إِلَى الْمَدِينَةِ فَيَهْلِكُهُمُ اللَّهُ دُونَهَا وَ يَهْرُبُ مِنَ الْمَدِينَةِ يَوْمَئِذٍ مَنْ كَانَ بِالْمَدِينَةِ مِنْ وَلَدِ عَلِيٍّ ع إِلَى مَكَّةَ فَيَلْحَقُونَ بِصَاحِبِ الْأَمْرِ وَ يُقْبَلُ صَاحِبُ الْأَمْرِ نَحْوَ الْعِرَاقِ». الغيبة للنعماني ص ۲۷۰ ح ۴، الکافی ج ۸ ص ۲۲۴ ح ۲۸۵

ترجمه: ... و در این هنگام شامی لشکری به سوی مدینه می فرستد که خدا آنها را بیرون مدینه هلاک می کند و در آن روز هر کس از فرزندان علی در مدینه است به سمت مکه فرار کرده و همه به صاحب الامر پیوسته و صاحب الامر به سوی عراق رو می آورد.

(۲) «زمانیکه رجب بود با نام خدای عز و جل رو بیاورید» اما کدام رجب؟ رجب سال بعد از خروج سفیانی که تنها دو ماه تا صیحه ظهور در ماه رمضان فاصله دارد.

(۳) «و سفیانی به عنوان علامت برای شما کافی است»، و مراد از این فقره آنست که سفیانی برای فهمیدن اینکه کدام رجب به سمت ما باید بیاید کفایت می کند و یا به عنوان علامت نزدیک بودن ظهور کفایت می کند.

و در اینجا سوالی مطرح است که مراد از «إلینا: به سوی ما» یعنی کجا؟

در پاسخ می گوئیم: چون گوینده این روایات شخص امام صادق علیه السلام بوده اند که در مدینه می زیسته اند، مرادشان از «به سوی ما» همان شهر مدینه است که طبق روایات مسلم، حضرت مهدی علیه السلام قبل از

خروج سوم سفیانی، در مدینه هستند و با خروج او رهسپار مکه جهت خروج و آغاز قیام می شوند، و در کنار این قرینه، روایتی هم وجود دارد که به این سوال پاسخ داده است:

«... كَفَى بِالسُّفْيَانِيِّ نَقِمَةً لَكُمْ مِنْ عَدُوِّكُمْ وَ هُوَ مِنَ الْعَلَامَاتِ لَكُمْ ... قِيلَ: فَإِلَى أَيْنَ مَخْرُجَ الرِّجَالِ وَ يَهْرُبُونَ مِنْهُ؟ فَقَالَ: مَنْ أَرَادَ مِنْهُمْ أَنْ يَخْرُجَ يَخْرُجَ إِلَى الْمَدِينَةِ أَوْ إِلَى مَكَّةَ أَوْ إِلَى بَعْضِ الْبُلْدَانِ. ثُمَّ قَالَ: مَا تَصْنَعُونَ بِالْمَدِينَةِ وَ إِنَّمَا يَقْصِدُ جَيْشُ الْفَاسِقِ إِلَيْهَا؟ وَ لَكِنْ عَلَيْكُمْ بِمَكَّةَ فَإِنَّهَا مَجْمَعُكُمْ وَ إِنَّمَا فَتْنَتُهُ حُمْلُ امْرَأَةٍ تِسْعَةَ أَشْهُرٍ وَ لَا يَجُوزُهَا إِلَّا شَاءَ اللَّهُ». الغيبة للنعماني ص ۳۰۰-۳۰۱ ح ۳

سند) معتبر: أحمد ابن عقدة: زیدی جارودی ثقة، علی بن الحسن: فطحی ثقة، الحسن بن محبوب: إمامی ثقة، أبو أيوب الخزاز: إمامی ثقة، محمد بن مسلم: إمامی ثقة.

ترجمه: سفیانی به عنوان شکنجه برای شما از دشمن شما کفایت می کند، و او از علامت ها برای شما است ... پرسیده شد: پس مردان به کجا فرار کنند و از دست او بگریزند؟ آن حضرت فرمود: هر کس از شما بخواهد بیرون رود به مدینه یا به مکه یا به یکی از شهرهای دیگر بگریزد، سپس فرمود: شما در مدینه چه کار می کنید در حالیکه سپاه آن فاسق قصد آنجا را می کند؟ بنا بر این بر شما باد به مکه که محل گرد آمدن شما همان جا است. و فتنه سفیانی تنها به اندازه مدت بارداری يك زن: یعنی نه ماه است و این شاء الله از آن مدت تجاوز نمی کند.

در این روایت پس از بیان خروج دوم سفیانی، راوی می گوید به کجا برویم؟ و امام علیه السلام می فرمایند: مدینه یا مکه. و مدینه مرادف با «به سوی ما» در روایات قبلی می باشد؛ در نتیجه، زمان رفتن به سوی اهل بیت علیهم السلام بعد از خروج دوم سفیانی می باشد.

مطلب پنجم) ظهور سفیانی همان خروج اوست:

ذکر این نکته خالی از لطف نیست که در بعضی روایات (شش روایت ضعیف که البته یکی از آنها به سند معتبر هم ثبت شده، به علاوه یک روایت معتبر)، از خروج سفیانی تعبیر به ظهور شده و شاید برای بعضی این توهم رخ دهد که او ابتدا ظهوری دارد و سپس خروجی، در حالیکه چنین نیست و مراد از ظهور او تسلط وی بر مناطق شام در خروج اولش می باشد، زیرا عرب، به سلطه پیدا کردن هم ظهور می گوید:

(۱) «لِلْقَائِمِ خَمْسُ عِلَامَاتٍ ظُهُورُ السُّفْيَانِيِّ وَ الْيَمَانِيِّ وَ الصَّيْحَةُ مِنَ السَّمَاءِ وَ قَتْلُ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ وَ الْخَسْفُ بِالْبَيْدَاءِ». الغيبة للنعماني ص ۲۵۲ ح ۹

سند) مجهول مرسل: محمد بن همام: إمامی ثقة، جعفر بن محمد: فی وثاقتہ خلاف و لكن يمكن الاعتماد على نقله مع الشواهد، عبد الله بن خالد: مجهول، بعض الأصحاب: مجهول، محمد بن أبي عمير: إمامی ثقة، أبو أيوب الخزاز: إمامی ثقة، عمر بن حنظلة: فی وثاقتہ خلاف و لكن يمكن قبول روايته مع الشواهد.

ترجمه: برای قائم پنج علامت هست: ظهور سفیانی و یمانی و صیحه از آسمان و کشته شدن نفس زکیه و خسف در بیداء.

و از نکات تحفه در این حدیث آنست که پنج علامت حتمی ظهور قائم عجل الله را به ترتیب ذکر کرده است یعنی اول سفیانی خروج می کند سپس یمانی به مقابله او می رود سپس صیحه ظهور داده می شود^{۱۶} سپس نفس زکیه به قتل می رسد و در آخر خسف بیداء رخ می دهد.

البته در رابطه با زمان خروج یمانی ۷ روایت با چشم پوشی از سند نقل شده که سه تا تصریح می کند زمانش با خروج سفیانی همزمان است، دو تا می گوید قبل از سفیانی است، و دو تا نیز ابهامی دارد که باید بررسی شود:

^{۱۶} . البته طبق یک نظریه، خروج یمانی بعد از صیحه ظهور خواهد بود و از بعضی روایات همین مطلب به دست می آید:

(الف) «... وَ تُقْبَلُ رَايَاتُ مَنْ شَرِقَ الْأَرْضِ غَيْرَ مُعَلَّمَةٍ لَيْسَتْ بِقُطْنٍ وَ لَا كَتَانٍ وَ لَا حَرِيرٍ مَخْتُومٍ فِي رُءُوسِ الْقَنَا يَخَاتَمُ السَّيِّدُ الْأَكْبَرُ يَسُوقُهَا رَجُلٌ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ يَظْهَرُ بِالْمَشْرِقِ وَ تُوَجَدُ رِيحُهَا بِالْمَغْرِبِ كَالْمِسْكِ الْأَذْفَرِ يَسِيرُ الرُّعْبُ أَمَامَهَا بِشَهْرٍ حَتَّى يَنْزِلُوا الْكُوفَةَ طَالِبِينَ بِدِمَاءِ آبَائِهِمْ فَيَبْنِيانَهَا عَلَى ذَلِكَ إِذْ أَقْبَلَتْ خَيْلُ الْيَمَانِيِّ وَ الْخُرَاسَانِيِّ يَسْتَبِقَانِ كَأَنَّهُمَا فَرَسَا رَهَانٍ ...» . (سرور اهل ایمان ص ۵۳-۵۴)

در این روایت تصریح شده که مردی از آل محمد با پرچمی که با خاتم سید اکبر یعنی رسول خدا مهر شده رو به عراق می آورد و خصوصیتش اینست که به هر جا رو می آورد یک ماه قبلش ترس وارد آن سرزمین می شود، که این علامت در روایات متعددی درباره شخص قائم موعود بیان شده است (از جمله: الغیبة للنعمانی ص ۳۰۷). در نتیجه متوجه می شویم مراد از «مردی از آل محمد» شخص قائم می باشد. بعد در ادامه می گوید: پس از اینکه آن مرد وارد کوفه شد یمانی و خراسانی برای رسیدن از هم سبقت می گیرند اما به کجا؟ با توجه به قرینه سیاق، همان کوفه مراد است، و البته برای این روایت سندی ذکر نشده است.

(ب) «... وَ مِنْهُمْ الْمَنْصُورُ يَخْرُجُ فِي سَبْعِينَ أَلْفًا يَنْصُرُ خَلْفِي وَ خَلْفَ وَصِيِّي» (الغیبة للنعمانی ص ۳۹-۴۰): پیامبر بعد از ملاقات با عده ای از اهل یمن فرمودند: و از آنهاست فردی یاری شونده که با هفتاد هزار نفر خروج می کند و خَلْفَ من و خَلْفَ وصی من را یاری می نماید. پر واضح است که یاری رساندن به فرد غائب ممکن نیست در نتیجه قائم ظهور فرموده اند که یمانی به یاری ایشان می شتابد. ولی سند این روایت بسیار ضعیف بوده و طریق آن کلاً از اهل سنت است.

(۱) امام باقر علیه السلام: «خُرُوجُ السُّفْيَانِيِّ وَ الْيَمَانِيِّ وَ الْخُرَّاسَانِيِّ فِي سَنَةٍ وَاحِدَةٍ فِي شَهْرٍ وَاحِدٍ فِي يَوْمٍ وَاحِدٍ نَظَامٌ كَنَظَامِ الْخَزَرِ يَتَّبِعُ بَعْضُهُ بَعْضًا».^{۱۷}

(۲) امام صادق علیه السلام: «خُرُوجُ الثَّلَاثَةِ السُّفْيَانِيِّ وَ الْخُرَّاسَانِيِّ وَ الْيَمَانِيِّ فِي سَنَةٍ وَاحِدَةٍ فِي شَهْرٍ وَاحِدٍ فِي يَوْمٍ وَاحِدٍ».^{۱۸}

(۳) «قد يكون خروجه و خروج اليماني من اليمن مع الرايات البيض في يوم واحد، و شهر واحد، و سنة واحدة».^{۱۹}

(۴) «الْيَمَانِيُّ وَ السُّفْيَانِيُّ كَفَرَسِي رِهَانٍ».^{۲۰}

(۵) «ذَكَرَ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع السُّفْيَانِيُّ فَقَالَ أَنِّي يَخْرُجُ ذَلِكَ وَ لَمَّا يَخْرُجُ كَاسِرٌ عَيْنِيهِ بِصَنَعَاءَ».^{۲۱}

(۶) محمد بن مسلم: «يَخْرُجُ قَبْلَ السُّفْيَانِيِّ مِصْرِيٌّ وَ يَمَانِيٌّ».^{۲۲}

^{۱۷} الغيبة للنعماني ص ۲۵۵-۲۵۶. سند این روایت ضعیف است و در آن احمد بن یوسف مجهول و حسن بن علی بطائنی متهم به کذب وجود دارد.

^{۱۸} الإرشاد ج ۲ ص ۳۷۵، الغيبة للطوسی ص ۴۴۵-۴۴۶. این روایت در کتاب "ارشاد" به صورت مرسل ثبت شده و در کتاب "غیبت طوسی" به اینگونه: «و عنه عن سيف بن عميرة» و مرجع ضمیر در «عنه» فضل بن شاذان است، چون دو سند قبلی بر او معلق شده است اما فضل هرگز از سيف حدیثی نقل نکرده است و اصلاً طبقه اش به سيف نمی خورد، لذا واسطه بین فضل و سيف سقط شده و این حدیث نیز مرسل می باشد.

^{۱۹} کفایة المتهتدی ص ۶۴۷. این حدیث از کتاب "اثبات الرجعة" فضل بن شاذان نقل شده، اما مؤلف که متوفای قرن ۱۱ است طریقی به کتاب فضل ندارد، و ما هرچند با تسامح، احادیثی که با سند صحیح در این کتاب ثبت شده را صحیح می دانیم، اما متن حدیث مذکور آنقدر به هم پاشیده و دارای الفاظ نا مانوس و نیز محتوایش آنقدر مشتمل بر مطالب غریب و حتی مخالف روایات ثابت از اهل بیت علیهم السلام است که پذیرش آن ممکن نمی باشد.

^{۲۰} الغيبة للنعماني ص ۳۰۵ ح ۱۵. سند این روایت به خاطر عبید الله بن موسی مجهول می باشد.

^{۲۱} الغيبة للنعماني ص ۲۷۷ ح ۶۰. سند این حدیث به خاطر محمد بن حسان و ابو سمینه ضعیف است.

^{۲۲} الغيبة للطوسی ص ۴۷۷. این اصلاً حدیث نیست چون از معصوم نقل نشده است.

(۷) «و خُرُوجُ السُّفْيَانِي ... حُسْفَ بِهِمْ ... وَ يَبْعَثُ مِائَةً وَ ثَلَاثِينَ أَلْفًا إِلَى الْكُوفَةِ وَ يَنْزِلُونَ الرُّوحَاءَ وَ الْفَارِقَ فَيَسِيرُ مِنْهَا سِتُّونَ أَلْفًا حَتَّى يَنْزِلُوا الْكُوفَةَ ... يَسُوقُهَا رَجُلٌ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ ... إِذْ أَقْبَلْتُ خَيْلَ الْيَمَانِي وَ الْخُرَّاسَانِي يَسْتَبِقَانِ كَأَنَّهُمَا فَرَسَا رَهَانٍ ...»^{۲۳}

در روایت اول ابتدا تصریح می کند که خروج سفیانی و یمانی در یک سال و یک ماه و یک روز است اما بلا فاصله می گوید اینها مثل دانه های تسبیح هستند که بعضی پشت سر بعضی دیگر می آیند. خوب این عبارت یعنی چه؟ اگر در یک روز خروج می کنند چگونه پشت سر هم می باشند نه با هم؟ یعنی ساعت خروجشان با هم فرق می کند و یکی چند ساعت جلوتر از دیگری خروج می نماید؟ من تا به حال ندیدم در روایات روی ساعت سخن گفته باشند. حال اگر این باشد پس با آن دو روایتی که می گوید خروج یمانی قبل از سفیانی است جور در می آید و یمانی چند ساعت زودتر خروج می کند. اما اگر این مراد نباشد تنها راه درست در آمدن روایت اینست که بگوییم منظور از خروجشان در یک سال و یک ماه و یک روز، بسیار نزدیک بودن زمان خروج آنها با هم است نه همزمان، و الا با این فقره چه می کنید که می گوید مانند دانه های تسبیح یکی بعد از دیگری می آیند؟

اشکال نشود که روایت دوم و سوم این فقره را ندارند و فقط گفته اند خروجشان در یک سال و یک ماه و یک روز است، زیرا اینها دو نسخه از یک روایت نیست که بگوییم یک نسخه اضافی دارد و کنار گذاشته می شود بلکه روایاتی مستقل از دو امام می باشد.

اما روایت چهارم فقط می گوید یمانی و سفیانی مانند دو اسب مسابقه هستند و این نمی رساند که خروجشان در یک روز است. لذا می شود که خروج یمانی یکی دو روز زودتر اتفاق افتاده باشد.

^{۲۳}. سرور أهل الإيمان ص ۵۱-۵۳. این روایت بدون سند ثبت شده است.

اما روایت پنجم تصریح می کند که یمانی - همان شکننده دو چشم سفیانی - قبل از خروج او، از صنعاء خروج می نماید. و می تواند مراد از خروج سفیانی در اینجا، خروج دومش باشد که قبل از آن به فاصله اندکی خروج یمانی رخ داده باشد.

و اما روایت ششم اصلاً از معصوم نرسیده تا بخواهیم در مورد محتوایش بحث کنیم، غیر از اینکه یمانی در تمام روایات علائم ظهور به صورت معرفه به کار رفته «الیمانی» در حالیکه در این حدیث به صورت نکره آمده «یَمَانِیٌّ» لذا این احتمال هست که اصلاً مرادش آن یمانی معهود نباشد. و بر فرض که مرادش همان یمانی باشد با توضیحی که نسبت به سه خروج سفیانی بیان کردیم می توان گفت مراد اینست که خروج یمانی به فاصله اندکی قبل از خروج دوم سفیانی اتفاق می افتد.

و اما روایت هفتم می گوید وقتی سفیانی خروج کرد و برای کشتن امام به مدینه لشکر فرستاد و خسف بیداء شد و حضرت خروج کرده و وارد کوفه شدند یمانی هم تازه به کوفه می رسد و این مربوط به بعد از خروج سوم سفیانی است و ارتباطی با خروج یمانی که به مصاف سفیانی می رود ندارد.

و بدین گونه ثابت شد که این ۷ روایت تعارضی با یکدیگر ندارند.

البته همانگونه که اشاره کردیم، سند عموم این چند روایت نا معتبر بوده و قابلیت اثبات مطلبی را ندارند.

(۲) «... وَ ظُهُورُ السُّفْيَانِيَّ». کمال الدین و تمام النعمة ج ۱ ص ۲۵۲ ح ۱

سند مجهول مرفوع: الحسین بن أحمد: مهمل و لكن يمكن قبول روايته مع الشواهد، أحمد بن إدريس: إمامی ثقة، سهل بن زیاد: فی وثاقته خلاف و لكن يمكن الإعتماد علی نقله مع الشواهد، محمد بن آدم: مجهول، آدم بن أبي إياس: مجهول، المبارك بن فضالة: مجهول، وهب بن منبه: مجهول، ابن عباس: إمامی ثقة.

(۳) «وَتَضِيقُ الْحَلَقَةُ وَ يَظْهَرُ السُّفْيَانِيُّ». الغيبة للنعماني ص ۱۷۳ ح ۷

سند اول) مجهول: أحمد ابن عقدة: زیدی جارودی ثقة، محمد بن المفضل: إمامی ثقة، الحسن بن محبوب: إمامی ثقة، إبراهيم بن زياد الخارقي: مجهول، أبو بصير: إمامی ثقة.

سند دوم) مجهول: أحمد ابن عقدة: زیدی جارودی ثقة، سعدان بن إسحاق: مجهول، الحسن بن محبوب: إمامی ثقة، إبراهيم بن زياد الخارقي: مجهول، أبو بصير: إمامی ثقة.

سند سوم) مجهول: أحمد ابن عقدة: زیدی جارودی ثقة، أحمد بن الحسين: إمامی ثقة، الحسن بن محبوب: إمامی ثقة، إبراهيم بن زياد الخارقي: مجهول، أبو بصير: إمامی ثقة.

سند چهارم) مجهول: أحمد ابن عقدة: زیدی جارودی ثقة، محمد بن أحمد القطواني: مجهول، الحسن بن محبوب: إمامی ثقة، إبراهيم بن زياد الخارقي: مجهول، أبو بصير: إمامی ثقة.

ترجمه: و حلقه تنگ می شود و سفیانی ظاهر می گردد.

دلیل این سخن ما اینست که اولاً به غیر از این سه حدیث و چهار حدیث دیگری که در ادامه می آید، تمام روایاتی که درباره سفیانی و علامت بودن او و حتمی بودن وی و عدم رخداد بداء در مورد او وارد شده همگی از خروج وی سخن گفته اند نه ظهور، ثانیاً در چهار روایت دیگری که از ظهور او سخن گفته شده قرائنی وجود دارد که کاملاً روشن می کند مقصودشان خروج اول اوست:

(۴) «قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع: مَتَى فَرَجُ شِيعَتِكُمْ قَالَ: إِذَا ... ظَهَرَ السُّفْيَانِيُّ وَ أَقْبَلَ الْيَمَانِيُّ وَ تَحَرَّكَ الْحَسَنِيُّ خَرَجَ صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ مِنَ الْمَدِينَةِ إِلَى مَكَّةَ بِثَرَاثِ رَسُولِ اللَّهِ ص». الغيبة للنعماني ص ۲۷۰ ح ۴۲، ح ۴۳، الکافی ج ۸ ص ۲۲۵ ح ۲۸۵

سند اول) ضعیف مجهول: علی بن أحمد: مجهول و لكن يمكن قبول روايته مع الشواهد، عبيد الله بن موسى: مجهول، محمد بن موسى: ضعیف متهم بالوضع، أحمد بن أبي أحمد: مجهول، يعقوب السراج: إمامی ثقة.

سند دوم) معتبر: أحمد ابن عقدة: زیدی جارودی ثقة، محمد بن المفضل: إمامی ثقة، الحسن بن محبوب: إمامی ثقة، يعقوب السراج: إمامی ثقة.

سند سوم) مجهول: أحمد ابن عقدة: زیدی جارودی ثقة، سعدان بن إسحاق: مجهول، الحسن بن محبوب: إمامی ثقة، يعقوب السراج: إمامی ثقة.

سند چهارم) معتبر: أحمد ابن عقدة: زیدی جارودی ثقة، أحمد بن الحسين: إمامی ثقة، الحسن بن محبوب: إمامی ثقة، يعقوب السراج: إمامی ثقة.

سند پنجم) مجهول: أحمد ابن عقدة: زیدی جارودی ثقة، محمد بن أحمد القطواني: مجهول، الحسن بن محبوب: إمامی ثقة، يعقوب السراج: إمامی ثقة.

سند ششم) معتبر: محمد بن يحيى: إمامی ثقة، أحمد بن محمد بن عيسى: إمامی ثقة، الحسن بن محبوب: إمامی ثقة، يعقوب السراج: إمامی ثقة.

ترجمه: به امام صادق عرض کردم: کی فرج شیعه شما می رسد؟ فرمود: زمانیکه ... سفیانی ظاهر شود و یمانی روی آورد و حسنی حرکت کند صاحب این امر به همراه میراث رسول خدا از مدینه به مکه خارج می شود.

در این روایت، بعد از ظهور سفیانی، از رو آوردن یمانی سخن گفته شده، که طبق جمع بین روایات، یمانی به مقابله با خروج سفیانی به عراق خواهد رفت^{۲۴} که همان خروج دوم اوست:

«الْیَمَانِیَّ وَ السُّفِیَانِیَّ کَفَرَسِیَ رِهَانٍ». الغیة للنعمانی ص ۳۰۵ ح ۱۵، الأملی للطوسی ص ۶۶۱ ح ۲۰

سند (۱) مجهول: علی بن أحمد: مجهول و لكن يمكن قبول روايته مع الشواهد، عبید الله بن موسی: مجهول، إبراهيم بن هاشم: إمامی ثقة، محمد بن أبی عمیر: إمامی ثقة، هشام بن سالم: إمامی ثقة.

سند (۲) مجهول: محمد بن الحسن الطوسی: إمامی ثقة، الحسين بن إبراهيم القزوينی: يمكن قبول نقله مع الشواهد، محمد بن وهبان: إمامی ثقة، أحمد بن إبراهيم بن أحمد: إمامی ثقة، الحسن بن علی الزعفرانی: مجهول، أحمد بن محمد البرقی: إمامی ثقة، محمد بن خالد: إمامی ثقة، محمد بن أبی عمیر: إمامی ثقة، هشام بن سالم: إمامی ثقة.

ترجمه: یمانی و سفیانی مانند دو اسب مسابقه هستند.

اما به کجا؟

طبق روایات، سفیانی در خروج اول در شام پیروز می شود و حکومت تشکیل می دهد، در خروج سوم هم که لشکرش توسط خود خدای متعال از بین می رود، پس تنها خروج دوم می ماند، لذا یمانی و سفیانی برای رسیدن به عراق از هم سبقت خواهند گرفت.^{۲۵}

^{۲۴}. شرح الکافی، محقق مازندرانی ج ۱۲ ص ۲۸۶

^{۲۵}. البته بعضی از محققان چنین ابراز داشته اند که چون در روایتی تصریح شده خراسانی با سفیانی از هم برای رسیدن به عراق سبقت می گیرند پس سبقت یمانی و سفیانی باید نسبت به جای دیگری باشد پس مراد مدینه است: العد التنازلی فی علائم ظهور المهدي علیه السلام ص ۱۷۳-۱۷۴. اما اینکه خراسانی با سفیانی در رسیدن به عراق سبقت می گیرند منافاتی ندارد که در همان زمان یمانی هم با سفیانی در رسیدن به عراق سبقت داشته باشند، همچنانکه طبق روایات، خروج این سه نفر با فاصله زمانی بسیار کمی از هم اتفاق می افتد در حالیکه بین خروج سفیانی به عراق و خروج او به مدینه مدتی فاصله است پس نمی شود خروج یمانی در قبال خروج سفیانی به مدینه باشد.

ممکن است بگویید در این روایت صحبتی از شکست سفیانی به میان نیامده، لذا می توان گفت سفیانی و یمانی در خروج اول از هم سبقت می گیرند، اما اولاً در خروج اول، سفیانی در خود شام حاضر است و جای دیگری نیست که بخواهد به طرف شام سبقت بگیرد، ثانیاً طبق روایت، تحرکات سفیانی در شام کاملاً مخفیانه است و اصلاً کسی از آن با خبر نیست تا بخواهد در رسیدن به شام با او مسابقه بدهد:

«إِنَّكَ لَوْ رَأَيْتَ السُّفْيَانِيَّ لَرَأَيْتَ أَحَبَّ النَّاسِ أَشَقَرَ أَحْمَرَ أَرْزَقَ يَقُولُ: يَا رَبِّ تَأْرِي تَأْرِي ثُمَّ النَّارَ، وَ قَدْ بَلَغَ مِنْ خُبَّتِهِ أَنَّهُ يَدْفِنُ أُمَّ وَلَدٍ لَهُ وَ هِيَ حَيَّةٌ مَخَافَةَ أَنْ تَدُلَّ عَلَيْهِ». کمال الدین و تمام النعمة ج ۲ ص ۶۵۱ ح ۱۰

سند) معتبر: أحمد بن زیاد: إمامی ثقة، علی بن إبراهیم: إمامی ثقة، إبراهیم بن هاشم: إمامی ثقة، محمد بن أبی عمیر: إمامی ثقة، حماد بن عثمان: إمامی ثقة، عمر بن یزید: إمامی ثقة.

ترجمه: اگر سفیانی را بینی بد ذات ترین مردم را دیده باشی، سرخ رو و چشم آبی است و می گوید: پروردگارا (انتقام) خون من (انتقام) خون من سپس آتش (جهنم)! و از شدت خباثتش به اینجا رسیده که کنیزی که از او صاحب فرزند است را زنده دفن می کند از ترس آنکه مبادا مکانش را نشان دهد.

ثالثاً در روایتی تصریح شده که سفیانی توسط یمانی شکست می خورد و این فقط در خروج دوم قابل تصور است:

«ذُكِرَ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع السُّفْيَانِيُّ فَقَالَ: أَنِّي يَخْرُجُ ذَلِكَ وَ لَمَّا يَخْرُجُ كَاسِرُ عَيْنَيْهِ بِصَنْعَاءَ؟». الغيبة للنعماني ص ۲۷۷ ح ۶۰

سند) ضعیف: علی بن الحسین: امامی ثقة، محمد بن یحیی العطار: امامی ثقة، محمد بن حسان: ضعیف، علی بن محمد: ضعیف متهم بالكذب و لكن يمكن قبول روايته مع الشواهد، محمد بن سنان: فی وثاقته خلاف و لكن يمكن الاعتماد علی نقله مع الشواهد، عبید بن زرارة: امامی ثقة.

ترجمه: نزد امام صادق علیه السلام سفیانی ذکر شد که ایشان فرمودند: کجا سفیانی خروج می کند در حالیکه هنوز شکننده چشمهای او در صنعاء خروج نکرده است؟^{۲۶}

(۵) «يَخْرُجُ السُّفْيَانِيُّ الْمَلْعُونُ مِنَ الْوَادِي الْيَابِسِ وَ هُوَ مِنْ وَلَدِ عُثْبَةَ بْنِ أَبِي سُفْيَانَ فَإِذَا ظَهَرَ السُّفْيَانِيُّ اخْتَفَى الْمَهْدِيُّ ثُمَّ يَخْرُجُ بَعْدَ ذَلِكَ». الغيبة (للطوسي) ص ۴۴۴

سند) مرسل مجهول: حذلم بن بشیر: مجهول.

ترجمه: سفیانی ملعون از وادی یابس خروج می کند و او از نسل عتبة بن ابی سفیان است پس چون سفیانی ظاهر شود مهدی مخفی می گردد سپس بعد از آن خروج می نماید.

در این روایت ابتدا از خروج سفیانی سخن می گوید بعد ظهورش را مطرح می کند که کاملاً می رساند مرادش از ظهور، سلطه او بر مناطق شام است. البته در آن تهافتی دیده می شود زیرا می گوید: چون سفیانی تسلط پیدا کرد مهدی مخفی می شود، در حالیکه این مربوط به خروج دوم یا بعد از آن است نه خروج اول، زیرا در خروج اول هنوز امام زمان علیه السلام ظهور نکرده اند که بخواهند مخفی شوند.

^{۲۶} . البته این حدیث طور دیگری هم ترجمه شده که طبق آن دیگر ربطی به بحث ما ندارد، اما ظاهراً همینگونه که ما ترجمه کردیم درست است.

بله در نسخه کتاب «الخراج» و نیز «منتخب الأنوار» آمده: «فَإِذَا ظَهَرَ السُّفْيَانِيُّ أَخَذَ فِي الْمَهْدِيِّ»^{۲۷}، یعنی وقتی سفیانی تسلط پیدا کرد به جستجوی مهدی می پردازد که یعنی خروج سوم به مدینه را پی می ریزد.

(۶) «إِنَّ أَهْلَ الشَّامِ يَخْتَلِفُونَ عِنْدَ ذَلِكَ عَلَى ثَلَاثِ رَايَاتٍ الْأَصْهَبُ وَالْأَبْقَعُ وَالسُّفْيَانِيُّ ... فَيُظْهِرُ السُّفْيَانِيُّ مِنْ مَعَهُ عَلَى بَنِي ذَنْبِ الْحِمَارِ ... وَيُظْهِرُ السُّفْيَانِيُّ مَنْ مَعَهُ حَتَّى لَا يَكُونَ هَمَّهُ إِلَّا آلُ مُحَمَّدٍ وَشِيعَتُهُمْ، فَيَبِيعُ بَعْثًا إِلَى الْكُوفَةِ ... وَيَبِيعُ بَعْثًا إِلَى الْمَدِينَةِ ...». تفسیر العیاشی ج ۱ ص ۶۴ ح ۱۱۷
سند مرسل.

ترجمه: در این موقع اهل شام بر سه پرچم اختلاف می کنند: پرچم اصهب، پرچم ابقع و پرچم سفیانی، ... که سفیانی و همراهان او بر بنی ذنب الحمار پیروز می شود ... و سفیانی و همراهانش پیروز می گردد (خروج اول)، تا اینکه دغدغه اش جز آل محمد و شیعیان آنها نباشد، لذا لشکری به سوی کوفه می فرستد ... (خروج دوم)، و لشکری به سوی مدینه می فرستد ... (خروج سوم).^{۲۸}

این حدیث - همچون حدیث بعدی - واضح ترین روایت در این باره است زیرا کلمه «یظهر» را با «علی» به کار برده که فقط به معنای تسلط پیدا کردن و پیروز شدن می باشد.

(۷) «إِنَّ السُّفْيَانِيَّ يَمْلِكُ بَعْدَ ظُهُورِهِ عَلَى الْكُورِ الْخَمْسِ حَمْلَ امْرَأَةٍ». الغيبة (للطوسي) ص ۴۴۹

^{۲۷} . الخراج ج ۳ ص ۱۱۵۵ ح ۶۱، منتخب الأنوار ص ۳۱

^{۲۸} . البته ظاهراً این همان روایت غیبت نعمانی درباره سه خروج است که در ابتدای کتاب ذکرش کردیم، و نسخه آن در تفسیر عیاشی به اینگونه ثبت شده است، لذا روایت مستقلاً به حساب نمی آید.

سند) معتبر: الفضل بن شاذان: إمامی ثقة، ابن أبي عمير: إمامی ثقة، عمر بن أذینه: إمامی ثقة، محمد بن مسلم: إمامی ثقة.^{۲۹}

ترجمه: سفیانی بعد از تسلطش بر مناطق پنجگانه به اندازه مدت بارداری زن حکومت می کند.

این روایت نیز به مانند حدیث قبلی، کلمه «ظهور» را با «علی» به کار برده که توضیح دادیم تنها به معنای تسلط و پیروزی به کار می رود.

^{۲۹} . قد ضَعَفَ سند هذا الحديث بأنَّ طريق الشيخ إلى الفضل مجهول، و لكن الظاهر أنَّ كتاب الفضل مشهور متداول لا يحتاج إلى السند إليه.

مطلب ششم) خروج دوم:

در اینکه خروج دوم سفیانی دقیقاً چه زمانی به سمت عراق رخ می دهد به طور دقیق نمی توان اظهار نظر کرد اما طبق تصریح روایتی معتبر، او شش ماه درگیر منطقه شامات است تا بتواند بر آن مسلط شده و تشکیل حکومت دهد:

«السُّفْيَانِيُّ مِنَ الْمَحْتُومِ وَ خُرُوجُهُ فِي رَجَبٍ وَ مِنْ أَوَّلِ خُرُوجِهِ إِلَى آخِرِهِ خَمْسَةَ عَشَرَ شَهْرًا سِتَّةَ أَشْهُرٍ يُقَاتِلُ فِيهَا فَإِذَا مَلَكَ الْكُورَ الْخَمْسَ مَلَكَ تِسْعَةَ أَشْهُرٍ وَ لَمْ يَزِدْ عَلَيْهَا يَوْمًا». الغيبة للنعماني ص ۳۰۰ ح ۱

سند) معتبر: أحمد ابن عقدة: زیدی جارودی ثقة، محمد بن المفضل: إمامی ثقة، الحسن بن علی بن فضال: فطحی ثقة، ثعلبة بن میمون: إمامی ثقة، عیسی بن أعین: إمامی ثقة.

ترجمه: سفیانی از محتوم است و خروج او در رجب خواهد بود و از اول خروجش تا پایانش ۱۵ ماه می باشد که در شش ماهش می جنگد و چون بر مناطق پنجگانه تسلط پیدا کرد نه ماه حکومت می کند و نه یک روز بیشتر.

و منطقی اینست که تا کسی بر منطقه ای مسلط نشده و موقعیت خود را تثبیت ننموده به جای دیگری هجوم نمی آورد خصوصاً اینکه در بعضی روایات تصریح شده: او اسرای هجوم به عراق را به منطقه شامات می آورد، که به طور منطقی باید تحت سلطه او قرار داشته باشد:

«... وَ يَبْعَثُ السُّفْيَانِيَّ جَيْشًا إِلَى الْكُوفَةِ وَ عِدَّتُهُمْ سَبْعُونَ أَلْفًا فَيُصِيبُونَ مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ قَتْلًا وَ صُلْبًا وَ سَبْيًا».

الغیبة للنعمانی ص ۲۸۰ ح ۶۷، تفسیر العیاشی ج ۱ ص ۲۴۵

سند) معتبر: این قسمتی از همان حدیث است که با ۹ طریق ثبت شده بود و توضیح دادیم که سندش معتبر است.

ترجمه: و سفیانی لشکری به کوفه می فرستد که تعداد شان هفتاد هزار نفر است و آنها اهل کوفه را می کشند و به صلیب می کشند و اسیر می کنند.

و باز مطابق تصریح روایات، او بعد از تسلط پیدا کردن بر شام و به دست گرفتن حکومت، نه ماه باقی خواهد ماند و بدیهی است که خروج دوم و سوم او در همین نه ماه اتفاق می افتد:

(۱) «إِذَا اسْتَوْلَى السُّفْيَانِيَّ عَلَى الْكُورِ الْخَمْسِ فَعُدُّوا لَهُ تِسْعَةَ أَشْهُرٍ». الغیبة للنعمانی ص ۳۰۴ ح ۱۳

سند) معتبر علی وجه: أحمد بن محمد: زیدی جارودی ثقة، علی بن الحسن: فطحی ثقة، العباس بن عامر: إمامی ثقة، محمد بن الربیع: مجهول (هذا و يمكن كونه تصحيف ربيع بن محمد الذي يمكن القول بوثاقته، فإنَّ العباس روى عن ربيع بن محمد لا محمد بن الربیع، نعم لم يثبت نقل ربيع بن محمد عن هشام بن سالم بل المنقول في موضعين من التهذيب رواية محمد بن الربیع عن هشام بن سالم^{۳۰}، هشام بن سالم: إمامی ثقة.

ترجمه: چون سفیانی بر مناطق پنجگانه مسلط شد نه ماه برای او بشمارید.

(۲) «إِنَّمَا فَتَنَتْهُ حُمْلُ امْرَأَةٍ تِسْعَةَ أَشْهُرٍ وَ لَا يَجُوزُهَا إِنْ شَاءَ اللَّهُ». الغیبة للنعمانی ص ۳۰۱ ح ۳

۳۰. تهذیب الأحكام ج ۴ ص ۱۵۳ ح ۹، ج ۸ ص ۵۱ ح ۷۹

سند) معتبر: أحمد ابن عقدة: زیدی جارودی ثقة، علی بن الحسن: فطحی ثقة، الحسن بن محبوب: إمامی ثقة، أبو أيوب: إمامی ثقة، محمد بن مسلم: إمامی ثقة.

ترجمه: فتنه سفیانی تنها به اندازه مدت بارداری زن، نه ماه طول می کشد و إن شاء الله از آن مقدار تجاوز نخواهد کرد.

البته با توجه به لفظ «إن شاء الله» شاید چنین برداشت شود که امکان دارد بیشتر از این مقدار هم باشد، اما طبق روایت شماره ۴، احتمال آن منتفی است.

(۳) «عَنْ عَمَّارِ الدُّهْنِيِّ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع: كَمْ تَعُدُّونَ بَقَاءَ السُّفْيَانِيِّ فِيكُمْ؟ قَالَ: قُلْتُ: حَمَلُ امْرَأَةٍ تِسْعَةَ أَشْهُرٍ. قَالَ: مَا أَعْلَمَكُمْ يَا أَهْلَ الْكُوفَةِ». الغيبة (للطوسي) ص ۴۶۲

سند) مجهول.^{۳۱}

ترجمه: امام باقر علیه السلام به عمار دهنی فرمودند: شما چقدر بقای سفیانی را در میان خود می دانید؟ گفت: به اندازه بارداری زن، نه ماه. فرمود: چقدر شما اهل کوفه دانا هستید.

(۴) «... فَإِذَا مَلَكَ الْكُورَ الْخَمْسَ مَلَكٌ تِسْعَةَ أَشْهُرٍ وَ لَمْ يَزِدْ عَلَيْهَا يَوْمًا». الغيبة للنعماني ص ۳۰۰ ح ۱

سند) معتبر: أحمد ابن عقدة: زیدی جارودی ثقة، محمد بن الفضل: إمامی ثقة، الحسن بن علی بن فضال: فطحی ثقة، ثعلبة بن میمون: إمامی ثقة، عیسی بن أعین: إمامی ثقة.

ترجمه: زمانی که سفیانی بر مناطق پنجگانه مسلط شود نه ماه حکومت می کند و نه یک روز بیشتر.

۳۱. چون عمده راویان آن مجهول بودند سندش را بررسی نکردیم.

(۵) «إِنَّ السُّفْيَانِيَّ يَمْلِكُ بَعْدَ ظُهُورِهِ عَلَى الْكُورِ الْخَمْسِ حَمْلَ امْرَأَةٍ، ثُمَّ قَالَ ع: أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ، حَمْلَ جَمَلٍ وَ هُوَ مِنَ الْأَمْرِ الْمَحْتُومِ الَّذِي لَا بُدَّ مِنْهُ». الغيبة (للطوسي) ص ۴۴۹-۴۵۰

سند) معتبر: الفضل بن شاذان: إمامی ثقة، ابن أبی عمیر: إمامی ثقة، عمر بن أذینه: إمامی ثقة، محمد بن مسلم: إمامی ثقة.^{۳۲}

ترجمه: سفیانی بعد از تسلطش بر مناطق پنجگانه به اندازه مدت بارداری زن حکومت می کند سپس فرمود: استغفر الله، به اندازه بارداری شتر، و این از امر محتوم است که چاره ای از آن نیست.

البته در این روایت دو مطلب دارای اشکال وجود دارد: یکی اینکه امام از گفته خود درباره نه ماهه بودن حکومت سفیانی استغفار می کنند و دوم اینکه بعد از بیان مدت نه ماه، آن را به مدت بارداری شتر (یعنی یک سال) تغییر می دهند که با احادیث قبلی سازگاری ندارد.

لذا این احتمال وجود دارد که این فقره از اضافات راوی باشد^{۳۳} که چون خیال می کند اشتباه گفته، استغفار نموده و در صدد تصحیح سخنش بر آمده و به اشتباه، مدت بارداری شتر را ذکر می کند.

حال اگر از ذکر استغفار چشم پوشی کنیم، مدت یک سال منافاتی با نه ماه ندارد، زیرا روایاتی که مدت حکومت سفیانی را نه ماه دانسته اند از رجب سال قبل تا ماه رمضان سال بعد که صحیح ظهور زده می شود را در نظر گرفته اند گویی به محض ظهور حضرت دیگر حکومت سفیانی از بین رفته است، چون از رجبی که سفیانی خروج می کند تا رجب سال بعد می شود ۱۳ ماه - با احتساب رجب اول - به علاوه شعبان و رمضان که می شود ۱۵ ماه، درست مطابق روایت معتبری که گذشت، و این روایت که از نه ماه

۳۲. قد ضَعَفَ سَنَدَ هَذَا الْحَدِيثِ بِأَنَّهُ طَرِيقُ الشَّيْخِ إِلَى الْفَضْلِ مَجْهُولٌ، وَلَكِنَّ الظَّاهِرَ أَنَّ كِتَابَ الْفَضْلِ مَشْهُورٌ مُتَدَاوِلٌ لَا يَحْتَاجُ إِلَى السَّنَدِ إِلَيْهِ.

۳۳. إنبات الهداة ج ۵ ص ۳۵۷

چشم پوشی نموده و یک سال یعنی ۱۲ ماه را بیان کرده، تا زمان خروج حضرت مهدی علیه السلام را حساب نموده که سه ماه و اندی بعد از ظهور در دهم محرم اتفاق می افتد.

(۶) «... إِذَا كَانَ ذَلِكَ خَرَجَ السُّفْيَانِيُّ فَيَمْلِكُ قَدَرِ حَمَلِ امْرَأَةٍ تِسْعَةَ أَشْهُرٍ يَخْرُجُ بِالشَّامِ فَيَنْقَادُ لَهُ أَهْلُ الشَّامِ إِلَّا طَوَائِفُ مِنَ الْمُقِيمِينَ عَلَى الْحَقِّ يَعَصِمُهُمُ اللَّهُ مِنَ الْخُرُوجِ مَعَهُ وَ يَأْتِي الْمَدِينَةَ بِجَيْشٍ جَرَّارٍ حَتَّى إِذَا انْتَهَى إِلَى بَيْدَاءِ الْمَدِينَةِ حَسَفَ اللَّهُ بِهِ». الغيبة للنعماني ص ۳۰۴-۳۰۵-۱۴

سند) مجهول مهمل: علی بن أحمد: مجهول و يمكن قبول روايته مع الشواهد، عبید الله بن موسی: مجهول، عبد الله بن محمد: مجهول، محمد بن خالد: إمامی ثقة، الحسن بن المبارك: مهمل، أبو إسحاق الهمدانی: يمكن الاعتماد على نقله مع الشواهد، الحارث الهمدانی: إمامی ثقة.

ترجمه: ... وقتی این رخ داد سفیانی خروج می کند و به اندازه بارداری زن، نه ماه حکومت می نماید، او در شام خروج می نماید و اهل شام پذیرای وی می شوند الا طوائفی از کسانی که بر حق پا بر جا هستند که خدا آنها را از خروج به همراه او حفظ می کند (خروج اول)، و او لشکری هتاک به مدینه می فرستد (خروج سوم) تا اینکه چون به بیداء می رسند خدا آنها را در زمین فرو می برد.

(۷) «قُلْتُ: يَمْلِكُ تِسْعَةَ أَشْهُرٍ؟ قَالَ: لَا وَ لَكِنْ يَمْلِكُ ثَمَانِيَةَ أَشْهُرٍ لَا يَزِيدُ يَوْمًا». کمال الدین و تمام النعمة ج ۲ ص ۶۵۲ ح ۱۱

سند اول) مجهول: علی بن الحسین: إمامی ثقة، محمد بن أبی القاسم: إمامی ثقة، محمد بن علی الکوفی: ضعیف متهم بالكذب و لكن يمكن قبول روايته مع الشواهد، الحسین بن سفیان: مجهول، قتیبة بن محمد: إمامی ثقة، عبد الله بن أبی منصور: مجهول.

سند دوم) مجهول: محمد بن الحسن، ابن الولید: امامی ثقة، محمد بن أبی القاسم: امامی ثقة، محمد بن علی الکوفی: ضعیف متهم بالكذب و لكن يمكن قبول روايته مع الشواهد، الحسين بن سفيان: مجهول، قتيبة بن محمد: امامی ثقة، عبد الله بن أبی منصور: مجهول.

ترجمه: به امام صادق گفتم: سفيانی نه ماه حکومت می کند؟ فرمود: خير هشت ماه حکومت می کند نه يك روز بیشتر.

می گویم: شاید مراد این حدیث هشت ماه تمام است و مراد احادیث قبلی، اول نه ماه می باشد و بدین گونه هر دو يك مدت را بیان می کنند و اگر این را نپذیریم، بالاخره این حدیث با احادیث قبلی تا هشت ماه را اتفاق نظر دارند و فقط سر يك ماه اختلاف دارند لذا اصطلاحاً در مورد هشت ماه حکومت، مُثَبِّتین هستند نه متناقضین، و البته سند این حدیث مجهول می باشد و توان معارضه با احادیث قبلی در آن يك ماه را نیز ندارد.

خوب تا اینجا روشن شد که سفيانی سه خروج خواهد داشت که خروج اولش در منطقه شام و به قصد تشکیل حکومت می باشد و شش ماه طول می کشد تا پیروز شود، و بعد از تشکیل چنین حکومتی لشکر رهسپار سرزمین عراق می شود که خروج دوم او محسوب می گردد.

اما طبق تصریح روایت معتبر، آنها در سر راه، در منطقه قرقیسیاء (شهری در سوریه در محل اتصال رود خابور و فرات)^{۳۴} با گروه باطل دیگری روبرو می شوند و جنگ سختی در میانشان رخ می دهد که صد هزار نفر در آن به قتل می رسند، و به طور طبیعی چنین کشتاری زمانبر می باشد و در طی چند روز اتفاق نمی افتد؛ و پس از آن کشتار است که لشکر سفيانی وارد عراق می شوند:

^{۳۴}. المنجد، ص ۵۴۸

«ثُمَّ لَا يَكُونُ لَهُ هِمَّةٌ إِلَّا الْإِقْبَالَ نَحْوَ الْعِرَاقِ يَمُرُّ جَيْشُهُ بِقَرْقِيسِيَاءَ فَيَقْتُلُونَ بِهَا فَيَقْتُلُ بِهَا مِنَ الْجَبَّارِينَ مِائَةً أَلْفٍ وَ يَبْعَثُ السُّفْيَانِيَّ جَيْشًا إِلَى الْكُوفَةِ وَ عِدَّتُهُمْ سَبْعُونَ أَلْفًا».

سند و ترجمه این حدیث قبلاً مورد بررسی قرار گرفت.

پس تا اینجا مشخص شد، خروج دوم سفیانی، پس از گذشت بیش از شش ماه از حکومتش رخ خواهد داد، اما آیا قبل از صیحه در ماه رمضان خواهد بود یا بعدش؟

در پاسخ می گوئیم: در روایت معتبری که قبلاً آن را ذکر کردیم چنین وارد شده بود:

«لَا يَظْهَرُ الْقَائِمُ حَتَّى يَشْمَلَ النَّاسَ بِالشَّامِ فِتْنَةٌ يَطْلُبُونَ الْمَخْرَجَ مِنْهَا فَلَا يَجِدُونَهُ وَ يَكُونُ قَتْلُ بَيْنِ الْكُوفَةِ وَ الْحِيرَةِ قَتْلًا هُمْ عَلَى سَوَاءٍ وَ يُنَادِي مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ». الغيبة للنعماني ص ۲۷۹ ح ۶۵

ترجمه: قائم ظهور نمی کند تا فتنه ای در شام مردم را در بر بگیرد که از آن دنبال رهایی می گردند اما راهی نمی یابند (خروج اول) و کشتاری بین کوفه و حیره خواهد بود که کشته هایشان یک اندازه باشند (خروج دوم) و ندا دهنده ای از آسمان ندا می دهد.

خوب اگر در این روایت، ترتیب رعایت شده باشد، صیحه آسمانی بعد از خروج لشکر سفیانی به عراق رخ خواهد داد. و از نظر منطقی هم همین گونه باید باشد، چون اگر سفیانی قبل از خروج به عراق صیحه را شنیده باشد به مدینه خواهد تاخت نه عراق، پس چون صیحه زده نشده به عراق می تازد تا حال که دستش به امام زمان علیه السلام نمی رسد برود شیعیان امام زمان علیه السلام را بکشد، اما چون عراق را تاراج می کند ناگهان صیحه آسمانی زده می شود و او از حضور امام علیه السلام در مدینه آگاه شده، خروج سوم را پی ریزی می کند.

ولی در مقابل، روایت دیگری با سند مجهول مهمل وجود دارد که می گوید:

«إِذَا خَرَجَ السُّفْيَانِيُّ يَبْعَثُ جَيْشًا إِلَيْنَا وَ جَيْشًا إِلَيْكُمْ فَإِذَا كَانَ كَذَلِكَ فَأَتُونَا عَلَى كُلِّ صَعْبٍ وَ ذُلُولٍ». الغيبة
للنعماني ص ۳۰۶ ح ۱۷

سند) مجهول مهمل: محمد بن همام: إمامی ثقة، جعفر بن محمد: فی وثاقتہ خلاف و لكن يمكن
الإعتماد على نقله مع الشواهد، الحسن بن وهب: مجهول، إسماعيل بن أبان: مهمل، يونس بن أبي يعفور:
مهمل، و في بعض النسخ يونس بن يعقوب^{۳۵}: و هو فطحی ثقة.

ترجمه: زمانی که سفیانی خروج کند لشکری به سوی ما (یعنی مدینه) می فرستد و لشکری به سوی شما
(یعنی کوفه) پس چون چنین شد به سوی ما بیاید بر هر مرکب سخت یا راهوار.

و ظاهر این روایت اینست که خروج دوم و سوم همزمان با هم اتفاق خواهد افتاد. اما با توجه به ذیلش که
می گوید: «به سمت ما بیاید»، مقصودش این نیست چون اگر همزمان به کوفه و مدینه تاخته شود، پس
چگونه شیعیان به سمت مدینه بشتابند؟ لذا روشن می شود مرادش تنها ذکر این دو خروج است نه اشاره به
همزمان بودن آن دو.

مطلب هفتم) همزمانی خروج خراسانی:

با مطالبی که تا اینجا گفته شد روشن می شود: همزمانی خروج خراسانی و یمانی بر ضد سفیانی، بر ضد خروج دوم او خواهد بود نه خروج اولش. و این همان حقیقتی است که در روایات بدان تصریح شده است:

(۱) «حَتَّى يَخْرُجَ عَلَيْهِمُ الْخُرَّاسَانِيُّ وَالسُّفْيَانِيُّ هَذَا مِنَ الْمَشْرِقِ وَ هَذَا مِنَ الْمَغْرِبِ يَسْتَبِقَانِ إِلَى الْكُوفَةِ كَفَرَسِي رِهَانٍ هَذَا مِنْ هُنَا وَ هَذَا مِنْ هُنَا». الغيبة للنعماني ص ۲۵۵ ح ۱۳

سند اول) مجهول ضعیف: أحمد ابن عقدة: زیدی جارودی ثقة، أحمد بن يوسف: مجهول، إسماعیل بن مهران: إمامی ثقة، الحسن بن علی بن أبی حمزة: واقفی ضعیف متهم بالكذب، علی بن أبی حمزة: واقفی ضعیف و لكن يمكن قبول نقله مع الشواهد، أبو بصير: إمامی ثقة.

سند دوم) مجهول ضعیف: أحمد ابن عقدة: زیدی جارودی ثقة، أحمد بن يوسف: مجهول، إسماعیل بن مهران: إمامی ثقة، الحسن بن علی بن أبی حمزة: واقفی ضعیف متهم بالكذب، وهيب بن حفص: واقفی ثقة، أبو بصير: إمامی ثقة.

ترجمه: تا اینکه خراسانی و سفیانی بر ضد آنها خروج کنند، خراسانی از سمت مشرق و سفیانی از سمت مغرب، آن دو برای رسیدن به کوفه مثل دو اسبِ مسابقه از هم سبقت می گیرند این از یک سو و آن از یک سو.

(۲) «لَا بُدَّ أَنْ يَمْلِكَ بَنُو الْعَبَّاسِ فَإِذَا مَلَكَوْا وَ اخْتَلَفُوا وَ تَشَتَّتْ أَمْرُهُمْ خَرَجَ عَلَيْهِمُ الْخُرَّاسَانِيُّ وَ السُّفْيَانِيُّ هَذَا مِنَ الْمَشْرِقِ وَ هَذَا مِنَ الْمَغْرِبِ يَسْتَبِقَانِ إِلَى الْكُوفَةِ كَفَرَسِي رِهَانٍ هَذَا مِنْ هَاهُنَا وَ هَذَا مِنْ هَاهُنَا». الغيبة للنعماني ص ۲۵۹ ح ۱۸

سند) مجهول ضعیف: أحمد ابن عقدة: زیدی جارودی ثقة، یحیی بن زکریا: إمامی ثقة، یوسف بن کلیب: مجهول، الحسن بن علی بن أبی حمزة: واقفی ضعیف متهم بالكذب، سیف بن عمیره: إمامی ثقة، أبو بکر الحضرمی: إمامی ثقة.

ترجمه: ناگزیر بنی عباس باید به حکومت برسند، پس چون به حکومت رسیده و دچار اختلاف گشته و کارشان به هم ریخت خراسانی و سفیانی برایشان خروج کنند، این از مشرق و آن از مغرب، آن دو مثل دو اسب مسابقه به سوی کوفه از یکدیگر پیشی می جویند، این از این سو و آن از دیگر سو.

(۳) «... وَ يَبْعَثُ السُّفْيَانِيُّ جَيْشًا إِلَى الْكُوفَةِ وَ عِدَّتُهُمْ سَبْعُونَ أَلْفًا فَيَصِيبُونَ مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ قَتْلًا وَ صُلْبًا وَ سَبْيًا فَيَبْنِيَانِ هُمْ كَذَلِكَ إِذْ أَقْبَلَتْ رَايَاتُ مِنْ قِبَلِ خُرَّاسَانَ...». الغيبة للنعماني ص ۲۸۰ ح ۶۷

سند) معتبر: این قسمتی از همان حدیث است که با ۹ طریق ثبت شده بود و توضیح دادیم که سندش معتبر است.

ترجمه: و سفیانی سپاهی به تعداد هفتاد هزار نفر به کوفه روانه می کند که اهل کوفه را می کشند و به دار می آویزند و اسیر می کنند، و در همین حال ناگهان پرچمهایی از جانب خراسان روی می آورند.

مطلب هشتم) خروج سوم:

زمان خروج سوم سفیانی چند روزی قبل از رخداد قیام امام زمان علیه السلام خواهد بود زیرا طبق روایات، او از ظهور و حضور مهدی علیه السلام در مدینه آگاه شده، لذا لشکری برای به شهادت رساندن آن حضرت به سمت آن شهر می فرستد اما امام علیه السلام قبل از رسیدن لشکر او به سوی مکه فرار می کنند و لشکر سفیانی در تعقیب امام به سمت مکه در بیابان بیداء همگی به زمین فرو می روند جز شاهدانی برای گواهی دادن:

«... وَ يَبْعَثُ السُّفْيَانِيُّ بَعْثًا إِلَى الْمَدِينَةِ فَيَنْفِرُ الْمَهْدِيُّ مِنْهَا إِلَى مَكَّةَ فَيَبْلُغُ أَمِيرَ جَيْشِ السُّفْيَانِيِّ أَنَّ الْمَهْدِيَّ قَدْ خَرَجَ إِلَى مَكَّةَ فَيَبْعَثُ جَيْشًا عَلَى أَثَرِهِ فَلَا يُدْرِكُهُ حَتَّى يَدْخُلَ مَكَّةَ خَائِفًا يَتَرَقَّبُ عَلَى سُنَّةِ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ قَالَ فَيَنْزِلُ أَمِيرُ جَيْشِ السُّفْيَانِيِّ الْبَيْدَاءَ فَيَنَادِي مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ يَا بَيْدَاءُ أَيْدِي الْقَوْمِ فَيَخْسِفُ بِهِمْ فَلَا يُقَلِّتُ مِنْهُمْ إِلَّا ثَلَاثَةً نَفَرٍ يُحَوِّلُ اللَّهُ وُجُوهَهُمْ إِلَى أَفْقِيَّتِهِمْ ... وَ الْقَائِمُ يَوْمَئِذٍ بِمَكَّةَ قَدْ أَسَدَ ظَهْرُهُ إِلَى الْبَيْتِ الْحَرَامِ مُسْتَجِيرًا بِهِ فَيَنَادِي يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا نَسْتَصِرُّ اللَّهَ ... فَيَجْمَعُ اللَّهُ عَلَيْهِ أَصْحَابَهُ ثَلَاثُمِائَةٍ وَ ثَلَاثَةَ عَشَرَ رَجُلًا وَ يَجْمَعُهُمُ اللَّهُ لَهُ عَلَى غَيْرِ مِيعَادٍ قَزَعًا كَفَزَعَ الْحَرِيفِ وَ هِيَ يَا جَابِرُ الْأَمِيَّةُ الَّتِي ذَكَرَهَا اللَّهُ فِي كِتَابِهِ أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ فَيُبَايِعُونَهُ بَيْنَ الرُّكْنِ وَ الْمَقَامِ وَ مَعَهُ عَهْدٌ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ص قَدْ تَوَارَثَتْهُ الْأَبْنَاءُ عَنِ الْأَبَاءِ...». الغيبة للنعماني ص ۲۸۰-۲۸۲ ح ۶۷

سند) معتبر: این قسمتی از همان حدیث است که با ۹ طریق ثبت شده بود و توضیح دادیم که سندش معتبر است.

ترجمه: سفیانی لشکری به مدینه می فرستد و مهدی از مدینه به مکه فرار می کند و به فرمانده لشکر سفیانی خبر می رسد که مهدی به مکه رهسپار شده، لذا او لشکری دنبال مهدی می فرستد اما به او دست نمی یابند تا مهدی همانند موسی بن عمران با حالت ترس و مراقبت وارد مکه می شود. فرمانده لشکر سفیانی در بیابان بیداء نزول می کند که ناگهان ندا دهنده ای از آسمان ندا می دهد: ای زمین این قوم را نابود کن، و زمین همه آنها را در خود فرو می برد و جز سه نفر از آنها نجات پیدا نمی کنند که خدا صورت آنها را به پشت بر می گرداند ... قائم در آن روز در مکه است و پشتش را به کعبه داده در حالیکه بدان پناه آورده. پس می گوید: ای مردم، ما خدا را به یاری طلبیدیم ... و خدا برای او ۳۱۳ یارش را یکجا جمع می کند، خدا آنها را ناگهانی جمع می کند بدون وعده قبلی مثل ابرهای پاییزی

مطلب نهم) صیحه بیست و سوم رمضان:

اینکه سفیانی متوجه حضور امام علیه السلام در مدینه می شود و لشکری برای کشتن ایشان به مدینه می فرستد بهترین شاهد بر اینست که امام علیه السلام قبل از آن ظهور کرده اند و هیچ زمانی برای ظهور ایشان تا قبل از هجوم سفیانی به مدینه ذکر نشده، الا اینکه در روایات متعددی تصریح گشته: صیحه ظهور در ماه رمضان داده می شود:

(۱) «وَإِنَّ مِنْ عِلَامَاتِ خُرُوجِهِ خُرُوجَ السُّفْيَانِيِّ مِنَ الشَّامِ وَخُرُوجَ الْيَمَانِيِّ مِنَ الْيَمَنِ وَصَيْحَةً مِنَ السَّمَاءِ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ وَ مُنَادٍ يُنَادِي مِنَ السَّمَاءِ بِاسْمِهِ وَ اسْمِ أَبِيهِ». کمال الدین و تمام النعمة ج ۱ ص ۳۲۸ ح ۷

سند) مجهول: محمد بن محمد: مجهول، محمد بن یعقوب: إمامی ثقة، القاسم بن العلاء: إمامی ثقة، إسماعیل بن علی: مجهول، علی بن إسماعیل: مردد بین الثقة و المهمل، عاصم بن حمید: إمامی ثقة، محمد بن مسلم: إمامی ثقة.

ترجمه: از علامت های خروج قائم خروج سفیانی از شام و خروج یمانی از یمن و صیحه ای از آسمان در ماه رمضان و ندا دهنده ای است که از آسمان به اسم او و اسم پدرش ندا می دهد.

(۲) «قَتْلُ نَفْسٍ حَرَامٍ فِي يَوْمٍ حَرَامٍ فِي بَلَدٍ حَرَامٍ عَنْ قَوْمٍ مِنْ قُرَيْشٍ وَ الَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَ بَرَأَ النَّسَمَةَ مَا لَهُمْ مُلْكٌ بَعْدَهُ غَيْرَ خَمْسَ عَشْرَةَ لَيْلَةً. قُلْنَا: هَلْ قَبْلَ هَذَا أَوْ بَعْدَهُ مِنْ شَيْءٍ؟ فَقَالَ: صَيْحَةٌ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ تُفْزَعُ الْيَقْظَانُ وَ تُوقُظُ النَّائِمُ وَ تُخْرَجُ الْفَتَاةُ مِنْ خُدْرِيهَا». الغيبة للنعماني ص ۲۵۸-۲۵۹ ح ۱۷

سند) معتبر: أحمد ابن عقدة: زیدی جارودی ثقة، علی بن الحسن: فطحی ثقة، علی بن مهزیار: إمامی ثقة، حماد بن عیسی: إمامی ثقة، الحسین بن مختار: إمامی ثقة، عبد الرحمن بن سیابة: فی وثاقته خلاف و لكن يمكن الإعتماد علی نقله مع الشواهد و لهذا الحديث شاهد الصدق، عمران بن میثم: إمامی ثقة، عبایة بن ربیع: إمامی ثقة.

ترجمه: کشته شدن شخصی که کشتنش حرام است در روز حرام (یعنی ماه ذی الحجه که جنگ و کشتار حرام است) در شهر حرام (یعنی مکه که همه در امان هستند و جنگ و کشتار در آن حرام است) از قوم قریش (یعنی سادات بنی هاشم)، قسم به خدایی که دانه را شکافت و انسان را آفرید بعد از آن برای آنها حکومتی جز ۱۵ شب نخواهد بود. گفتیم آیا قبل یا بعد از این حادثه ای خواهد بود؟ فرمود: صیحه ای در ماه رمضان که فرد بیدار را به وحشت می اندازد و فرد خوابیده را بیدار می کند و دختر پرده نشین را از پرده اش بیرون می آورد.

(۳) «النداء من المحتوم و السفیانی من المحتوم ... قال: و فزعة فی شهر رمضان توقط النائم و تفرع الیقظان و تخرج الفتاة من حدرها». الغیبة للنعمانی ص ۲۵۲-۲۵۳ ح ۱۱

سند) مجهول ضعیف: علی بن أحمد: مجهول و يمكن قبول روايته مع الشواهد، عبید الله بن موسی: مجهول، یعقوب بن یزید: إمامی ثقة، زیاد بن مروان: واقفی ضعیف، عبد الله بن سنان: إمامی ثقة.

ترجمه: نداء از محتوم است و سفیانی از محتوم است ... فرمود: و وحشتی در ماه رمضان که خوابیده را بیدار گرداند و بیدار را به وحشت افکند و دوشیزگان پرده نشین را از پس پرده های شان بیرون آورد.

بلکه در بعضی روایات روز آن هم مشخص شده که بیست و سوم رمضان می باشد:

(۱) «يُنَادِي بِاسْمِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي لَيْلَةِ ثَلَاثٍ وَ عِشْرِينَ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ». كفاية المهتدى ص ۶۶۶، إثبات الهداة بالنصوص و المعجزات ج ۵ ص ۱۹۸

سند) معتبر: الفضل بن شاذان: إمامي ثقة، أحمد بن محمد بن أبي نصر: إمامي ثقة، عاصم بن حميد: إمامي ثقة، محمد بن مسلم: إمامي ثقة.

ترجمه: به اسم قائم عليه السلام در شب بیست و سوم از ماه رمضان ندا داده می شود.

(۲) «الصَّيْحَةُ الَّتِي فِي شَهْرِ رَمَضَانَ تَكُونُ لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ لِثَلَاثٍ وَ عِشْرِينَ مَضَيْنَ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ». کمال الدین و تمام النعمة ج ۲ ص ۶۵۰ ح ۶، ص ۶۵۲ ح ۱۶

سند) معتبر: محمد بن الحسن، ابن الوليد: إمامي ثقة، الحسين بن الحسن: مهمل و لكن يمكن الاعتماد على نقله مع الشواهد و لهذا الحديث شاهد الصدق، الحسين بن سعيد: إمامي ثقة، حماد بن عيسى: إمامي ثقة، إبراهيم بن عمر: إمامي ثقة، أبو أيوب: الظاهر هو الخزاز الإمامي الثقة^{۳۶}، الحارث بن المغيرة: إمامي ثقة.

ترجمه: صیحه ای که در ماه رمضان است در شب جمعه ای خواهد بود که بیست و سه روز از ماه رمضان گذشته.

(۳) «الصَّيْحَةُ لَا تَكُونُ إِلَّا فِي شَهْرِ رَمَضَانَ لِأَنَّ شَهْرَ رَمَضَانَ شَهْرُ اللَّهِ وَ الصَّيْحَةُ فِيهِ هِيَ صَيْحَةُ جَبْرَائِيلَ عَ إِلَى هَذَا الْخَلْقِ، ثُمَّ قَالَ: يُنَادِي مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ بِاسْمِ الْقَائِمِ عَ فَيَسْمَعُ مَنْ بِالْمَشْرِقِ وَ مَنْ بِالْمَغْرِبِ لَا يَتَّقِي رَاقِدًا إِلَّا اسْتَيْقَظَ وَ لَا قَائِمًا إِلَّا قَعَدَ وَ لَا قَاعِدًا إِلَّا قَامَ عَلَى رِجْلَيْهِ فَرَعَا مِنْ ذَلِكَ الصَّوْتِ فَرَحِمَ اللَّهُ مَنْ اعْتَبَرَ بِذَلِكَ الصَّوْتِ فَأَجَابَ فَإِنَّ الصَّوْتَ الْأَوَّلَ هُوَ صَوْتُ جَبْرَائِيلَ الرُّوحِ الْأَمِينِ ع. ثُمَّ قَالَ ع: يَكُونُ الصَّوْتُ فِي

۳۶. هذا و لكن بعض المحققين يرى أن أبا أيوب هنا مجهول.

شَهْرِ رَمَضَانَ فِي لَيْلَةِ جُمُعَةٍ لَيْلَةِ ثَلَاثٍ وَ عَشْرِينَ فَلَا تَشْكُوا فِي ذَلِكَ وَ اسْمَعُوا وَ أَطِيعُوا». الغيبة للنعماني
ص ۲۵۴ ح ۱۳

سند اول) مجهول ضعیف: أحمد ابن عقدة: زیدی جارودی ثقة، أحمد بن يوسف: مجهول، إسماعیل بن مهران: إمامی ثقة، الحسن بن علی بن أبی حمزة: واقفی ضعیف متهم بالكذب، علی بن أبی حمزة: واقفی ضعیف و لكن يمكن قبول نقله مع الشواهد، أبو بصیر: إمامی ثقة.

سند دوم) مجهول ضعیف: أحمد ابن عقدة: زیدی جارودی ثقة، أحمد بن يوسف: مجهول، إسماعیل بن مهران: إمامی ثقة، الحسن بن علی بن أبی حمزة: واقفی ضعیف متهم بالكذب، وهيب بن حفص: واقفی ثقة، أبو بصیر: إمامی ثقة.

ترجمه: صیحه جز در ماه رمضـان نخواهد بود زیرا ماه رمضـان ماه خداست، و صیحه در رمضـان همان صیحه جبرئیل به خلق است، بعد فرمود: ندا دهنده ای از آسمان به نام قائم ندا می دهد و هر که در مشرق و مغرب است می شنود، هیچ خوابیده ای نمی ماند مگر اینکه بیدار می شود، و هیچ ایستاده ای نمی ماند مگر اینکه می نشیند، و هیچ نشسته ای نمی ماند مگر اینکه از وحشت آن صدا بر دو پای خویش بر می خیزد، خدا هر که را بدان صدا عبرت پذیرد و پاسخ گوید مورد رحمت قرار دهد که صدای نخستین، آوای جبرئیل روح الامین است.

سپس فرمود: آن صدا در ماه رمضان شب جمعه بیست و سوم خواهد بود پس در آن شک نکنید و گوش بسپارید و اطاعت کنید.

(۴) «إِنَّ قُدَّامَ هَذَا الْأَمْرِ خَمْسَ عِلَامَاتٍ أُولَاهُنَّ النَّدَاءُ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ ... وَ لَا يَخْرُجُ الْقَائِمُ حَتَّى يُنَادَى بِاسْمِهِ مِنْ جَوْفِ السَّمَاءِ فِي لَيْلَةِ ثَلَاثٍ وَ عَشْرِينَ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ لَيْلَةِ جُمُعَةٍ». الغيبة للنعماني ص ۲۹۰ ح ۶

سند) ضعیف: علی بن الحسین: إمامی ثقة، محمد بن یحیی: إمامی ثقة، محمد بن حسان: ضعیف، محمد بن علی الکوفی: ضعیف متهم بالكذب و لكن يمكن قبول روايته مع الشواهد، عبد الله بن جبلة: واقفی ثقة، علی بن أبی حمزة: واقفی ضعیف و لكن يمكن قبول نقله مع الشواهد، أبو بصیر: إمامی ثقة.

ترجمه: پیشاپیش این امر پنج علامت خواهد بود اولین علامت ندا در ماه رمضان است ... و قائم خروج نمی کند تا اینکه از دل آسمان به اسم او در شب بیست و سوم ماه رمضان شب جمعه ندا داده می شود.

بله یکی از نویسندگان، به روایات صحیحہ چنین اشکال کرده که آنها محتوای صحیحہ را گوناگون ذکر نموده اند مثلاً:

در روایتی آمده: «آواز دهنده ای اول روز فریاد می زند که حق با علی علیه السلام و شیعیان اوست. سپس ابلیس در آخر روز ندا می کند که حق با سفیانی و پیروان اوست. آن گاه عده ای به شك می افتند».^{۳۷}

او ادامه می دهد: در این روایت آنچه قابل گفت و گوست اینکه سفیانی در مقابل علی علیه السلام قرار داده شده ، در حالیکه سفیانی دشمن مهدی است و ندا باید برای آن باشد. در روایت دیگری گفته شده : ابلیس ندا میکند که حق با عثمان بن عفان است و ندا دهنده آسمانی می گوید حق با علی بن ابی طالب علیه السلام است.^{۳۸} این نقلها با آنچه در تاریخ دو حزب مشهور عثمانی و شیعه علی علیه السلام وجود داشته ابهام ایجاد می کند ، چون مناسبتی ندارد که در آن زمان نام علی علیه السلام و عثمان در ندا بیاید.^{۳۹}

اما یکی از محققین در جواب این اشکال نگاشته: اینکه در نداء گفته شود حق با علی امیر المومنین علیه السلام و شیعیان اوست اشاره به صحت مذهب مهدی دارد و اینکه در ندای ابلیس گفته شود حق با عثمان بن

^{۳۷} . کمال الدین ج ۲ ص ۶۵۲ ح ۱۴

^{۳۸} . الغيبة للنعمانی ص ۲۶۰-۲۶۱ ح ۱۹

^{۳۹} . تحلیل تاریخی نشانه های ظهور ص ۱۷۲

عفان و شیعیان او ست اشاره به مذهب سفیانی دارد. و به همین خاطر، روایاتی که در این باره وارد شده بین علی امیر المومنین علیه السلام و قائم از یک سو، و سفیانی و عثمان از سوی دیگر موازنه قرار داده است. در نتیجه، روشن می شود اختلاف روایات درباره محتوای ندا ناشی از اشتباه یا خطا نیست بلکه هر روایت از یک جنبه به آن نگاه می کند.^{۴۰}

و به عبارت دیگر: اینکه در یک روایت گفته شده: مفاد ندای جبرائیل معرفی مهدی است و مفاد ندای ابلیس معرفی سفیانی است، عبارت آخرای مطلبی است که در روایت دیگر گفته شده: مفاد ندای جبرائیل تایید حقانیت امیر المومنین علیه السلام و مفاد ندای ابلیس تایید حقانیت عثمان بن عفان است.

بماند که در بعضی روایات کلمه «بن عفان» وجود ندارد و تنها همین قدر گفته که مفاد ندای ابلیس اینست که حق با عثمان و شیعیان او ست^{۴۱} و از آنجا که طبق روایتی، اسم سفیانی عثمان بن عنبسه می باشد^{۴۲}، روشن می شود مراد این روایت از عثمان، نه عثمان بن عفان، خلیفه سوم بلکه همان سفیانی است، لذا این روایت نه تنها با آن روایت که گفته مفاد ندای ابلیس اینست که حق با سفیانی و شیعیان او ست^{۴۳} تعارضی ندارد که کاملاً مطابق و موید آنست.^{۴۴}

^{۴۰} . العد التنزلی فی علانم ظهور المهدی علیه السلام ص ۳۱۷

^{۴۱} . الغیبة للطوسی ص ۴۳۵، ۴۵۴

^{۴۲} . مختصر البصائر ص ۴۴۳

^{۴۳} . کمال الدین ج ۲ ص ۶۵۲ ح ۱۴

^{۴۴} . العد التنزلی فی علانم ظهور المهدی علیه السلام ص ۱۹۹

مطلب دهم) فاصله ظهور تا خروج:

طبق احادیث، خروج آن حضرت در روز دهم محرم معرفی شده است، یعنی به فاصله سه ماه و اندی از صیحه ظهور. در نتیجه بین ظهور و قیام حضرت تفاوت زمانی وجود دارد و می توان به روایات متعددی استدلال کرد.

البته ظهور امام عصر علیه السلام بعد از رمضان و ندای آسمانی، نه به معنای آشکار شدن عادی و همگانی برای همه است، بلکه زندگی آن امام در فاصله بین ظهور و قیام، وضعیتی شبیه به دوران غیبت صغری خواهد داشت که عده خاصی از مکان ایشان با خبرند. و آنچه در لسان عموم به ظهور قائم علیه السلام و حضور عمومی ایشان، تعبیر می شود در واقع، در لسان احادیث، همان قیام قائم علیه السلام در ماه محرم در مکه و از کنار کعبه، خواهد بود.

به این روایات بنگرید:

(۱) «يَقُومُ الْقَائِمُ يَوْمَ عَاشُورَاءَ». الغيبة للنعماني ص ۲۸۲ ح ۶۸

سند) مهمل: أحمد بن هوزة: مهمل، إبراهيم بن إسحاق: ضعيف متهم و لكن يمكن قبول رواياته مع الشواهد، عبد الله بن حماد: إمامي ثقة، أبو بصير: إمامي ثقة.

ترجمه: قائم روز عاشورا قیام می کند.

(۲) «يَخْرُجُ الْقَائِمُ عَ يَوْمِ السَّبْتِ يَوْمَ عَاشُورَاءَ يَوْمَ الَّذِي قُتِلَ فِيهِ الْحُسَيْنُ ع». كمال الدين و تمام النعمة ج ۲ ص ۶۵۴ ح ۱۹

سند) معتبر: الحسين بن أحمد: مهمل و لكن يمكن قبول روايته مع الشواهد و لهذا الحديث شاهد الصدق، أحمد بن إدريس: إمامي ثقة، أحمد بن محمد بن عيسى: إمامي ثقة، الحسين بن سعيد: إمامي ثقة، علي بن أبي حمزة: واقفي ضعيف و لكن يمكن قبول روايته مع الشواهد، أبو بصير: إمامي ثقة.

ترجمه: قائم روز شنبه روز عاشورا همان روزی که حسین در آن کشته شده خروج می نماید.

(۳) «يُنَادِي بِاسْمِ الْقَائِمِ عَ فِي لَيْلَةِ ثَلَاثٍ وَ عَشْرِينَ وَ يَقُومُ فِي يَوْمِ عَاشُورَاءَ وَ هُوَ الْيَوْمُ الَّذِي قُتِلَ فِيهِ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَ لَكَائِي بِهِ فِي يَوْمِ السَّبْتِ الْعَاشِرِ مِنَ الْمُحَرَّمِ قَائِمًا بَيْنَ الرُّكْنِ وَ الْمَقَامِ جَبْرِئِيلُ عَ عَنْ يَدِهِ الْيَمْنَى يُنَادِي الْبَيْعَةَ لِلَّهِ فَتَصِيرُ إِلَيْهِ شِيعَتُهُ مِنْ أَطْرَافِ الْأَرْضِ تُطَوِّى لَهُمْ طَيًّا حَتَّى يُبَايَعُوهُ فَيَمْلَأُ اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا». الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد ج ۲ ص ۳۷۹

سند) معتبر: الفضل بن شاذان: إمامي ثقة، محمد بن علي الكوفي: ضعيف متهم بالكذب و لكن يمكن قبول روايته مع الشواهد و لهذا الحديث شاهد الصدق، وهيب بن حفص: واقفي ثقة، أبو بصير: إمامي ثقة.

ترجمه: در شب بیست و سوم به اسم قائم ندا داده می شود و او در روز عاشورا قیام می کند همان روزی که در آن حسین بن علی کشته شده است. گویا من او را می بینم در روز شنبه دهم محرم در حالیکه بین رکن و مقام ایستاده است و جبرئیل از دست راست او ندا می دهد: بیعت برای خدا، پس شیعه از اطراف زمین به سوی وی روان می شود و زمین برای آنها پیچیده می گردد تا اینکه با او بیعت کنند و خدا توسط او زمین را پر از عدل کند همانگونه که از ظلم و ستم پر شده است.

(۴) «... يَوْمَ عَاشُورَاءَ ... وَ هَذَا الْيَوْمُ الَّذِي يَقُومُ فِيهِ الْقَائِمُ ع». تهذيب الأحكام ج ۴ ص ۳۰۰ ح ۱۴

سند) ضعیف: أحمد بن عبدون: إمامی ثقة، علی بن محمد بن الزبیر: مهمل و لكن يمكن قبول نقله مع الشواهد، علی بن الحسن: فطحی ثقة، محمد بن عبد الله: إمامی ثقة، أحمد بن محمد بن أبي نصر: إمامی ثقة، أبان بن عثمان: إمامی ثقة، كثير النوا: ضعیف.

ترجمه: روز عاشورا ... و این همان روزی است که قائم در آن قیام می کند.

(۵) «يَخْرُجُ الْقَائِمُ عَ يَوْمِ السَّبْتِ يَوْمَ عَاشُورَاءَ الْيَوْمِ الَّذِي قُتِلَ فِيهِ الْحُسَيْنُ ع وَ يَقْطَعُ أَيْدِي بَنِي شَيْبَةَ وَ يُعَلِّقُهَا فِي الْكُعْبَةِ». تهذيب الأحكام ج ۴ ص ۳۳۳ ح ۱۱۲

سند) معتبر: أحمد بن محمد بن عيسى: إمامی ثقة، علی بن الحكم: إمامی ثقة، علی بن أبي حمزة: واقفی ضعیف و لكن يمكن قبول روايته مع الشواهد و لهذا الحديث شاهد الصدق، أبو بصير: إمامی ثقة.

ترجمه: قائم روز شنبه روز عاشورا قیام می کند همان روزی که حسین در آن کشته شده، و او دستان بنی شیبه را قطع نموده و در کعبه آویزان می نماید.

(۶) «إِنَّ الْقَائِمَ ص يُنَادِي اسْمُهُ لَيْلَةَ ثَلَاثٍ وَ عَشْرِينَ وَ يَقُومُ يَوْمَ عَاشُورَاءَ يَوْمَ قُتِلَ فِيهِ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ ع». الغيبة (للطوسي) ص ۴۵۲

سند) معتبر: الفضل بن شاذان: إمامی ثقة، محمد بن علی الكوفي: ضعیف متهم بالكذب و لكن يمكن قبول روايته مع الشواهد و لهذا الحديث شاهد الصدق، وهيب بن حفص: واقفی ثقة، أبو بصير: إمامی ثقة.

احتمال دارد که این حدیث، همان حدیث شماره (۳) باشد.

ترجمه: به اسم قائم در شب بیست و سوم ندا داده می شود و او در روز عاشورا روزی که حسین بن علی در آن کشته شده قیام می کند.

(۷) «سَأَلَ رَجُلٌ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَتَى يَظْهَرُ قَائِمُكُمْ؟ قَالَ: إِذَا كَثُرَتِ الْغَوَايَةُ وَقَلَّتِ الْهُدَايَةُ وَكَثُرَ الْجَوْرُ وَالْفَسَادُ ... فَعِنْدَ ذَلِكَ يُنَادِي بِاسْمِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي لَيْلَةٍ ثَلَاثٍ وَعِشْرِينَ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ وَ يَقُومُ فِي يَوْمِ عَاشُورَا». كفاية المهتدى ص ۶۶۶، إثبات الهداة بالنصوص و المعجزات ج ۵ ص ۱۹۸

سند معتبر^{۴۵}: الفضل بن شاذان: إمامی ثقة، أحمد بن محمد بن أبي نصر: إمامی ثقة، عاصم بن حمید: إمامی ثقة، محمد بن مسلم: إمامی ثقة.

ترجمه: مردی از امام صادق علیه السلام پرسید: کی قائم شما ظهور می کند؟ ایشان فرمودند: زمانی که گمراه شدن زیاد شود و هدایت شدن کم گردد و ستم و فساد زیاد شود ... در این هنگام در شب بیست و سوم از ماه رمضان به اسم قائم ندا داده شود و او در روز عاشورا قیام می نماید.

(۸) «كَانَنِي بِالْقَائِمِ يَوْمَ عَاشُورَاءَ يَوْمَ السَّبْتِ قَائِمًا بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ بَيْنَ يَدَيْهِ جَبْرِئِيلُ ع يُنَادِي الْبَيْعَةَ لِلَّهِ فَيَمْلَأُهَا عَدْلًا كَمَا مِلْتُ ظُلْمًا وَ جَوْرًا». الغيبة (للطوسي) ص ۴۵۳

سند مجهول: الفضل بن شاذان: إمامی ثقة، محمد بن علی الکوفی: ضعیف متهم بالكذب و لكن يمكن قبول روايته مع الشواهد، محمد بن سنان: فی وثاقته خلاف و لكن يمكن قبول روايته مع الشواهد، حی (حسن) بن مروان: مجهول، علی بن مهزیار: إمامی ثقة.

ترجمه: گویا قائم را در روز عاشورا روز شنبه می بینم در حالیکه بین رکن و مقام ایستاده، مقابله جبرئیل قرار دارد و ندا می دهد: بیعت برای خدا، و مهدی زمین را پر از عدل می کند همانگونه که پر از ظلم و ستم شده باشد.

^{۴۵} . سلسله این سند معتبر می باشد، اما بعضی محققین به جهت وجاهه بودن مصدر آن، حکم به ضعفش نموده اند.

(۹) «وَأَمَّا الْكَاطِمُ عِمَّا جَارَ لِي رَوَاتُهُ مِنَ السَّيِّدِ هَبَةِ اللَّهِ الْمَذْكُورِ يَرْفَعُهُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ بْنِ الْجَهْمِ قَالَ ... إِنَّ الْقَائِمَ يُنَادِي بِاسْمِهِ لَيْلَةَ ثَلَاثٍ وَ عَشْرِينَ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ وَ يَقُومُ يَوْمَ عَاشُورَاءَ». منتخب الأنوار ص ۳۶
سند) مرفوع.

ترجمه: امام کاظم علیه السلام فرمودند: به اسم قائم در شب بیست و سوم از ماه رمضان ندا داده می شود و در روز عاشورا قیام می نماید.

همچنین مرحوم طبرسی در این باره می نگارد: «و جاءت الأخبار عنهم عليهم السلام: إنّ صاحب الزمان عليه السلام يخرج في وتر من السنين تسع أو سبع، أو خمس أو ثلاث أو إحدى. و يقوم عليه السلام يوم السبت يوم عاشوراء». تاج الموالید ص ۱۱۵

ترجمه: و روایات از ائمه علیهم السلام آمده که صاحب الزمان علیه السلام در سالی فرد ۹ یا ۷ یا ۵ یا ۳ یا ۱ خروج می کند و ایشان روز شنبه روز عاشورا قیام می نماید.

ممکن است کسی اشکال کند که روایات صحیحه تنها از ندا داده شدن به اسم قائم علیه السلام سخن گفته اند نه ظهور ایشان، پس می توان فرض کرد در بیست و سوم ماه رمضان فقط ندا داده شود و ظهوری رخ ندهد و در دهم محرم ظهور اتفاق بیفتد لذا بین ظهور و خروج نه فاصله ای هست و نه تفاوتی.

اما این برداشت مخالف بیان روایات است. مثلاً:

(۱) «وَمَنْ الْقَائِمُ مِنْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ قَالَ الرَّابِعُ مِنْ وَلَدِي ... وَ هُوَ الَّذِي يُنَادِي مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ يَسْمَعُهُ جَمِيعُ أَهْلِ الْأَرْضِ بِالْدُّعَاءِ إِلَيْهِ أَلَا إِنَّ حُجَّةَ اللَّهِ قَدْ ظَهَرَ عِنْدَ بَيْتِ اللَّهِ فَاتَّبِعُوهُ فَإِنَّ الْحَقَّ مَعَهُ وَ فِيهِ». كفاية الأثر في النص على الأئمة الإثني عشر ص ۲۷۵

سند) معتبر: محمد بن علی: إمامی ثقة، أحمد بن زیاد: إمامی ثقة، علی بن إبراهيم: إمامی ثقة، إبراهيم بن هاشم: إمامی ثقة، علی بن معبد: مهمل و لكن يمكن قبول روايته مع الشواهد و لهذا الحديث شاهد الصدق، الحسين بن خالد: مهمل و لكن يمكن قبول روايته مع الشواهد.

ترجمه: از امام رضا پرسیدم: قائم از شما اهل بیت کیست؟ فرمودند: چهارمین از فرزندان من ... و او همان کسی است که ندا دهنده ای از آسمان به دعوت به او ندا می دهد و تمام اهل زمین آن را می شنوند: هشدار که حجت خدا کنار خانه خدا ظهور کرده است پس از او پیروی کنید که حق با او و در اوست.

طبق این روایت، محتوای صحیحه این است که قائم ظهور کرده است.

(۲) «يَا جَابِرُ لَا يَظْهَرُ الْقَائِمُ حَتَّى يَشْمَلَ النَّاسَ بِالشَّامِ فِتْنَةٌ يَطْلُبُونَ الْمَخْرَجَ مِنْهَا فَلَا يَجِدُونَهُ وَ يَكُونُ قَتْلُ بَيْنِ الْكُوفَةِ وَ الْحِيرَةِ قَتْلَاهُمْ عَلَى سَوَاءٍ وَ يُنَادِي مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ». الغيبة للنعماني ص ۲۷۹ ح ۶۵

سند اول) معتبر: أحمد ابن عقدة: زیدی جارودی ثقة، محمد بن المفضل: إمامی ثقة، الحسن بن محبوب: إمامی ثقة، يعقوب السراج: إمامی ثقة، جابر بن یزید: إمامی ثقة.

سند دوم) مجهول: أحمد ابن عقدة: زیدی جارودی ثقة، سعدان بن إسحاق: مجهول، الحسن بن محبوب: إمامی ثقة، يعقوب السراج: إمامی ثقة، جابر بن یزید: إمامی ثقة.

سند سوم) معتبر: أحمد ابن عقدة: زیدی جارودی ثقة، أحمد بن الحسين: إمامی ثقة، الحسن بن محبوب: إمامی ثقة، يعقوب السراج: إمامی ثقة، جابر بن یزید: إمامی ثقة.

سند چهارم) مجهول: أحمد ابن عقدة: زیدی جارودی ثقة، محمد بن أحمد القطواني: مجهول، الحسن بن محبوب: إمامی ثقة، يعقوب السراج: إمامی ثقة، جابر بن یزید: إمامی ثقة.

ترجمه: امام باقر علیه السلام به جابر فرمودند: ای جابر قائم ظهور نمی کند تا فتنه ای در شام مردم را در بر بگیرد که از آن دنبال رهایی میگردند اما راهی نمی یابند و کشتاری بین کوفه و حیره خواهد بود که کشته هایشان یک اندازه باشند و ندا دهنده ای از آسمان ندا می دهد.

از این روایت نیز چنین بدست می آید که ظهور بلا فاصله بعد از صیحه اتفاق می افتد: «لَا يَظْهَرُ الْقَائِمُ حَتَّى ... وَ يُنَادِي مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ».

ممکن است کسی اشکال کند: طبق بعضی روایات، برای خروج قائم هم صیحه زده می شود پس شاید مراد این دو روایت صیحه خروج باشد که بعدش ظهور رخ دهد و فاصله ای بین خروج و ظهور نباشد:

(۳) «... وَ جَاءَتْ صَيْحَةٌ مِنَ السَّمَاءِ بِأَنَّ الْحَقَّ فِيهِ وَ فِي شِيعَتِهِ فَعِنْدَ ذَلِكَ خُرُوجُ قَائِمِنَا ...». کمال الدین و تمام النعمة ج ۱ ص ۳۳۱ ح ۱۶

سند) مجهول: محمد بن محمد: مجهول، محمد بن یعقوب: إمامی ثقة، القاسم بن العلاء: إمامی ثقة، إسماعیل بن علی: مجهول، علی بن إسماعیل: مردد بین الثقة و المهمل، عاصم بن حمید: إمامی ثقة، محمد بن مسلم: إمامی ثقة.

ترجمه: ... و صیحه ای از آسمان بیاید که حق در مهدی و در شیعه اوست و در این هنگام خروج قائم ما خواهد بود.

اما اولاً همانگونه که قبلاً تذکر دادیم، سفیانی قبل از رخداد خروج قائم علیه السلام از حضور ایشان در مدینه مطلع شده است و لشکری برای کشتن حضرت می فرستد، و این می رساند که امام از پرده غیبت در آمده اند که مکانشان فاش گشته است، ثانیاً در آخرین توقیع حضرت مهدی علیه السلام به نائب چهارم خویش، علی بن محمد سمری، تصریح شده که اگر کسی قبل از خروج سفیانی و صیحه آسمانی ادعای مشاهده

بکند کذاب مفتری است^{۴۶}. و صیحه به صورت مطلق، بر همان صیحه بیست و سوم ماه رمضان اطلاق می شود، در نتیجه بعد از این صیحه امکان مشاهده وجود دارد و این همان معنای ظهور امام عصر علیه السلام می باشد.

بماند که در ادامه ی همین روایت تصریح شده که تا تعداد ۱۰۰۰۰ نفر برای امام جمع نشوند ایشان خروج نمی کند:

«وَجَاءَتْ صَيْحَةٌ مِنَ السَّمَاءِ بِأَنَّ الْحَقَّ فِيهِ وَ فِي شِيعَتِهِ، فَعِنْدَ ذَلِكَ خُرُوجُ قَائِمِنَا، فَإِذَا خَرَجَ أَسْنَدَ ظَهْرُهُ إِلَى الْكَعْبَةِ وَ اجْتَمَعَ إِلَيْهِ ثَلَاثُمِائَةٍ وَ ثَلَاثَةُ عَشَرَ رَجُلًا، وَ أَوَّلُ مَا يَنْطِقُ بِهِ هَذِهِ الْآيَةُ: "بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ"، ثُمَّ يَقُولُ: أَنَا بَقِيَّةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَ خَلِيفَتُهُ وَ حُجَّتُهُ عَلَيْكُمْ. فَلَا يُسَلِّمُ عَلَيْهِ مُسَلِّمٌ إِلَّا قَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ. فَإِذَا اجْتَمَعَ إِلَيْهِ الْعُقَدُ وَ هُوَ عَشْرَةُ آلَافٍ رَجُلٍ خَرَجَ فَلَا يَبْقَى فِي الْأَرْضِ مَعْبُودٌ دُونَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ صَنَمٍ وَ وَثْنٍ وَ غَيْرِهِ إِلَّا وَقَعَتْ فِيهِ نَارٌ فَاحْتَرَقَ، وَ ذَلِكَ بَعْدَ غَيْبَةٍ طَوِيلَةٍ لِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يُطِيعُهُ بِالْغَيْبِ وَ يُؤْمِنُ بِهِ».

ترجمه: و صیحه ای از آسمان بیاید که حق در مهدی و در شیعه اوست و در این هنگام خروج قائم ما خواهد بود . پس چون قائم خروج کند پشتش را به کعبه تکیه دهد و ۳۱۳ مرد نزدش جمع شوند ... و زمانیکه ۱۰۰۰۰ مرد نزد او جمع شوند خروج می کند ...

^{۴۶} . کمال الدین ج ۲ ص ۵۱۶ ح ۴۴ . در کتاب راه های ارتباط با حضرت مهدی علیه السلام ثابت کرده ایم که مراد این توقیع شریف از نفی مشاهده، نفی سفارت و یا ظهور حضرت تا قبل از خروج سفیانی و صیحه آسمانی است نه تشریفاتی که گاهی برای بعضی نیکان اتفاق می افتند.

لذا روشن می شود مرادش از اینکه بعد از صیحه، خروج رخ می دهد، خروج از پرده غیبت یعنی ظهور است نه خروج به معنای قیام، و ما در ابتدای کتاب به این نکته تذکر دادیم که در بیان روایات، گاهی لفظ خروج به جای ظهور استعمال شده است.

مطلب یازدهم) نفس زکیه، بعد از ظهور، قبل از قیام:

در حد فاصل بین ظهور و خروج قائم موعود، واقعه دیگری به نام قتل نفس زکیه رخ می دهد که آن نیز از ظهور امام علیه السلام پرده بر می دارد.

طبق روایات:

الف) او از فرزندان امام حسین علیه السلام است:

«... و النفس الزکیة من ولد الحسين». تفسیر العیاشی ج ۱ ص ۶۵

سند) مرسل.

بله در حدیثی به دو طریق صحیح و موثق چنین وارد شده: «... وَ یَسْتَأْذِنُ اللَّهُ فِی ظُهُورِهِ فِیَطْلُعُ عَلَى ذَلِكَ بَعْضُ مَوَالِیهِ فِیَأْتِی الْحَسَنِیَّ فِیُخْبِرُهُ الْخَبَرَ فِیَنْتَدِرُ الْحَسَنِیَّ إِلَى الْخُرُوجِ فِیَثُبُ عَلَيْهِ أَهْلُ مَكَّةَ فِیَقْتُلُونَهُ وَ یَبْعَثُونَ بِرَأْسِهِ إِلَى الشَّامِ فِیُظْهَرُ عِنْدَ ذَلِكَ صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ فِیْبَایَعُهُ النَّاسُ وَ یَتَّبِعُونَهُ وَ یَبْعَثُ الشَّامِیُّ عِنْدَ ذَلِكَ جِیْشاً إِلَى الْمَدِیْنَةِ». الکافی ج ۸ ص ۲۵۵ ح ۲۸۵، الغیة للنعمانی ص ۲۷۰ ح ۴۳

ترجمه: ... و قائم از خدا در ظهورش اذن می طلبد و یکی از خادمین حضرت از آن موضوع آگاه می شود، و نزد حسنی آمده، به او خبر می دهد و حسنی به خروج پیش دستی می کند، و مردم مکه بر او شوریده و وی را به قتل می رسانند و سرش را برای شامی می فرستند، و در این هنگام صاحب این امر

ظهور می کند و مردم با او بیعت کرده و از وی پیروی می نمایند، و در آن هنگام شامی سپاهی به سوی مدینه گسیل می دارد.

و ظاهر این حدیث، بی شباهت با قتل نفس زکیه نیست پس اگر مرادش همو باشد^{۴۷} در این صورت، نفس زکیه حسنی می باشد نه حسینی.

(ب) و نامش محمد بن حسن است:

(۱) «... و قتل غلام من آل محمد صلی الله علیه و آله بین الرکن و المقام، اسمه محمد بن الحسن و لقبه النفس الزکیة». مختصر کفایة المهدی ص ۲۲۲

سند) معتبر^{۴۸}: الفضل بن شاذان: إمامی ثقة، صفوان بن یحیی: إمامی ثقة، محمد بن حمران: إمامی النهدی و هو إمامی ثقة و إمام الشیانی و هو مهمل و لكن يمكن الإعتماد علی نقله و لهذا الحدیث شاهد الصدق.

ترجمه: ... و کشته شدن جوانی از آل محمد بین رکن و مقام که نامش محمد بن حسن و لقبش نفس زکیه است.

(۲) «وَقَتْلُ غُلَامٍ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ ص بَيْنَ الرُّكْنِ وَ الْمَقَامِ اسْمُهُ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ النَّفْسُ الزَّكِيَّةُ». کمال الدین و تمام النعمة ج ۱ ص ۳۳۱ ح ۱۶

^{۴۷} . مراجعه شود به: العد التنازلی فی علائم ظهور المهدی علیه السلام ص ۳۶۷

^{۴۸} . سند این سلسله معتبر می باشد اما بعضی محققین به خاطر وجاه بودن مصدر آن حکم به ضعفش داده اند.

سند) مجهول: محمد بن محمد: مجهول، محمد بن یعقوب: إمامی ثقة، القاسم بن العلاء: إمامی ثقة، إسماعیل بن علی: مجهول، علی بن إسماعیل: مردد بین الثقة و المهمل، عاصم بن حمید: إمامی ثقة، محمد بن مسلم: إمامی ثقة.

ترجمه: ... و کشته شدن جوانی از آل محمد بین رکن و مقام اتفاق افتد که نامش محمد بن حسن نفس زکیه است.

نیز همین مطلب را شیخ طوسی از ابراهیم جریری بدون اسناد به معصوم ثبت کرده^{۴۹}، همچنانکه مرحوم راوندی مانند نقل شیخ طوسی را ظاهراً از امام حسین علیه السلام ثبت نموده است.^{۵۰}

بله بعضی نویسندگان از دو جهت در این نام تردید کرده اند: (۱) محمد بن الحسن دقیقاً نام مبارک امام زمان علیه السلام می باشد، (۲) در زمان امام صادق علیه السلام سیدی حسنی به نام محمد بن عبد الله بن حسن خود را نفس زکیه نامید و قیام کرد و کشته شد، لذا شاید نگاه این روایات به او باشد.^{۵۱}

اما هر دو اشکال بی مورد است: زیرا اولاً اینکه نام نفس زکیه همان نام امام زمان علیه السلام باشد مشکلی ایجاد نمی کند، ثانیاً محمد بن عبد الله در هیچ کجا محمد بن الحسن خوانده نمی شده است، غیر از اینکه او بین رکن و مقام کشته نشده است.

ج) و کشته شدنش یکی از پنج علامت محتوم قبل از قیام است:

^{۴۹} . الغيبة للطوسی ص ۴۶۴

^{۵۰} . الخرائج ج ۳ ص ۱۱۵۴

^{۵۱} . تحلیل تاریخی نشانه های ظهور ص ۱۴۷-۱۴۸

(۱) «خَمْسُ عَلَامَاتٍ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ الصَّيْحَةُ وَ السُّفْيَانِيُّ وَ الْخَسْفُ وَ قَتْلُ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ وَ الْيَمَانِيُّ». الكافي

ج ۸ ص ۳۱۰ ح ۴۸۳

سند) معتبر: محمد بن يحيى: إمامي ثقة، أحمد بن محمد بن عيسى: إمامي ثقة، علي بن الحكم: إمامي ثقة، أبو أيوب الخزاز: إمامي ثقة، عمر بن حنظلة: في وثاقته خلاف و لكن يمكن قبول روايته مع الشواهد و لهذا الحديث شاهد الصدق.

ترجمه: پنج علامت قبل از قیام قائم است: صیحه و سفیانی و خسف و کشته شدن نفس زکیه و یمانی.

(۲) «قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ خَمْسُ عَلَامَاتٍ مَحْتُومَاتٍ الْيَمَانِيُّ وَ السُّفْيَانِيُّ وَ الصَّيْحَةُ وَ قَتْلُ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ وَ الْخَسْفُ بِالْبَيْدَاءِ». كمال الدين و تمام النعمة ج ۲ ص ۶۵۰ ح ۷

سند) معتبر: محمد بن الحسن، ابن الوليد: إمامي ثقة، الحسين بن الحسن: مهمل و لكن يمكن الاعتماد على نقله مع الشواهد و لهذا الحديث شاهد الصدق، الحسين بن سعيد: إمامي ثقة، محمد بن أبي عمير: إمامي ثقة، عمر بن حنظلة: في وثاقته خلاف و لكن يمكن قبول روايته مع الشواهد.

ترجمه: قبل از قیام قائم پنج علامت محتوم خواهد بود: یمانی و سفیانی و صیحه و کشته شدن نفس زکیه و خسف در بیداء.

(۳) «الْبَدَاءُ مِنَ الْمَحْتُومِ وَ السُّفْيَانِيُّ مِنَ الْمَحْتُومِ وَ الْيَمَانِيُّ مِنَ الْمَحْتُومِ وَ قَتْلُ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ مِنَ الْمَحْتُومِ...». الغيبة للنعمانی ص ۲۵۲ ح ۱۱

سند) ضعیف: علی بن أحمد: مجهول و يمكن قبول روايته مع الشواهد، عبيد الله بن موسى: مجهول، يعقوب بن يزيد: إمامي ثقة، زياد بن مروان: واقفي ضعیف؛ عبد الله بن سنان: إمامي ثقة.

ترجمه: ندا از محتوم است و سفیانی از محتوم است و یمانی از محتوم است و کشته شدن نفس زکیه از محتوم است.

(۴) «قُلْنَا لَهُ السُّفْيَانِيُّ مِنَ الْمُحْتُومِ فَقَالَ نَعَمْ وَ قَتَلَ النَّفْسَ الزَّكِيَّةَ مِنَ الْمُحْتُومِ ...». الغيبة للنعماني ص ۲۵۷ ح ۱۵

سند) ضعیف مرسل: أحمد ابن عقدة، علی بن الحسن: فطحی ثقة، یعقوب بن یزید: إمامی ثقة، زیاد بن مروان: واقفی ضعیف؛ غیر واحد: مجهول.

ترجمه: به امام گفتیم: سفیانی از محتوم است؟ فرمود: بله و کشته شدن نفس زکیه از محتوم است.

(۵) «مِنَ الْمُحْتُومِ الَّذِي لَا بُدَّ أَنْ يَكُونَ مِنْ قَبْلِ قِيَامِ الْقَائِمِ خُرُوجُ السُّفْيَانِيِّ وَ خَسْفٌ بِالْبَيْدَاءِ وَ قَتْلُ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ وَ الْمُنَادِي مِنَ السَّمَاءِ». الغيبة للنعماني ص ۲۶۴ ح ۲۶

سند اول) مهمل: أحمد ابن عقدة، علی بن الحسن: فطحی ثقة، محمد بن الحسن: فطحی ثقة، علی بن یعقوب الهاشمی: مهمل، مروان بن مسلم: إمامی ثقة، أبو خالد القمطاط: إمامی ثقة، حمران بن أعین: إمامی ثقة.

سند دوم) مهمل: أحمد ابن عقدة، علی بن الحسن: فطحی ثقة، أحمد بن الحسن: فطحی ثقة، علی بن یعقوب الهاشمی: مهمل، مروان بن مسلم: إمامی ثقة، أبو خالد القمطاط: إمامی ثقة، حمران بن أعین: إمامی ثقة.

ترجمه: از محتومی که چاره ای از آن قبل از قیام قائم نیست خروج سفیانی و خسفی در بیداء و کشته شدن نفس زکیه و ندا دهنده ای از آسمان است.

(۶) «عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمَالِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع: إِنَّ أَبَا جَعْفَرٍ ع كَانَ يَقُولُ: إِنَّ خُرُوجَ السُّفْيَانِيِّ مِنْ الْأَمْرِ الْمُحْتَوَمِ قَالَ لِي: نَعَمْ، وَ اخْتِلَافُ وُلْدِ الْعَبَّاسِ مِنَ الْمُحْتَوَمِ وَ قَتْلُ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ مِنَ الْمُحْتَوَمِ». کمال الدین و تمام النعمة ج ۲ ص ۶۵۲ ح ۱۴

سند) معتبر: محمد بن موسی بن المتوکل: إمامی ثقة، عبد الله بن جعفر: إمامی ثقة، أحمد بن محمد بن عیسی: إمامی ثقة، الحسن بن محبوب: إمامی ثقة، أبو حمزة الثمالی: إمامی ثقة.

ترجمه: ابو حمزه ثمالی به امام صادق علیه السلام عرض کرد: امام باقر می فرمود: خروج سفیانی از امر محتوم است. فرمود: بله، و اختلاف فرزندان عباس از محتوم است و کشته شدن نفس زکیه از محتوم است.

(د) و او در حالیکه سفیر امام زمان علیه السلام برای اعلام ظهور ایشان می باشد بین رکن و مقام کشته می گردد:

(۱) «وَقَتْلُ غُلَامٍ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ ص بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ اسْمُهُ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ». کمال الدین و تمام النعمة ج ۱ ص ۳۳۱ ح ۱۶

سند) مجهول: محمد بن محمد: مجهول، محمد بن یعقوب: إمامی ثقة، القاسم بن العلاء: إمامی ثقة، إسماعیل بن علی: مجهول، علی بن إسماعیل: مردد بین الثقة و المهمل، عاصم بن حمید: إمامی ثقة، محمد بن مسلم: إمامی ثقة.

ترجمه: و کشته شدن جوانی از آل محمد بین رکن و مقام که نامش محمد بن حسن نفس زکیه است.

(۲) «... و قتل غلام من آل محمد صلی الله علیه و آله بین الرکن و المقام، اسمه محمد بن الحسن و لقبه النفس الزکیة». مختصر کفایة المهتدی ص ۲۲۲

سند) معتبر: الفضل بن شاذان: إمامی ثقة، صفوان بن یحیی: إمامی ثقة، محمد بن حمران: إمام النهدی و هو إمامی ثقة و إمام الشیبانی و هو مهممل و لكن يمكن الإعتماد علی نقله مع الشواهد و لهذا الحديث شاهد الصدق.

ترجمه: ... و کشته شدن جوانی از آل محمد بین رکن و مقام که نامش محمد بن حسن و لقبش نفس زکیه است.

(۳) «و من ذلك يرفعه إلى أبي بصير، عن أبي جعفر عليه السلام - في حديث طويل إلى أن قال: - فيقول لأصحابه: يا قوم، إنّ أهل مكّة لا يريدونني، و لكنّي مرسل إليهم لأحتجّ عليهم بما ينبغي لمثلي أن يحتجّ عليهم، فيدعوا رجلا منهم فيقول [له: امض إلى أهل مكّة فقل: ^{۵۲}: يا أهل مكّة، أنا رسول فلان إليكم و هو يقول لكم: إنّنا أهل بيت الرحمة و معدن الرسالة و الخلافة، و نحن ذرّيّة محمّد و سلاله النبیین، و إنّنا قد ظلمنا و اضطهدنا و قهرنا و ابتزّ منا حقّنا منذ قبض نبیّنا إلى يومنا هذا، فنحن نستنصرکم فانصرونا. فإذا تكلم هذا الفتی هذا الكلام أتوا إليه فذبّحوه بین الرکن و المقام، و هي النفس الزکیّة». سرور أهل الإیمان ص ۹۳-۹۴

سند) مرفوع.

ترجمه: امام باقر علیه السلام فرمودند: قائم به اصحابش می گوید: ای قوم، اهل مکّه مرا نمی خواهند ولی من به سوی آنها می فرستم تا بر آنها به چیزی احتجاج کنم که سزاوار است مثل من بدان بر آنها احتجاج کند. لذا مردی از آنها را می فرستد و به او می گوید: به سوی اهل مکّه برو و بگو: ای اهل مکّه من فرستاده فلانی به سوی شما هستم و او به شما می گوید: ما اهل بیت رحمت و معدن رسالت و خلافت هستیم، ما

ذریه محمد و سلاله پیامبران هستیم، ما مورد ظلم و ستم و مغلوب واقع شدیم و حق ما از روزی که پیامبر ما وفات نمود تا به امروز گرفته شده، پس ما شما را به یاری می طلبیم ما را یاری کنید.

چون آن جوان به این سخن تکلم کند به سمتش می روند و او را گرفته و بین رکن و مقام سرش را می بُرند، و این همان نفس زکیه است.

نیز از عمار یاسر بدون انتساب به معصوم نقل شده که قتل نفس زکیه در مکه رخ می دهد.^{۵۳}

بله در تک روایتی غیر قابل اعتماد، که بدون سند و برای اولین بار در قرن هشتم ثبت شده، قتل نفس زکیه در پشت کوفه دانسته شده و البته بلا فاصله از سر بریده شدن مردی بین رکن و مقام نیز سخن گفته شده است: «وَقَتْلُ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ بِظَهْرِ الْكُوفَةِ فِي سَبْعِينَ، وَ الْمَذْبُوحُ بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ». مختصر البصائر ص ۴۶۹

لذا اینکه بعضی نویسندگان چنین اظهار کرده اند که دو نفس زکیه وجود دارد و یکی در مکه و دیگری در کوفه به شهادت می رسد^{۵۴}، اساسی ندارد.

البته شیخ مفید نیز در عبارتی که مفاد مقداری از روایات علائم ظهور را در آن جمع نموده چنین نگاشته:

^{۵۳} . الغيبة للطوسي ص ۴۶۴

^{۵۴} . علائم ظهور ص ۸۲

«قَدْ جَاءَتِ الْأَخْبَارُ بِذِكْرِ عَلَامَاتٍ لِرِزْمَانِ قِيَامِ الْقَائِمِ الْمَهْدِيِّ ع وَ حَوَادِثَ تَكُونُ أَمَامَ قِيَامِهِ وَ آيَاتٍ وَ دَلَالَاتٍ فَمِنْهَا ... وَ قَتْلُ نَفْسٍ زَكِيَّةٍ يَظْهَرُ الْكُوفَةُ فِي سَبْعِينَ مِنَ الصَّالِحِينَ وَ ذَبْحُ رَجُلٍ هَاشِمِيٍّ بَيْنَ الرُّكْنِ وَ الْمَقَامِ».

الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد ج ۲ ص ۳۶۸

اما همانگونه که مشاهده می کنید نفس زکیه در کلام ایشان به صورت نکره آمده در حالیکه در تمام روایاتی که درباره وی صادر شده، به صورت معرفه می باشد، غیر از اینکه هیچ سندی برای این عبارت ذکر نکرده است.

ه) و بین قتل او تا خروج قائم آل محمد علیه السلام تنها پانزده شب فاصله است:

(۱) «لَيْسَ بَيْنَ قِيَامِ قَائِمِ آلِ مُحَمَّدٍ وَ بَيْنَ قَتْلِ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ إِلَّا خَمْسَ عَشْرَةَ لَيْلَةً». کمال الدین و تمام النعمة ج ۲ ص ۶۴۹ ح ۲

سند) مجهول: محمد بن الحسن، ابن الولید: إمامی ثقة، محمد بن الحسن الصفار: إمامی ثقة، العباس بن معروف: إمامی ثقة، علی بن مهزیار: إمامی ثقة، عبد الله بن محمد الحجال: إمامی ثقة، ثعلبة بن میمون: إمامی ثقة، شعيب الحذاء: إمامی ثقة، صالح مولى بنی العذراء: مجهول.

ترجمه: بین قیام قائم آل محمد و کشته شدن نفس زکیه فقط ۱۵ شب فاصله است.

(۲) «عَنْ عَبَّادَةَ بْنِ رَبِيعٍ الْأَسَدِيِّ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٍّ ع ... فَقَالَ ... أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِأَخِيرِ مُلْكِ بَنِي فُلَانٍ قُلْنَا بَلَى يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ قَتْلُ نَفْسٍ حَرَامٍ فِي يَوْمٍ حَرَامٍ فِي بَلَدٍ حَرَامٍ عَنْ قَوْمٍ مِنْ قُرَيْشٍ وَ الَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَ بَرَأَ النَّسَمَةَ مَا لَهُمْ مُلْكٌ بَعْدَهُ غَيْرَ خَمْسَ عَشْرَةَ لَيْلَةً». الغيبة للنعماني ص ۲۵۸ ح ۱۷

سند) معتبر: أحمد ابن عقدة: زیدی جارودی ثقة، علی بن الحسن: فطحی ثقة، علی بن مهزیار: إمامی ثقة، حماد بن عیسی: إمامی ثقة، الحسین بن مختار: إمامی ثقة، عبد الرحمن بن سیابة: فی وثاقته خلاف و لكن يمكن الإعتماد علی نقله مع الشواهد و لهذا الحديث شاهد الصدق، عمران بن میثم: إمامی ثقة، عبایة بن ربیع: إمامی ثقة.

ترجمه: عبایه ربعی گوید: خدمت امیر المومنین علی رسیدم و ایشان فرمود: ... آیا به شما از آخر حکومت بنی فلان (بنی عباس) خبر ندهم؟ گفتیم: آری ای امیر المومنین، فرمود: کشته شدن شخصی که کشتنش حرام است در روز حرام (یعنی ماه ذی الحجه که جنگ و کشتار حرام است) در شهر حرام (یعنی مکه که همه در امان هستند و جنگ و کشتار در آن حرام است) از قوم قریش (یعنی سادات بنی

هاشم)، قسم به خدایی که دانه را شکافت و انسان را آفرید بعد از آن برای آنها حکومتی جز ۱۵ شب نخواهد بود.

و این می رساند که شهادت او در ۲۵ یا ۲۴ ذی الحجة اتفاق خواهد افتاد.

از مجموعه روایات فوق، به دست می آید که امام عصر علیه السلام، بعد از ندای آسمانی در ماه رمضان، فعالیت های محدود و نیمه علنی دارند و به همین خاطر است که لشکر سفیانی بعد از اطلاع از مکان حضرت و فعالیت های نیمه علنی ایشان، به قصد کشتن آن حضرت و مانع شدن از تشکیل حکومت عدل جهانی، به سمت مدینه، گسیل می شوند.

مطلب دوازدهم) بداء در علائم محتوم آری یا خیر!

بداء در یک معنا^{۵۵} یعنی اینکه خدای متعال از رخداد چیزی خبر دهند و بعد آن را تغییر داده و به گونه دیگری کنند. تمام آنچه تا به اینجا گفته شد، مبتنی بر اینست که در علامات محتوم بداء رخ ندهد که همینگونه نیز هست. زیرا همانگونه که از تعبیر محتوم کاملاً روشن است، آن امری است که حتماً اتفاق می افتد و بداء در آن رخ نخواهد داد، همچنانکه روایات متعددی همین مساله را درباره سفیانی بیان می کند که بعضی امور موقوف هستند و بعضی محتوم، و سفیانی از جمله امور محتوم است، و باز تعریف موقوف به اینکه در آن مشیت هست، و باز تاکید و حتی قسم خوردن بر اینکه هیچ راهی جز رخداد خروج سفیانی نیست، و تصریح آخرین توقیع حضرت مهدی علیه السلام که سفیانی و صیحه را علامت ظهور دانسته اند و هیچ بیان دیگری بعد از آن نسبت به امکان بداء صادر نشده است، همه و همه به این حقیقت گواهی می دهند.

و این همان عقیده شیعه در طول دوره غیبت بوده که علمای متعدد بدان تصریح کرده اند، از جمله:

^{۵۵} . بداء سه تا معنا دارد که به تفصیل در کتاب طریق الهدایة مورد بررسی قرارشان دادیم.

الف) سخن شیخ ابراهیم نعمانی:

مرحوم نعمانی که خود در دوره غیبت صغری و اوائل غیبت کبری می زیسته، به عنوان اولین کسی که در رابطه با اثبات وجود امام زمان علیه السلام و راست بودن غیبت ایشان و علائم ظهور آن حضرت کتابی با فاصله حدود ۱۰ سال از رخداد غیبت کبری تصنیف نموده، در این باره می نگارد:

این نشانه هایی است که امامان علیهم السلام ذکر فرموده اند که با فراوانی آنها و به هم پیوستگی و تواتر آن روایتها و متفق بودن شان لازم می سازد قائم ظهور نکند مگر بعد از فرا رسیدن و تحقق آن نشانه ها، زیرا ایشان خبر داده اند که گزیری از وقوع آنها نیست (و حتماً باید واقع شود) و ایشان راستگو هستند، تا آنجا که به ایشان عرض شده: «ما امیدواریم آنچه درباره قائم علیه السلام آرزو می کنیم تحقق یابد ولی پیش از او، آن سفیانی در کار نباشد» و ایشان فرموده اند: «آری، به خدا قسم سفیانی از حتمیات است و از وقوع آن گریزی نیست».

سپس وجود نشانه های پنجگانه را که برترین دلائل و برهانها بر ظهور حقّ پس از آنهاست مورد تأکید قرار داده اند همان گونه که امر تعیین وقت ظهور را باطل اعلام داشته و فرموده اند: «هر کس برای شما تعیین وقتی را از ما روایت کند هر کس که باشد از تکذیب او پروا نداشته باشید که ما زمانی را (برای ظهور) تعیین نمی کنیم». و این از راست ترین گواهی هاست بر باطل بودن ادعای هر کسی که مدعی مرتبه و مقام قائم گردد یا برایش چنین ادعائی شود و پیش از فرا رسیدن این نشانه ها ظهور کند، خصوصاً که احوال او همگی گواه بر باطل بودن ادعای کسی باشد که برایش چنین ادعائی شده است.^{۵۶}

^{۵۶} . الغیبة للنعمانی ص ۲۸۲-۲۸۳

ب) سخن شیخ طوسی:

ایشان به عنوان سومین کسی که کتابی مهم در موضوع غیبت امام زمان علیه السلام و پاسخ به شبهات مهدویت نگاشته و تنها با دو واسطه به عصر غیبت صغری متصل بوده، می گوید:

خبرهایی که داده شده بر دو قسم است: قسمی که در مفاد آنها تغییر جایز نیست ... و قسمی که تغییر آن فی نفسه جایز است چون شروطش متغیر شده پس مصلحتش هم تغییر یافته است. ما این را جایز می دانیم مثل خبر دادن از حوادثی در آینده؛ مگر اینکه خبر به گونه ای باشد که یقین شود مفاد آن تغییر نخواهد کرد که ما در این هنگام به بودن آن قطع پیدا می کنیم، و برای همین بسیاری از وقایع مقرون به حتم گشته تا ما بدانیم آنها از مواردی است که هرگز تغییر نمی کند و بدین جهت ما به آنها قطع پیدا می کنیم.^{۵۷}

همچنانکه محقق خوئی می نگارد: بدائی که شیعه امامیه بدان قائل است، فقط در قضای غیر محتوم رخ می دهد، اما قضای محتوم تخلف نا پذیر است: *إنّ البداء الذي تقول به الشيعة الإمامية إنّما يقع في القضاء غير المحتوم، أمّا المحتوم منه فلا يتخلف*.^{۵۸}

اما در این میان، محدث نوری با تکیه بر تک روایتی ضعیف، چنین ابراز داشته که: ظاهراً مراد از محتوم در آن اخبار نه آن است که هیچ قابل تغییر نباشد و ظاهر همانی را که فرمودند، به همان نحو بیاید؛ بلکه مراد - و الله يعلم - مرتبه ای از تأکید در آنست که منافاتی با تغییر در مرحله ای از انحای وجود آن نداشته باشد.^{۵۹}

^{۵۷} . الغيبة للطوسی ص ۴۳۱-۴۳۲

^{۵۸} . البيان في تفسير القرآن ص ۳۸۵

^{۵۹} . نجم ثاقب ج ۲ ص ۹۶۶

ج) سخن صاحب «مکیال المکارم»:

آیت الله اصفهانی صاحب کتاب شریف "مکیال المکارم" در جواب این محدث بزرگوار می نویسد:

منظور از بداء آن است که خداوند عزّ و جلّ چیزی را تقدیر کند، و سپس خلاف آن را مقدّر نماید. و این از نظر عقل ممکن است، به خاطر عموم و دوام قدرت خداوند، و از جهت نقل نیز واقع شده است به جهت دلالت آیات قرآن و احادیث متواتره بر آن.

اما به طوری که در اخبار وارد شده، امور بر دو قسم اند: محتوم و موقوف. محتوم چیزی است که تحقق یافتن آن - از لحاظ وجود یا عدم - متوقف و وابسته به چیزی نباشد، بلکه خداوند آن را امضا و حتم نموده و به قلم قضا نوشته است. و منظور از موقوف اموری است که وجود یا عدم آن ها در علم الهی مربوط و متوقف بر حصول یا انتفای چیزی باشد.

خود موقوف بر دو گونه است ... و بدائی که ما به آن معتقدیم و روایات ائمه اطهار علیهم السلام بر آن دلالت دارد مربوط به همین دو گونه است نه قسم اول؛ و بداء در امر محتوم واقع نمی شود.

محدث نوری - که خداوند مقامش را عالی تر گرداند - در اواخر باب یازدهم کتاب النجم الثاقب - چنین گفته: غیر از ظهور و خروج حضرت حجة بن الحسن بن علی المهدی صلوات الله علیه که خواهد شد و تبدیل و خلفی در آن نخواهد شد، ما بقی آنچه از آیات و علامات پیش از ظهور و مقارن آن رسیده، همه قابل تغییر و تبدیل و تقدیم و تأخیر و تأویل به چیز دیگر که از اهل بیت عصمت علیهم السلام رسیده، هست.

حتی آن ها که در شمار محتوم ذکر شده، چون ظاهراً مراد از محتوم در آن اخبار نه آن است که هیچ قابل تغییر نباشد، و ظاهر همان را که فرمودند به همان نحو بیاید، بلکه مراد - و الله یعلم - مرتبه ای از تأکید در آنست، که منافاتی با تغییر در مرحله ای از انحای وجود آن نداشته باشد، و مؤید این سخن آن چیزی است که شیخ نعمانی از ابی هاشم جعفری روایت کرده

اما این سخن از چند جهت قابل مناقشه است:

اول: یقین کردن به اینکه تمام علائم ظهور قابل تغییر است، با روایات بسیار بلکه متواتری که تصریح دارند بعضی از آنها محتوم است که تغییر و تبدیلی در آن نیست، منافات دارد.

دوم: غرض عقلایی از قرار دادن علائم، شناختن امام قائم علیه السلام است وگرنه نصب علائم لغو می شود. لذا تغییر تمام علائم مستلزم نقض غرض است که بر خداوند متعال محال می باشد. و به عبارت دیگر: غرض و منظور از قرار دادن علائم و نشانه ها آنست که مردم به وسیله آن ها، امام غایب خود را بشناسند، و از هر کسی که به دروغ ادعای امامت کند پیروی ننمایند. پس هرگاه تمام نشانه ها تغییر کند، و هیچیک از آن ها برای مردم آشکار نگردد نقض غرض لازم می آید، و این بر خداوند محال است.

سوم: تغییر علامت هایی که به حتمی بودن آنها تصریح شده، سبب گمراهی و به اشتباه انداختن مردم است زیرا شما دانستی که اینها به عنوان نشانه هایی برای شناخت قائم علیه السلام قرار داده شده اند.

اگر بگوییم: گمراهی هنگامی است که راه شناخت امام علیه السلام منحصر در همین نشانه ها باشد حال آنکه چنین نیست بلکه می توان با دیدن نشانه های شخصی و دیدن معجزات و دلایلی که جز از امام حقیقی صادر نمی شود آن حضرت را شناخت.

می گویم: از روایات بسیار به دست می آید که مسأله ظهور قائم علیه السلام از اموری است که خداوند وعده داده آنها را برای همه اهل عالم ظاهر و آشکار سازد، به طوری که کسی بی خبر نماند. لذا اگر بعضی از نشانه های عام که بر تمام مردم جهان آشکار می گردد نباشد، بر بسیاری از مردم مخفی می ماند مگر پس از مدتی مدید که به نحوی مطلع گردند.

(و من می گویم : هیچ دلیلی بر این نداریم که حضرت مهدی علیه السلام به محض ظهور، معجزات جهان نمایی ارائه دهند که همه جهانیان در جا مجاب شوند ، در نتیجه، علائم ظهور مهم ترین راه شناخت مدعیان کذاب از مدعی راستین می باشد؛ مجتهد).

چهارم: تغییر و یا منتفی شدن علامت هایی که به محتوم بودنشان تصریح شده، مستلزم آنست که خداوند خود و فرشتگان و پیغمبران و اولیائش را تکذیب کند - چنان که در حدیث آمده - و قبح آن بر کسی پوشیده نیست.

و آنچه در مورد تغییر علائم حتمی گفتیم در تأویل آن ها نیز همین محذور هست ، چون بدون شك، مقصود- یعنی معرفت امام- با نصب نمودن نشانه های آشکاری که همه افراد بر آن مطلع گردند حاصل می شود، و اینکه آن نشانه ها همان طور ظاهر شود که بیان شده «تا هر که هلاک می شود با تشخیص و دانستن هلاک گردد، و هر که زنده می شود از روی بینه زنده گردد»^{۶۰}. پس بیان علامت اگر طوری باشد که اهل زبان چیزی از آن بفهمند اما غیر از آنچه ظاهر آنست اراده گردد، جز به جهل انداختن مردم و گمراهی آنها چیزی نیست، بلکه از اموری است که عقل آن را زشت و قبیح می شمارد.

بله ممکن است متکلم غیر از آنچه از ظاهر لفظ فهمیده می شود را اراده کند ولی به شرط اینکه منظورش را برای مخاطبین بیان نماید، یا قرینه واضحی بیاورد که در فهمیدن منظورش از آن قرینه تأملی ننمایند.

ولی بین این معنی و بین حمل کردن تمام علائم ظهور حتی آنهایی که به حتمی بودنشان تصریح شده - با توجه به نبودن دلالت روشن یا قرینه آشکاری بر خلاف ظاهر آنها- بر قبول تأویل، تفاوت از زمین تا آسمان است! بلکه اگر این در باز شود برای اهل ضلال و گمراه کنندگان بهترین سوژه و وسیع ترین میدان

۶۰. مضمون آیه کریمه ۴۲ از سوره انفال.

است که آنچه از ائمه علیهم السلام در علائم رسیده را به هر نحوی که دلشان بخواهد تأویل ببرند. خداوند ما و همه مؤمنین را از تمام لغزش‌ها محفوظ بدارد.

بماند که حمل کردن محتوم بر آنچه نوعی تأکید دارد و آن را از معنای حقیقی اش منصرف نمودن، آن طور که در سخنان این عالم محترم آمده، هیچ شاهد و مؤیدی ندارد، چون اگر شاهی داشت بیان می نمود. و من به این خاطر این مبحث را پیش کشیدم تا مبدا کسی که کتاب ما را مطالعه می کند در شبهه بیفتد زیرا که این جا محلّ لغزندگی گام هاست.^{۶۱}

(د) سخن یکی از محققان معاصر:

علائم ظهور و بدا

از مهم‌ترین و معروف‌ترین تقسیمات روایی علائم ظهور، تقسیم آنها به علائم حتمی و علائم غیر حتمی است.

علائم غیر حتمی یا موقوف، چنانکه از ظاهر آن بر می آید، نشانه‌هایی است که رخ دادن آنها قطعی نیست و ممکن است به دلیل عدم تحقق شرایط و یا ایجاد مانع به وقوع نپیوندند. اما آیا در علائم حتمی نیز احتمال بدا وجود دارد، و در نتیجه ممکن است این علائم مانند نشانه‌های غیر حتمی تحقق نیابند؟ اگر این دیدگاه درست باشد، چگونه می‌توان به آنها علائم حتمی گفت؟

درباره موضوع یاد شده، دو دیدگاه کلی وجود دارد که به تفصیل ذکر می‌شوند:

^{۶۱} . مکیارم المکارم ج ۱ ص ۴۳۰-۴۳۸

۱. دیدگاه عدم وقوع بدا در علایم حتمی

بر اساس این دیدگاه، بدا در علایم حتمی امکان عقلی دارد، اما تحقق خارجی پیدا نخواهد کرد^{۶۲}. به تعبیر دیگر، این دیدگاه منکر امکان بدا در علایم حتمی نیست، اما معتقد است بدا عملاً رخ نخواهد داد و مستند آن، روایات معتبر متعددی است^{۶۳} که با روایات متعدد غیر معتبر نیز تایید می شود.^{۶۴}

روایات یاد شده، به دلایل زیر، قطعی و تخلف ناپذیر بودن رخداد امر حتمی را قوت می بخشد؛ قطعیتی که نتیجه فقدان تمام موانع و تحقق تمام شرایط از جمله مشیت الهی است و از این رو، بدا در آن تحقق نمی یابد:

الف. واژه «حتمی» بر اساس فهم عرفی به چیزی گفته می شود که رخ دادن آن قطعی است. دست برداشتن از این مضمون، و حمل امر قطعی بر چیزی که احتمال بدا و عدم تحقق در آن برود، خلاف ظاهر بوده و نیازمند دلیل محکم است.

ب. از تقابل میان علایم موقوف و حتمی که در برخی از روایات آمده، بر می آید که محتوم از دایره علایم موقوف، خارج است. بنابراین، حمل محتوم بر آنچه احتمال بدا در آن راه دارد، وارد کردن علایم

^{۶۲}. کسانی که بدا در علایم حتمی را نفی کرده اند، میان عدم وقوع بدا و عدم امکان بدا تفاوتی قائل نشده اند اما ما بر این باوریم که آنچه قابل اثبات است، عدم وقوع بداست نه عدم امکان آن. (محقق معاصر)

من می گویم: طبق بیانی که صاحب مکیال المکارم داشت، بدا در چیزی که به عنوان علامت قرار داده شده، نقض غرض می باشد، و نقض غرض نسبت به خدای حکیم مطلق، حتی در مرحله امکان هم محال است. (مجتهد)

^{۶۳}. کمال الدین ج ۲ ص ۶۵۸ ح ۵: «إن أمر السفیانی من الامر المحتوم و خروجه فی رجب»، و قرب الاسناد ص ۳۷۴ ح ۱۳۲۹: «يقوم القائم بلا سفیانی؟ أن أمر القائم حتم من الله و أمر السفیانی حتم من الله و لا یكون قائم الاّ سفیانی...».

^{۶۴}. الغیبة للنعمانی ص ۳۰۰ ح ۲، ص ۳۰۱ ح ۵ و روایات دیگر. از آن جا که مضمون این روایات در احادیث معتبر آمده، به صدور این روایات از معصوم علیه السلام اطمینان حاصل می شود. (محقق معاصر)

محتوم در دایره علایم موقوف است که بر خلاف ظاهر روایات می باشد. بلکه نتیجه این سخن، لغو بودن تقسیم بندی علایم به حتمی و غیر حتمی است.^{۶۵}

امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه "ثُمَّ قَضَىٰ أَجَلًا وَأَجَلٌ مُّسَمًّى عِنْدَهُ"^{۶۶} فرموده اند: «إِنَّهُمَا أَجَلَانِ أَجَلٌ مَّحْتُومٌ وَأَجَلٌ مَّوْقُوفٌ، قَالَ لَهُ حُمْرَانُ: مَا الْمَحْتُومُ؟ قَالَ: الَّذِي لَا يَكُونُ غَيْرُهُ، قَالَ: وَ مَا الْمَوْقُوفُ؟ قَالَ: هُوَ الَّذِي لِلَّهِ فِيهِ الْمَشِيَّةُ. قَالَ حُمْرَانُ: إِنِّي لَا زُجُو أَنْ يَكُونَ أَجَلُ السُّفْيَانِيِّ مِنَ الْمَوْقُوفِ، فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ: لَا وَاللَّهِ إِنَّهُ مِنَ الْمَحْتُومِ»^{۶۷}: آنها دو اجل اند: اجل محتوم و اجل موقوف. حمران پرسید: اجل محتوم چیست؟ فرمودند: اجلی که جز آن نخواهد شد. عرض کرد: اجل موقوف چیست؟ فرمودند: آنچه اراده خداوند در آن راه دارد (و قابل تقدیم و تاخیر و رخ ندادن است). حمران عرض کرد: امیدوارم قیام سفیانی از علایم موقوف باشد! امام فرمودند: به خدا سوگند که چنین نیست، او از علایم حتمی است.

در این روایت، امام علیه السلام اجل مسمّا را به اجل محتوم تفسیر نموده و سپس سفیانی را جزو محتومها دانسته اند. با مراجعه به تفسیر این آیه، روشن می شود که اجل مسمّا، اجلی است که تغییری در آن راه ندارد.

علامه طباطبائی در تفسیر این آیه می نویسد:

اجل دو نوع است: اجل مبهم و اجل مسمّا و معین در نزد خداوند. مسمّا اجلی است که تغییر نمی پذیرد؛ زیرا مقید به «عنده» است و خداوند فرموده: "وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ" (نحل ۹۲)؛ «و آنچه نزد خداوند است

^{۶۵}. دراسة في علامات الظهور و الجزيرة الخضراء ص ۶۰. من می گویم: و همین یک سوال برای فهم حقّ کافی است که: اگر در علائم محتوم هم احتمال بداء هست، چه فرقی بین آنها با علائم موقوف وجود خواهد داشت. (مجتهد)

^{۶۶}. سورة انعام آیه ۲

^{۶۷}. بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۲۴۹

باقی می ماند»، و این همان اجل محتوم است که تغییر و دگرگونی در آن راه ندارد. خداوند می فرماید :
 "... إِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ فَلَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَ لَا يَسْتَقْدِمُونَ" (یونس ۴۹).

نسبت اجل مسمّا به اجل غیر مسمّا، نسبت مطلق منجز است به مشروط معلق. از این رو، ممکن است مشروط معلق به سبب عدم تحقق شرطی که بر آن معلق شده، واقع نشود؛ به خلاف آنچه مطلق و منجز است که راهی برای عدم تحققش نیست.

با تدبر در آیات گذشته و با توجه به "... لِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابٌ، يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَ يُثَبِّتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ" (رعد ۳۹)، این نکته آشکار می شود که اجل مسمّا، اجلی است که در ام الكتاب قرار دارد و اجل غیر مسمّا، اجلی است که در لوح محو و اثبات ثبت شده است. ام الكتاب از آن جهت بر حوادث عالم خارج، انطباق پذیر خواهد بود که حوادث مستند به اسباب تامه هستند و از اسباب خود تخلف نمی کنند، و لوح محو و اثبات از آن جهت انطباق پذیر بر حوادث است که حوادث مستند به علل ناقصه هستند؛ علل ناقصه ای که ما از آنها به مقتضیات تعبیر می کنیم و گاهی موانعی در راه تأثیر مقتضیات پدید می آید و از تأثیر آنها جلوگیری می کند.^{۶۸}

۲. دیدگاه امکان بدا در علایم حتمی

مقصود از امکان بدا در این دیدگاه تنها امکان عقلی بدا نیست؛ چرا که در این صورت با دیدگاه اول تفاوتی نخواهد داشت. بلکه مقصود امکان وقوعی بداست؛ یعنی افزون بر امکان عقلی بدا، در متن واقع و خارج نیز ممکن است که علایم حتمی تحقق پیدا نکنند، و همین نکته منشأ تفاوت این دیدگاه با دیدگاه اول می باشد.

^{۶۸}. المیزان ج ۷ ص ۶

برای نظریه امکان بدا در نشانه های حتمی ظهور، دلایلی می توان ذکر کرد که ما به تفصیل آنها را برمی شماریم:

دلیل اول: روایات

الف. «حَدَّثَنَا أَبُو هَاشِمٍ دَاوُدُ بْنُ الْقَاسِمِ الْجَعْفَرِيُّ قَالَ: كُنَّا عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الرِّضَاعِ فَجَرَى ذِكْرُ السُّفْيَانِيِّ وَمَا جَاءَ فِي الرَّوَايَةِ مِنْ أَنَّ أَمْرَهُ مِنَ الْمُحْتَمِ فَقُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ: هَلْ يَبْدُو لِلَّهِ فِي الْمُحْتَمِ؟ قَالَ: نَعَمْ، قُلْنَا لَهُ: فَتَخَافُ أَنْ يَبْدُو لِلَّهِ فِي الْقَائِمِ! فَقَالَ: إِنَّ الْقَائِمَ مِنَ الْمِيعَادِ وَاللَّهُ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ»^{۶۹}: ابو هاشم می گوید: نزد امام جواد علیه السلام بودیم که از سفیانی و آنچه در روایت آمده که امر او از محتوم است، سخن به میان آمد. من به حضرت عرض کردم: آیا خداوند در محتوم هم بدا روا می دارد؟ فرمود: آری. عرض کردیم: می ترسیم در ظهور قائم نیز بدا روا دارد! فرمود: قیام قائم علیه السلام از وعده های الهی است و خداوند خلف وعده نمی کند.

نقد و بررسی:

سند این روایت ضعیف است. بنابراین، روایات متعدد و معتبری که - بر اساس ظاهر آنها و نیز سایر قراینی که بر قطعیت گذشت - بر تغییرناپذیری و حتمی بودن قیام سفیانی دلالت دارند، معارضی نخواهند داشت.

و البته حلّ تعارض ظاهری این روایت با روایاتی که سفیانی را از حتمیات می شمارند، راه دیگری نیز دارد که خواهد آمد.

^{۶۹}. الغيبة للنعمانی ص ۳۰۳ ح ۱۰. سند این حدیث ضعیف است به دلیل وجود محمد بن احمد بن عبد الله خالنجی.

(می گویم : علامه مجلسی که به خوبی می دانسته اند رخداد بداء با محتوم بودن یک امر قابل جمع نیست درباره این حدیث می گویند: شاید برای محتوم چند معنا وجود دارد که بداء در یکی از آنها ممکن است و احتمال دارد مقصود از بداء در محتوم، بداء در خصوصیاتش باشد نه در اصل وقوع آن^{۷۰}. و به عبارت دیگر: یا باید در معنای محتوم تصرف کنیم به گونه ای که با رخداد بداء سازگار باشد و یا باید در معنای بداء تصرف کنیم و بگوییم مرادش بداء در بعضی جزئیات سفیانی است نه اصل سفیانی. من می گویم: لکن نه محتوم دارای چند معناست و نه بداء در خصوصیات به صورت مطلق مطابق حکم عقل است، همچنانکه با بیان این روایت هم نمی سازد، لذا با وجود ضعف فوق العاده این حدیث از نظر سندی^{۷۱} نیازی به این توجیهات نیست؛ مجتهد).

ب. امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه "ثُمَّ قَضَىٰ أَجَلًا وَأَجَلٌ مُّسَمًّى عِنْدَهُ"^{۷۲} فرمودند:

«إِنَّهُمَا أَجَلَانِ أَجَلٌ مَّحْتُومٌ وَأَجَلٌ مَّوْقُوفٌ، فَقَالَ لَهُ حُمْرَانُ: مَا الْمَحْتُومُ؟ قَالَ: الَّذِي لِلَّهِ فِيهِ الْمَشِيئَةُ، قَالَ حُمْرَانُ: إِنِّي لَا رَجُو أَنْ يَكُونَ أَجَلُ السُّفْيَانِيِّ مِنَ الْمَوْقُوفِ، فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ: لَا وَاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الْمَحْتُومِ»^{۷۳}: آنها دو اجل اند: اجل محتوم و اجل موقوف. حمران پرسید: محتوم چیست؟ حضرت فرمودند: آنچه اراده خداوند در آن راه دارد. حمران گفت: من امید دارم سفیانی از علایم موقوف باشد. امام فرمود: نه به خدا سوگند او از حتمیات است.

۷۰. بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۲۵۱

۷۱. نام خالنجی تنها و تنها در سند این حدیث آمده و او هیچ روایت دیگری برای شیعه به ارمغان نیاورده است و اینکه برخی احتمال داده اند شاید او همان محمد بن احمد کوکبی باشد پذیرفته نیست زیرا نام جد کوکبی اسماعیل است در حالیکه نام جد این راوی عبد الله می باشد.

۷۲. سوره انعام آیه ۲

۷۳. الغیبة للنعمانی ص ۳۰۱ ح ۵

برخی با استناد به روایت یاد شده، بدا در حتمیات را ممکن شمرده اند؛ به این توضیح که: امام علی (ع) در این روایت، اجل محتوم را از اجل هایی دانسته اند که وابسته به اراده و مشیت خداوند است: «الَّذِي لِلَّهِ فِيهِ الْمَشِيئَةُ». بنابراین، ممکن است خداوند اراده تحقق آن را بنماید و ممکن است اراده بدا در آن باره کند.^{۷۴}

نقد و بررسی:

این روایت دارای نسخه بدل می باشد یعنی همین روایت از همان مصدر، در کتاب شریف "بحار الانوار" به شکل دیگری ثبت شده که چنین است:

امام باقر (ع) در تفسیر آیه "ثُمَّ قَضَىٰ أَجَلًا وَأَجَلٌ مُّسَمًّى عِنْدَهُ"^{۷۵} فرموده اند: «إِنَّهُمَا أَجَلَانِ أَجَلٌ مَّحْتَمٌ وَأَجَلٌ مَّقُوفٌ، قَالَ لَهُ حُمْرَانُ: مَا الْمَحْتَمُّ؟ قَالَ: الَّذِي لَا يَكُونُ غَيْرُهُ، قَالَ: وَ مَا الْمَقُوفُ؟ قَالَ: هُوَ الَّذِي لِلَّهِ فِيهِ الْمَشِيئَةُ. قَالَ حُمْرَانُ: إِنِّي لَأَرْجُو أَنْ يَكُونَ أَجَلُ السُّفْيَانِيِّ مِنَ الْمَقُوفِ، فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ: لَا وَاللَّهِ إِنَّهُ مِنَ الْمَحْتَمِّ»^{۷۶}: آنها دو اجل اند: اجل محتوم و اجل موقوف. حمران پرسید: محتوم چیست؟ فرمودند: اجلی که جز آن نخواهد شد. عرض کرد: موقوف چیست؟ فرمودند: آنچه اراده خداوند در آن راه دارد (و قابل تقدیم و تاخیر و رخ ندادن است). حمران عرض کرد: امیدوارم قیام سفیانی از علایم موقوف باشد! امام فرمودند: نه به خدا سوگند او از علایم حتمی است.

^{۷۴} . دراسة في علامات الظهور و الجزيرة الخضراء ص ۶۳

^{۷۵} . سورة انعام آیه ۲

^{۷۶} . بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۲۴۹

آشکار است که طبق این نسخه، جمله «هُوَ الَّذِي لِلَّهِ فِيهِ الْمَشِيَّةُ» تفسیر اجل موقوف است، نه اجل محتوم. بنابراین، سفیانی از حوادثی نیست که تقدیم و تاخیر پذیرد و برطرف شدنی باشد بلکه از اموری است که جز آن نخواهد شد.

و اگر نگوییم نسخه علامه مجلسی بدین علت که نسخه شناس شایسته ای بوده قابل اعتماد است، دست کم، احتمال صحت آن وجود دارد، و با وجود این احتمال استدلال به آن نسخه دیگر باطل است.

(من می گویم: بلکه با توجه به ذیل روایت که حمران می گوید: امیدوارم سفیانی از موقوف باشد و امام علیه السلام قسم می خورند که نه، سفیانی از محتوم است، کاملاً روشن می شود که آنچه اراده خدا در آن راه دارد امر موقوف است نه امر محتوم، زیرا آنچه حمران به آن امید دارد وقوع بدا در سفیانی و عدم رخداد آنست و امام علیه السلام همین را با قسم نفی می کنند، پس واضح می شود که نسخه چاپی غیبت نعمانی افتادگی دارد و توضیح امر محتوم کلاً سقط شده و توضیح امر موقوف جای آن ذکر شده است، و فقط نسخه بحار الانوار درست می باشد؛ مجتهد).

دلیل دوم: نفی قدرت خدا

گاهی چنین گفته می شود که: اعتقاد به حتمی بودن علایم به معنای نفی احتمال بدا و بسته بودن دست خداوند در تغییر آن است. در حالیکه بر اساس آیات قرآن، دست خداوند باز است و ایشان می توانند در همه مقدرات تغییر و تبدیل ایجاد کنند؛ چنان که می فرماید: "يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ"^{۷۷}: خدا آنچه را بخواهد محو یا اثبات می کند و نزد او اصل کتاب است.

ما نیز بر این باوریم که بر اساس اصل بدا، احتمال تغییر و تبدیل در مقدرات وجود دارد، اما احتمال تغییر، همیشه مستلزم تغییر نیست. به بیان دیگر: ما نیز امکان عقلی بدا را در باب علایم حتمی ظهور نفی نمی کنیم، و می گوئیم تغییر این حوادث به دلیل فقدان شرایط یا وجود موانع، محال نیست، اما طبق گزارش پیشوایان معصوم علیهم السلام که به حوادث آینده آگاهند و خبر دارند که همه شرایط این پدیده ها فراهم می شود و مانعی نیز سدّ راهشان نخواهد شد، آن امکان عقلی در حد امکان باقی می ماند و لباس واقعیت به خود نمی پوشد؛ چرا که لازم نیست هر امر ممکنی تحقق یابد.

(من نیز می گویم: صفات خداوند یکدیگر را نقض نمی کنند، لذا اینکه خداوند بر همه چیز قادرند دلیل نمی شود که مثلاً شمر را ببرند به بهشت، و به همینگونه دلیل نمی شود که حکمت خود را با رخداد بداء در علایمی نقض کنند که به عنوان محتوم، راهی برای شناسایی ظهور و صاحب آن قرار داده شده است؛ مجتهد).

با توجه به آنچه گذشت، می توان میان روایت ابو هاشم جعفری و روایات مقابل آن آشتی برقرار کرد، به این توضیح که: طبق اصل بدا، دست خداوند برای تغییر و دگرگونی مقدرات بسته نیست و کسی او را بر انجام مقدرات مجبور نکرده است و او می تواند به هر شکلی که اراده می فرماید مقدرات را تغییر دهد. لکن بر اساس روایات که حتمی بودن قیام سفیانی را گزارش می دهند، خداوند با اراده و اختیار خود حتماً به این حادثه جامه عمل خواهد پوشاند. روایت ابو هاشم مبنی بر امکان وقوع بدا در سفیانی، تنها به مجبور نبودن خداوند و باز بودن دست او در تغییر واقعه سفیانی دلالت دارد. اما طبق دیگر روایات، خداوند از روی اراده و اختیار و میل خود امر حتمی را تحقق خواهد بخشید.

(من می گویم: این برداشت با متن روایت ابو هاشم سازگار نیست، چون آنچه ابو هاشم از آن می ترسد، امکان عقلی نیست بلکه امکان وقوعی است، لذا ظاهر روایت او در تعارض با روایاتی است که بر تغییر

ناپذیر بودن امر محتوم سفیانی تصریح و تاکید دارند، در نتیجه، مجهول بودن سند آن و منفرد بودنش در مضمون، جواب اصلی ما جهت اثبات نا معتبر بودن این روایت می باشد؛ مجتهد).

دلیل سوم: همیشگی بودن احتمال ظهور

بر اساس برخی روایات، انتظار فرج آل محمد صلی الله علیه و آله را نمی توان به زمان خاصی منحصر نمود، بلکه در همه وقت، احتمال ظهور وجود دارد و مومنان باید پیوسته در هر صبح و شام، چشم به راه مهدی موعود باشند^{۷۸}. امام صادق علیه السلام فرمودند: «تَوَقَّعُوا الْفَرَجَ صَبَاحًا وَ مَسَاءً»^{۷۹}: هر صبح و شام منتظر فرج باشید.

دلالت این روایات را می توان بدین شکل تبیین کرد:

از سویی، رخ دادن علایم یاد شده پیش از ظهور، حتمی و قطعی است و تا این علایم تحقق نیابند، ظهور رخ نخواهد داد، و از سوی دیگر، تحقق این علایم به زمان نیاز دارد. در نتیجه، انتظار ظهور در هر صبح و شام در عمل غیر ممکن خواهد بود؛ چرا که با عدم تحقق علایم، امیدی به ظهور در هر وقت نمی توان داشت. در صورتی که بر اساس روایات پیش گفته، در هر لحظه باید چشم به راه ظهور بود. پس باید گفت که در نشانه های حتمی نیز بدا امکان دارد تا ظهور، هر لحظه امکان داشته باشد و انتظارش هم ممکن گردد.

جواب این استدلال ضمن جواب از دلیل چهارم بیان می شود.

^{۷۸}. کمال الدین ج ۲ ص ۳۳۹ ح ۱۷. می گویم: این روایت به صورت تقطیع شده در نظر گرفته شده است و الا اگر کل روایت مورد توجه قرار گیرد توهم تعارض آن با عدم رخداد بداء در حتمیات نمی شود. (مجتهد)

^{۷۹}. الغیبة للنعمانی ص ۱۶۲ ح ۱. می گویم: این روایت تقطیع شده و کلمات قبل از آن در نظر گرفته نشده است و الا توهم تعارض آن با علائم حتمی نمی رفت. (مجتهد)

دلیل چهارم: ناگهانی بودن ظهور

بر اساس تعدادی از روایات^{۸۰}، ظهور امام مهدی علیه السلام به شکل ناگهانی و در زمانی که انتظار آن نمی رود، رخ خواهد داد. روایات مشابهی نیز وجود دارد که طبق آنها، امر فرج آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم در يك شب اصلاح خواهد شد. این روایات به همان بیان روایات دلیل سوم بر امکان بدا در علایم حتمی دلالت دارند.

امام رضا علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و سلم نقل کرده اند که آن حضرت فرمود: «مَثَلُهُ مَثَلُ السَّاعَةِ الَّتِي لَا يُجَلِّيْهَا لَوْقَتِهَا إِلَّا هُوَ ... لَا تَأْتِيكُمْ إِلَّا بَغْتَةً»^{۸۱}: ظهور همچون قیامت است که آن را در زمان خودش فقط خداوند ظاهر می سازد ... جز این نیست که به طور ناگهانی برایتان رخ خواهد داد.

حضرت امام جواد علیه السلام نیز فرمودند: «... إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَيُصْلِحُ لَهُ أَمْرُهُ فِي لَيْلَةٍ كَمَا أَصْلَحَ أَمْرَ كَلِيمِهِ مُوسَى ع»^{۸۲}: ... خداوند متعال امر فرج او (امام مهدی علیه السلام) را در يك شب اصلاح می کند چنانکه امر موسی کلیم الله را در يك شب اصلاح فرمود.

نقد و بررسی:

در معنای احادیث یاد شده دو احتمال وجود دارد:

^{۸۰} . الإحتجاج ج ۲ ص ۴۹۸ . می گویم: به این روایت نیز کاملاً به صورت تقطیع شده نگاه شده و به همین جهت مورد استدلال باطل قرار گرفته است. (مجتهد)

^{۸۱} . کمال الدین ج ۲ ص ۳۷۳ ح ۶

^{۸۲} . کمال الدین ج ۲ ص ۳۷۷ ح ۱

۱. همیشه و در همه حال، احتمال ظهور و قیام جهانی امام مهدی علیه السلام وجود دارد، و پیوسته باید چشم به راه فرج آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم بود چون امر ظهور ممکن است در يك شب اصلاح و امضا شده و به صورت ناگهانی اتفاق افتد.

۲. انتظار همیشگی ظهور و اصلاح امر حضرت در يك شب و ناگهانی بودن قیام جهانی آن حضرت، کنایه از سرعت شکل گرفتن این حادثه است.

بر اساس این احتمال، سرعت شکل گرفتن ظهور و تحقق آن در زمانی که انتظار آن نمی رود، به معنای نفی علایم نیست. بلکه علایم حتمی نیز که متصل به ظهورند، به سرعت و در زمانی که انتظارش نمی رود، تحقق می یابند و ظهور، بلا فاصله پس از آن، رخ می دهد.

به دیگر بیان: مراد از واژه «امر» و امثال آن که در این روایات آمده: «تَوَقَّعُوا هَذَا الْأَمْرَ صَبَاحاً أَوْ مَسَاءً» خصوص حادثه ظهور به معنای خاص آن، یعنی اعلان حرکت جهانی حضرت پس از آمدن به مسجد الحرام و تکیه کردن به کعبه نیست^{۸۳}، بلکه منظور فرایند ظهور است که شامل علایم حتمی متصل به ظهور نیز می شود. پس بنابر مفهوم روایات، فرایند ظهور شامل حوادث و رخدادهای متعددی است، مانند: نشانه های حتمی متصل به آن، سپس حرکت امام مهدی علیه السلام به سمت مکه، و پس از آن، اعلان جهانی قیام، بیعت با یاران و این فرایند که از آن در روایات به «امر» یاد شده، در زمانی رخ می دهد که انتظارش نمی رود و مومنان باید پیوسته در انتظار تحقق این مجموعه حوادث باشند.

^{۸۳}. من این تذکر را دادم که این روایت به صورت تقطیع شده در نظر گرفته شده و هرگز به صورت مطلق نگفته که صبح و غروب منتظر رخداد این امر باشید؛ اصل متن روایت اینگونه است: «... فَعِنْدَ ذَلِكَ تَوَقَّعُوا هَذَا الْأَمْرَ صَبَاحاً أَوْ مَسَاءً» (تفسیر القمی ج ۱ ص ۳۱۱) اما شخص استدلال کننده با حذف دو کلمه اول، کل معنای حدیث را تغییر داده است. (مجتهد)

افزون بر آنچه گذشت، پاسخ دیگری نیز می‌توان داد که: همیشه در انتظار چیزی بودن، با امکان وقوع آن در هر زمان ملازمت ندارد، بلکه حتی با علم به عدم وقوع آن نیز سازگاری دارد؛ مانند کسی که می‌داند

محبوبش يك سال دیگر از سفر بر می‌گردد، اما اشتیاق، انتظار، چشم به راهی و رفتارهای متناسب با انتظار او از همین حالا آغاز می‌شود. به همین دلیل است که منتظران حقیقی امام مهدی علیه السلام پیشوایان معصوم علیهم السلام بوده اند^{۸۴} با اینکه می‌دانسته اند این رخداد پر برکت، در زمان حیاتشان اتفاق نمی‌افتد.^{۸۵}

و من می‌گویم: بماند که این دو دسته روایت نه از نظر سند و نه از نظر دلالت توانایی مقابله با روایات فراوان و واضح علائم محتوم را ندارند.

و باز این نکته را اضافه می‌کنم که هر چند در بعضی روایات، ظهور قائم تشبیه به رخداد قیامت شده که ناگهانی است، اما باید دانست که برای خود رخداد حادثه قیامت، علائم و اشرافی در روایات متعدد ذکر شده که تا آنها اتفاق نیفتد قیامت رخ نخواهد داد، از جمله:

الف) «قیامت بر پا نمی‌شود تا ده آیه رخ دهد ... و طلوع خورشید از مغربش ... و آتشی که از عمق عدنِ یمن خارج شده و مردم را به سوی محشر می‌راند».^{۸۶}

ب) «ده آیه پیش روی قیامت است ... و طلوع خورشید از مغربش ...».^{۸۷}

ج) «شما قیامت را نخواهید دید مگر اینکه قبلش ده آیه ببینید: طلوع خورشید از مغربش ...».^{۸۸}

^{۸۴}. کمال الدین ج ۲ ص ۳۵۳ ح ۵۱

^{۸۵}. سفیانی از ظهور تا افول ص ۱۶-۳۳ با تصرف و ویرایش

^{۸۶}. الخصال ج ۲ ص ۴۳۱-۴۳۲

^{۸۷}. الخصال ج ۲ ص ۴۴۷

^{۸۸}. الخصال ج ۲ ص ۴۴۹

د) «به ناچار ده چیز قبل از قیامت خواهد بود: ... و طلوع خورشید از مغربش».^{۸۹}

و این خود بهترین دلیل است که علامت داشتن منافاتی با رخداد ناگهانی ندارد و به عبارت دیگر: مراد از تشبیه واقعه ظهور به واقعه قیامت، علامت نداشتن ظهور یا رخ دادن بدا در تمام علائم حتمی ظهور نیست.

ه) سخن یکی از نویسندگان معاصر:

یکی از نویسندگان معاصر، نظریه دیگری را طرح و البته طرد نموده و آن اینکه: علائم ظهور سالها قبل رخ داده و این ظهور قائم علیه السلام است که در زمان آن بداء رخ داده است.

او می نگارد:

بداء در ظهور قائم بدین معناست که سفیانی در شام خروج کرده و مقدمه ظهور فراهم شده، لکن ظهور قائم به تأخیر افتاده است. دلیل این مطلب روایاتی است که می گوید زمان ظهور قرن دوم بود، ولی به تأخیر افتاد:

الف) اسحاق بن عمار از امام صادق علیه السلام روایت کرده که: این امر وقت داشت و آن، سال ۱۴۰ بود، اما شما افشا کردید و خداوند آن را تأخیر انداخت.^{۹۰}

ب) اسحاق بن عمار از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: ای ابو اسحاق این امر دوبار به تأخیر افتاده است.^{۹۱}

^{۸۹}. الغیبة للطوسی ص ۴۳۶

^{۹۰}. «قَدْ كَانَ لِهَذَا الْأَمْرِ وَقْتُ وَ كَانَ فِي سَنَةِ أَرْبَعِينَ وَ مِائَةٍ فَحَدَّثْتُمْ بِهِ وَ أَدْعَيْتُمُوهُ فَأَخَّرَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ». الغیبة للنعمانی ص ۲۹۲ ح ۸

^{۹۱}. «يَا أَبَا إِسْحَاقَ إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ قَدْ أُخِّرَ مَرَّتَيْنِ». الغیبة للنعمانی ص ۲۹۳ ح ۹

ج) ابو حمزه ثمالی روایت می کند که از امام باقر علیه السلام شنیدم: خداوند سال هفتاد را برای این امر تعیین کرد، اما با شهادت امام حسین علیه السلام غضب الهی شدت گرفت و تا سال ۱۴۰ تأخیر افتاد؛ پس ما به شما گفتیم و افشا کردید و دیگر وقتی تعیین نکرد.

ابو حمزه گوید: این مطلب را به امام صادق علیه السلام گفتم و آن حضرت تأیید کرد.^{۹۲}

د) در روایت دیگری، امام صادق علیه السلام به ابو بصیر فرمود: این امر زمانی داشت که چون آشکار کردید تأخیر افتاد.^{۹۳}

اما در این فرضیه اشکالات جدی وجود دارد:

۱. این روایات با احادیث متواتر و قطعی پیرامون دوازده امام، و قائم بودن امام دوازدهم سازگار نیست؛ یعنی اگر در سال ۱۴۰ ق امام صادق علیه السلام قائم محسوب می شد سلسله امامان که امری قطعی بوده و هست چگونه ادامه می یافت؟ و نیز اینکه امام دوازدهم قائم آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم است و زمین را پر از عدل و داد می کند، چگونه توجیه می شد؟

۲. این که امام فرمود: ما گفتیم و شما افشا کردید، با گزارش های تاریخی تأیید نمی شود، چون دیده نشده که شیعیان در سال های ۷۰ یا ۱۴۰ ق یا مانند آن درباره زمان ظهور افشاگری کرده باشند.^{۹۴}

^{۹۲} . «يَا ثَابِتُ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَدْ كَانَ وَقَّتْ هَذَا الْأَمْرَ فِي سَنَةِ السَّبْعِينَ فَلَمَّا قُتِلَ الْحُسَيْنُ عِشْتَدَّ غَضَبُ اللَّهِ فَأَخَّرَهُ إِلَى أَرْبَعِينَ وَ مِائَةٍ فَحَدَّثَكُمْ بِذَلِكَ فَأَذْغْتُمْ وَ كَشَفْتُمْ فَنَاعَ السُّتْرَ فَلَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لِهَذَا الْأَمْرِ بَعْدَ ذَلِكَ وَقْتًا عِنْدَنَا وَ يَمْخُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَ يَثْبُتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ قَالَ أَبُو حَمْزَةَ فَحَدَّثْتُ بِذَلِكَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقَ ع فَقَالَ قَدْ كَانَ ذَلِكَ». الغيبة للنعماني ص ۲۹۳ ح ۱۰

^{۹۳} . «قُلْتُ لَهُ مَا لِهَذَا الْأَمْرِ أَمَدٌ يَنْتَهِي إِلَيْهِ وَ يُرِيحُ أَبْدَانَنَا قَالَ بَلَى وَ لَكُمْ أَمَدٌ أَذْغْتُمْ فَأَخَّرَهُ اللَّهُ». الغيبة للنعماني ص ۲۸۸ ح ۱

^{۹۴} . تحلیل تاریخی نشانه های ظهور ص ۱۹۷-۲۰۰

و من می گویم: کدام علامت از علامت های پنجگانه حتمی ظهور که منطبق بر بیانات روایات اهل بیت علیهم السلام باشد در گذشته اتفاق افتاده است؟ هیچ کدام. نه آن سفیانی ها که ادعا شده بر زمان و مکان و خصوصیت ها و فرجام سفیانی مطرح در روایات منطبق است، نه نفس زکیه ی خود خوانده بر نفس زکیه معهود در روایات تطبیق دارد و نه صیحه آسمانی اتفاق افتاده است.

مخصوصاً با توجه به آخرین توقیع حضرت مهدی علیه السلام که خروج سفیانی و صیحه را به عنوان علامت قبل از ظهور معرفی کرده اند، راه هر گونه تطبیق گرایی علائم ظهور بر حوادث رخ داده در قرن دوم و سوم بسته گشته است.

اما بالاخره مراد این روایات چیست؟ محقق مازندرانی می گوید: مراد از سال ۷۰، نه هفتاد هجری است بلکه هفتاد سال از گذشت غیبت است (یعنی پایان غیبت صغری. پس قرار بوده امام زمان علیه السلام بعد از هفتاد سال غیبت ظهور نمایند اما وقتی امت اسلام با سید الشهداء علیه السلام آنگونه کردند هفتاد سال بر آن افزوده شد و گشت ۱۴۰ سال) و مراد از سال ۱۴۰ یعنی اینکه خداوند این مدت را دو برابر کرد.^{۹۰}

و این سخن، هم اشکال اول را مرتفع می کند که در ارتباط با عدد دوازده امام و قائم بودن امام دوازدهم علیه السلام بود چون مراد، ۷۰ سال بعد از غیبت امام دوازدهم است، و هم اشکال دوم را، زیرا مراد از افشاگری شیعه، نه نسبت به زمان ظهور در سال ۱۴۰ است که منطبق بر قائمیت امام صادق علیه السلام می باشد بلکه مراد افشاگری در مورد قائم و ظهور است که باعث شد توجه خلفای ستمگر به شدت به ائمه علیهم السلام جلب شود و آنها را در شدیدترین فشارها قرار دهند و تمام تلاش خود را در راستای جلوگیری از ولادت قائم علیه السلام نمایند، و بدین خاطر دوباره این امر به تاخیر افتاد و دیگر زمانی برایش معین نشد.

در پایان، نظریه برخی از متفکران را بیان می‌کنم که می‌گویند: آنچه در روایات به عنوان امر حتمی شمرده شده اصل علائم ظهور است نه جزئیات آن، لذا ما هم قبول داریم که در خروج سفیانی و قتل نفس زکیه و صیحه آسمانی بداء رخ نمی‌دهد اما در جزئیات آن رخداد بداء ممکن است. لذا می‌شود که خروج سفیانی در ماه رجب نباشد یا خروج یمانی از یمن نباشد یا نفس زکیه در مکه کشته نگردد یا زمان صیحه آسمانی در ماه رمضان نباشد یا فاصله خروج سفیانی تا ظهور امام زمان علیه السلام کم و زیاد شود.

اما خرابی این سخن دست کمی از سخن قبلی ندارد، زیرا علامت بودن این چیزها با توجه به همان جزئیاتشان هست و الا بدون آن جزئیات از اصل علامت بودن خارج می‌شوند و تبدیل به امور مبهمی می‌گردند که خودشان قابل تشخیص نیستند چه برسد به اینکه بخواهند علامتی بر نزدیک بودن ظهور قائم موعود علیه السلام باشند.

و برای مزید فایده، بیان چند شرط در مورد بداء را پایان بخش این نگارش قرار می‌دهم:

الف: امکان بداء در جایی است که خدا یا حجتش با لفظی دو پهلوی تکلم کرده باشند مثل لفظ فرزند که شامل نوه هم می‌شود، نه جایی که لفظ دارای یک معنای صریح باشد که با بیان فراوان و گوناگون بر آن تاکید شده است.

ب: موضوع بداء در روایات، چیزهایی است که ما مستقیم از خود حجت خدا بشنویم - مثل خبر حضرت عمران علیه السلام^{۹۶} - که چون به امامت و عصمت ایشان یقین داریم، رخداد بداء را می‌پذیریم، نه سخنانی که برای نسلهای بیش از هزار سال بعد گفته شده است. زیرا اراده خلاف ظاهر در آنها یا رخداد بداء در این سخنان موجب گمراهی انسان‌ها می‌شود.

^{۹۶}. خدا به عمران نبی خبر دادند و عمران نبی هم به همسرش یا مردم خبر داد.

ج: تمام روایاتی که درباره بداء وارد شده، مربوط به موضوعاتی است که در زمان همان حجت یا کمی بعد از او رخ داده مثل بداء درباره ذبح اسماعیل و غیر آن^{۹۷}، نه هزاران سال بعد.

د: اثبات وقوع بداء پیوسته توسط شخص معصوم بیان شده است و با تشخیص این و آن قابل اثبات نیست، و اکنون که ما در غیبت قرار داریم ادعای وقوع بداء چیزی نیست جز زمینه سازی برای ظهور بدعت!

هـ: بداء در امت های گذشته در مسائلی بسیار جزئی و اکثراً غیر مرتبط با امر شریعت بوده، و در طول تاریخ بشریت، هرگز بدائی به این گله گشادی که طرفداران امکان بداء در همه علائم محتوم تصور می کنند رخ نداده است، و تمام آنچه ما نسبت به امت های گذشته یافتیم از این قرار می باشد:

- ۱- خبر دادن خدای متعال به ابراهیم علیه السلام در مورد ذبح فرزندش و عدم تحقق آن.
- ۲- خبر دادن خدای متعال به ابراهیم علیه السلام درباره عذاب کردن نسل ایشان به مدت چهارصد سال و بخشیدن حدود نصف آن.
- ۳- خبر دادن موسی علیه السلام به قومش در مورد میقات سی شب و تمدید شدن آن تا چهل شب.
- ۴- خبر دادن یونس علیه السلام به قومش که اگر ایمان نیاورند تا سه روز دیگر عذاب می شوند و رفع عذاب از آنها.
- ۵- خبر دادن حزقیل علیه السلام به مرگ پادشاه تا روز معینی و تمدید شدن عمر او تا ۱۵ سال.
- ۶- خبر دادن یکی از پیامبران بنی اسرائیل که خدا وعده نصرت تا ۱۵ شب دیگر داده و خدا آن را تا ۱۵ سال به تاخیر انداخت.
- ۷- خبر دادن فرشته ای به داود علیه السلام در مورد مرگ جوانی تا ۷ روز دیگر و تمدید عمر او.

^{۹۷}. البته ما در کتاب "طریق الهدایة" اثبات کرده ایم که رخداد بداء در همین قضایا نیز توهمی بیش نیست.

۸- خبر دادن مسیح به فوت یک عروس و عدم تحقق آن.^{۹۸}

و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آلہ الطیبین الطاہرین لا سیما بقیة الله فی
الأرضین عجل الله تعالی له الفرج.

^{۹۸} . به کتاب طریق الهدایة مراجعه فرماید.